
قرآن و عصر رضا

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن و عصر ما

نویسنده:

سعید اسلامی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن و عصر ما

مشخصات کتاب

سرشناسه:اسلامی، سعید، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور:قرآن و عصر ما/ [مولف سعید اسلامی].

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۱۲۰ص.

شابک:۹۷۸۶۰۰۵۴۲۱۱۱۸

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:مسائل اجتماعی-- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۱۰۴/م۴۳ ق۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۶۹۶۱۹۷

ص : ۱

اشاره

تقریظ حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی

قرآن و عصر ما » تقریظ حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی

بسمه تعالی

بعدالحمد و الصلوه، قال رسول الله(صلی الله علیه وآله و سلم):

«فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّار» (بحارالأنوار/ج : ۸۹/ص : ۱۷)

کتاب شریف قرآن و عصر ما یادگاری از مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای شیخ سعید اسلامی (طاب ثراه) می باشد. آن مرحوم از موالیان مخلص اهل بیت(علیهم السلام) و از مروجین مکتب آن بزرگواران بود. او یک روحانی مخلص و خدوم و وارسته بود و به قرآن و عترت عشق می ورزید و پیوسته عمر شریف خود را در خدمت به مکتب تشیع صرف نمود. رحلت این روحانی دلسوز عالم روحانیت را داغدار کرد. خداوند متعال او را با

پیغمبرانش محشور فرماید و درجاتش عالی است، متعالی فرماید. امید است این اثر ارزنده ذخیره ی آخرت ایشان باشد.

ص: ۵

مقدمه

قرآن و عصر ما » مقدمه

قرآن چراغ هدایت و راهنمای دیروز و امروز و فردای ماست.

ملاک سعادت بشریت و بهترین راه برای شناخت دشمنان و نقشه هایشان و راه های مقابله با آنها است.

با معرفت و آگاهی قرآنی انسان عصر ما خصوصاً جامعه اسلامی می تواند پیش روی خود را روشن نماید، و حال و آینده خود را بسازد.

مجموعه پیش روی شما نگاهی قرآنی به عصر ما و مسائل اجتماعی آن است.

البته از بیانات نورانی عترت نیز به مناسبت بهره گرفته ایم.

الهی در پناه کلامت در فهم آن و عمل به قرآن و خدمت به آن موفقمان بدار.

سعید اسلامی

ص: ۶

۱- جایگاه تعالیم آسمانی

قرآن و عصر ما » ۱- جایگاه تعالیم آسمانی

«جایگاه تعالیم آسمانی»

«وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِم» (مائده -۶۶)

و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده (قرآن) را برپا دارند ازآسمان و زمین روزی خوا هند خورد.

«الر كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزیزِ الْحَمید» (ابراهیم -۱)

الف، لام، راء، کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده.

پیروی از تعلیمات آسمانی انبیاء تنها برای سر و سامان دادن به زندگی پس از مرگ نیست بلکه بازتاب گسترده ای در سرتاسر زندگی مادی انسان ها نیز دارد.

جمعیت ها را قوی، و صفوف را فشرده و نیروها را متراکم و نعمت ها را پربرکت و امکانات را وسیع و زندگی را مرفّه و امن و امان می سازد.

در نظام هستی ایمان افراد، در زمین و ابر و باران و کشاورزی و محصولات نقش دارد. کتب آسمانی، قانون اساسی و محور و راهنمای همه حرکت هاست، تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، اقامه آن لازم است و مانند پرچم در جبهه هاست که باید برپا داشته شود. نور وسیله بینایی، بیداری، حرکت و رشد است، همانگونه که همه این ها درکتاب آسمانی و راه خدا موجود است.

ص: ۷

ثروت هـای عظیم مادی و نیروهای فراوان انسانی امروز در دنیای بشـریت بر اثر انحراف از این تعلیمات به صورت سـلاح های مرگبـار و کشـمکش هـای بی دلیـل و کوشـش هـای ویرانگر نابود می گردد دلیل زنـده این حقیقت است. امروز حجم ثروت هائی که در جهت تخریب دنیا به کار می رود، هرگاه بیشتر از ثروت هائی که در مسـیرهای سازنده مصـرف می شود نباشد از آن هم کمتر نیست. امروز مغزهای متفکری که برای تکمیل و توسعه و

تولید سـلاح های جنگی و کشـمکش های استعماری کار می کند، قسمت مهمی از نیروهای ارزنده انسانی را تشکیل می دهد و چقـدر نوع بشر به این سـرمایه ها و این مغزهائی که بیهوده از بین می رود، برای رفع نیازمنـدی هایش محتاج است و چقـدر چهره دنیا زیبا و خواستنی و جالب بود اگر همه اینها در راه آبادی به کار گرفته می شدند.

استفاده کامل از برکات زمین و آسـمان درگرو حاکمیت برنامه های آسـمانی در جامعه می باشد. جامعترین برنامه الهی قرآن می باشد.

به گفته امیر مؤمنان علی(علیه السلام): بهار دلها و سرچشمه علوم و دانش ها همه در قرآن است، و همچنین درمان همه بیماری های فکری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را باید در آن جست. «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُم» (بحارالأنوار/ج:۸۹/ص:۲۳)

این بیان دلیل بر این است که بر خلاف سـیره بسـیاری از مسـلمانان امروز که به قرآن به عنوان یک کتاب مقدس که تنها برای خوانـدن و ثواب بردن نـازل شـده می نگرنـد کتـابی است برای عمـل در سراسـر زنـدگی انسـان هـا، بایـد چنین کتابی در متن زندگی مسلمانان جا گیرد و قانون اساسی زندگی آنان را تشکیل دهد، و همیشه موضوع بحث و بررسی و مطالعه و دقت برای عمل کردن بیشتر و بهتر باشد.

فرامـوش کردن ایـن کتـاب بزرگ آسـمانی و روی آوردن بـه مکتـب هـای انحرافی شـرق و غرب یکی از عوامـل مـؤثر عقب افتادگی و ضعف و ناتوانی مسلمین است.

ص: ۸

علی(علیه السلام): بدانید هیچکس از شما بعد از دارا بودن قرآن کمترین نیاز و فقر ندارد و احدی قبل از دارا بودن قرآن بی نیاز نخواهد بود.

و چقدر دردناك است بیگانگی ما از قرآن و آشنائی بیگانگان به قرآن و چه رنج آور است که بهترین وسیله سعادت در خانه ما باشد و ما به دنبال آن گرد جهان بگردیم و چه مصیبت بار است در کنار چشمه آب حیات تشنه کام، جان دادن، و یا در بیابان های برهوت به دنبال سراب دویدن!

عجب اینکه هر قدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته ایم به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده ایم، ولی باز متوجه نیستیم از کجا ضربه می خوریم!

باز حمیت های جاهلیت مانع اندیشه و تجدید نظر و بازگشت به قرآن است. خدایا ما را از این خواب عمیق و خطرناك بیدار کن.

۲- فرزندکشی عصر ما (جاهلیت مدرن)

قرآن و عصر ما » ۲- فرزندکشی عصر ما (جاهلیت مدرن)

«فرزندکشی عصر ما» (جاهلیت مدرن)

«وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُم» (انعام-۱۵۱)

و فرزندانتان را از(ترس) فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می دهیم.

با نهایت تاسف این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می شود. به عنوان کمبود احتمالی مواد غذائی روی زمین، کودکان بی گناه در عالم جنینی از طریق کورتاژ به قتل می رسند.

امروز برای سقط جنین دلائل بی اساس دیگری نیز ذکر می کنند، ولی فقر یکی از دلائل عمده آن است.

عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می شود و جاهلیت عصرما حتی در جهانی وحشتناك تر و گسترده تر از جاهلیت قبل از اسلام است.

در جاهلیت قبل از اسلام شخص دختران را زنده بگور می کردند، و در جاهلیت عصر ما شخصیت و کرامت انسانی آنان را دفن می کنند.

اهتمام و دغدغه پدر و مادر در مکتب قرآنی ابتدا معنویت و تربیت فرزند است و رزاق را خدا می دانند و در عین حرکت و تلاش برکت و وسعت و تنگی رزق را به دست او می دانند.

۳- بردگی در عصر ما

قرآن و عصر ما » ۳- بردگی در عصر ما

«بردگی در عصر ما»

«... وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ مَنْ یُکْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (نور-۳۳)

و کنیزان خود را برای تحصیل متاع دنیا مجبوربه خود فروشی نکنید، اگر می خواهند پاک بمانند و هر کس آنها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از این اکراه غفور و رحیم است (توبه کنید و برای همیشه این عمل ننگین را ترک گوئید)

بعضی از مفسران در شأن نزول این جمله گفته اند: عبدالله بن ابی، شش کنیز داشت که آنها را مجبور به کسب درآمد برای او از طریق خود فروشی می کرد. هنگامی که حکم اسلام درباره مبارزه با اعمال منافی با عفت (در این سوره) صادر شد آنها خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) آمدند و از این ماجرا شکایت کردند آیه فوق نازل شد و از این کار نهی کرد.

این آیه نشان می دهد که تا چه حد در عصر جاهلیت مردم گرفتار انحطاط و سقوط اخلاقی بودند که بعد از ظهور اسلام نیز بعضاً به کار خود ادامه می دادند تا اینکه آیه فوق نازل شد و به این وضع ننگین خاتمه داد.

ص: ۱۰

اما متأسـفانه در عصـر ما که بعضی آن را عصر جاهلیت قرن بیستم نام نهاده اند، در بعضی از کشورها که دم از تمدن و حقوق بشـر می زننـد این عمل به شـدت ادامه دارد. درست است که غربی ها به اصـطلاح پیش قدم در الغای بردگی بودند، اما وقتی دقیقاً مسأله را بررسـی می کنیم، می بینیم بردگی نه تنها ریشه کن نشد بلکه به صورت خطرناک تر و وحشتناک تری یعنی در شکل استعمار ملتها و بردگی مستعمرات آشکار گشت، بطوری

که هر قـدر بردگی فردی رو به ضـعف می گـذاشت بردگی دسـته جمعی و اسـتعمار قوی تر و نیرومنـدتر می شـد. امپراطوری انگلستان که پیش قدم در الغای بردگی بود، پیشقدم در امر استعمار نیز محسوب می شود!

جنایاتی که اسـتعمارگران غربی در طول مـدت اسـتعمار خود انجام دادنـد، نه تنها کمتر از جنایات دوران بردگی نبود، بلکه از شدت و گسترش بیشتری برخوردار بود. حتی بعد از آزاد شدن مسـتعمرات باز بردگی ملت ها ادامه یافت، چرا که این آزادی، آزادی به اصـطلاح سیاسی بود، ولی استعمار اقتصادی و فرهنگی هنوز در بسیاری از مستعمرات آزاد شده و غیر آن حکم فرما است.

مخصوصـاً کشورهـای کمونیستی که برای مسـأله الغـای بردگی بیش از همه سـینه چـاک می کننـد خود گرفتار یک نوع برده داری شـرم آور عمومی هستند، و مردمی که در این کشورها زندگی می کنند مانند بردگان کمترین اختیاری از خود ندارند و همه چیز آنهـا را گرداننـدگان حزب کمونیست تعیین می کننـد و اگر کسـی اظهـارنظر مخـالفی کنـد یـا به اردوگـاه های کار اجباری فرستاده می شود، یا در سیاه چال زندان می افتد، و یا اگر

از دانشـمندان باشـد، به عنوان بیمـار روانی! روانه تیمارسـتان ها می گردد. خلاصه اینکه بردگی تابع اسم نیست، آنچه زشت و ناپسند است مفهوم و محتوای بردگی است، و می دانیم این مفهوم و محتوا در کشورهای استعمار زده و در ممالک کمونیستی به بدترین اشکال پیاده می شود.

ص: ۱۱

نتیجه اینکه الغای بردگی در جهان امروز صوری بوده و در حقیقت تنها یک تغییر شکل است!

گرچه ظاهراً بردگی به صورت سابق وجود نـدارد، ولی در دنیای به اصـطلاح متمـدن جنایاتی می شود که از دوران بردگی به مراتب وحشتناک تر است.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله «إِنْ أَرَدْنَ تحَصناً» (اگر آنها می خواهنـد پاک بماننـد) مفهومش این نیست که اگر خود آن زن ها مایل به این کار باشـند اجبار آنها مانعی نـدارد، بلکه این تعبیر از قبیل منتفی به انتفاء موضوع است، زیرا عنوان اکراه در صورت عدم تمایل صادق است وگرنه خودفروشی و تشویق به آن به هر حال گناه بزرگی است، و بر فرض رضایت طرفین حرام خدا حلال نمی شود. این تعبیر برای این است

که اگر صاحبان این کنیزان مختصـر غیرتی داشـته باشند، به غیرت آنها بر بخورد. مفهوم آیه این است این کنیزان که ظاهراً در سطح پائین تری قرار دارند، مایل به این آلودگی نیستند. شما که آن همه ادّعا دارید، چرا تن به چنین پستی می دهید؟!

در پایان روش قرآن است برای اینکه راه بازگشت را نبندد و آنها را تشویق به توبه و اصـلاح کند می گوید: و هر کس آن ها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند غفور و رحیم است.

این جمله چنـان که گفتیم ممکن است اشاره به وضع صاحبان آن کنیزان باشـد که از گذشـته تاریک و ننگین خود پشـیمان و آماده توبه و اصلاح خویشتن هستند، و یا اشاره به آن زنانی است که تحت فشار و اجبار تن به اینکار می دادند.

سرنوشت دردنـاک بردگـان در گذشـته بردگان در طول تاریـخ سـرنوشت بسـیار دردناکی داشـته انـد، به عنوان نمونه بردگان اسـپارت ها را که به اصـطلاح قومی متمـدّن بودند در نظر می گیریم، به قول نویسـنده روح القوانین غلامان اسـپارتی به قدری بـدبخت بودنـد که تنهـا غلام یک نفر نبودنـد، بلکه غلام تمام جامعه محسوب می شدنـد، و هر کس بـدون ترس از قانون می توانست هر قدر بخواهد غلام خود

یا دیگری را آزار و شکنجه دهد، و

در حقیقت زندگانی آنها از حیوانات نیز بدتر بود. از زمانی که بردگان را از کشورهای عقب افتاده صید می کردند تا هنگامی که در بازارهای فروش عرضه می شد، بسیاری از آنها می مردند و باقیمانده وسیله ای بودند، برای بهره گیری برده فروشان طمّاع و اندک غذایی که به آنها می دادند برای زنده ماندن و کارکردن بود، و به هنگام پیری و بیماری های صعب آنها را به حال خود رها می کردند تا به شکل دردناکی

جان دهند. لذا نام بردگی در طول تاریخ با انبوهی از جنایات هولناک همراه است.

با روشن شدن این چند نکته به صورت فشرده به طرح اسلام در زمینه آزادی تدریجی بردگان باز می گردیم. آنچه غالباً مورد توجه قرار نمی گیرد این است که اگر نظام غلطی در بافت جامعه ای وارد شود، ریشه کن کردن آن احتیاج به زمان دارد، و هر حرکت حساب نشده نتیجه معکوسی خواهد داشت، درست همانند انسانی که به یک بیماری خطرناک مبتلا شده و بیماریش کاملاً پیشرفت نموده است، و یا شخص معتادی که ده ها سال به

اعتیاد زشت خود خو گرفته، در اینگونه موارد حتماً باید از برنامه های زمانبندی شده استفاده کرد.

صریح تر بگوئیم: اگر اسلام طبق یک فرمان عمومی دستور می داد همه بردگان موجود در آن را آزاد کنند، چه بسا بیشتر آنها تلف می شدند، زیرا گاه نیمی از جامعه را بردگان تشکیل می دادند، آنها نه کسب و کار مستقلی داشتند، و نه خانه و لانه و وسیله ای برای ادامه زندگی.

اگر در یک روز و یک ساعت معین همه آزاد می شدند یک جمعیت عظیم بیکار ظاهر می گشت که هم زندگی خودش با خطر مواجه بود و هم ممکن بود نظم جامعه را مختل کند و به هنگامی که محرومیت به او فشار می آورد به همه جا حمله ور شود و درگیری و خونریزی به راه افتد.

اینجا است که باید تدریجاً آزاد شوند، و جذب جامعه گردند، نه جان خودشان به خطر بیفتد و نه امنیت جامعه را به خطر اندازند، و اسلام درست این برنامه حساب

شـده را تعقیب کرد. همـانگونه که در بالاـ آوردیم اسـلام تنها در یک مورد اجازه برده گیری می دهـد و آن در مورد اسـیران جنگی است، آن هم هرگز جنبه الزامی ندارد.

در حالی که در عصـر ظهور اسـلام، و قرنها بعـد از آن برده گیری از طریق زور و حمله به کشورهای سـیاه پوسـتان و دسـتگیر کردن انسانهـای آزاد، و تبـدیل آنهـا به بردگان، بسـیار زیاد بود، و گاهی در مقیاس های وحشـتناک روی آن معامله می شـد، بطـوری که در اواخر قرن ۱۸ میلاـدی دولت انگلسـتان هر سال دویست هزار برده را معامله می کرد، و هر سال یک صـد هزار نفر را از آفریقا گرفته و به صورت بردگان به آمریکا می بردند.

کوتاه سـخن اینکه کسانی که به برنامه اسـلام در مورد بردگان خود خرده گیری می کنند از دور سخنی شنیده اند، و از اصول این برنامه و جهت گیری آن که همان آزادی تدریجی و بدون ضایعات بردگان است.

اطلاع دقیقی ندارند و یا تحت تاثیر افراد مغرضی قرار گرفته اند که به گمان خود این را نقطه ضعف مهمی برای اسلام شمرده و روی آن تبلیغات دامنه داری به راه انداخته اند.

۴- جاهلیت زنان در عصر ما

قرآن و عصر ما » ۴- جاهلیت زنان در عصر ما

«جاهلیت زنان در عصر ما»

«یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْـتُنَّ کَأَحَـدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَـعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفا» (احزاب-۳۲)
«وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی...» (احزاب -۳۳)

ای همسـران پیـامبر! شـما همچون یکی از زنـان معمولی نیستیـد اگر تقوی پیشه کنیـد، بنـابر این به گونه ای هوس انگیز سـخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع

کنند و سخن شایسته بگوئید * و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهرنشوید...

شما به خاطر انتسابتان به پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) از یک سو و قرار گرفتنتان در کانون وحی و شنیدن آیات قرآن و تعلیمات اسلام از سوی دیگر دارای موقعیت خاصی هستید که می توانید سرمشقی برای همه زنان باشید چه در مسیر تقوا و چه در مسیر گناه! بنابراین موقعیت خود را درک کنید و مسئولیت سنگین خویش را به فراموشی نسپارید و بدانید که اگر تقوا پیشه کنید در پیشگاه خدا مقام بسیار ممتازی

خواهید داشت.

به دنبال این مقدمه که طرف را برای پذیرش مسئولیت ها آماده می سازد و به آنها شخصیت می دهد، نخستین دستور در زمینه عفت را صادر می کند و مخصوصاً به سراغ یک نکته باریک می رود، تا مسائل دیگر در این رابطه خود بخود روشن گردد. می فرماید بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند، بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و بطور معمولی سخن بگوئید، نه همچون زنان کم شخصیت که

سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت ران را به فکر گناه می افکند سخن بگوئید.

تعبیر به «الَّذِی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ» (کسی که در دل او بیماری است) تعبیر بسیار گویا و رسائی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد، نوعی بیماری خواهد بود.

تا آنجا که گاه به سر حد جنون می رسد که از آن تعبیر به جنون جنسی می کنند و امروز دانشمندان انواع و اقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه و تن در دادن به انواع آلودگی های جنسی و محیط های کثیف به وجود می آید در کتب خود شرح داده اند.

ص: ۱۵

در پایان آیه دومین دستور را به این گونه شرح می دهد: شما باید به صورت شایسته ای که مورد رضای خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) و توأم با حق و عدالت باشد سخن بگوئید، در حقیقت جمله «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله «قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً» اشاره به محتوای سخن. البته قول معروف (گفتار نیک و شایسته) معنی وسیعی دارد که علاوه بر آنچه گفته شد، هرگونه

گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند.

ضمنا جمله اخیر می تواند، توضیحی برای جمله نخست باشد، مبادا کسی تصور کند که باید برخورد زنان پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) با مردان بیگانه دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته و مؤدبانه و در عین حال بدون هیچگونه جنبه های تحریک آمیز باشد. سپس سومین دستور را که آن در زمینه رعایت عفت است چنین بیان می کند: شما در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر

نشوید و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید.

منظور از جاهلیت اولی چیست؟

ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) بوده، و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری های خود را به پشت سر می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبند و گوشواره های آن ها نمایان بود، و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) را از این گونه اعمال باز می دارد.

بدون شک این یک حکم عام است، و تکیه آیات بر زنان پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به عنوان تأکید بیشتر است، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوئیم تو که دانشمندی دروغ مگو مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که یک مرد عالم باید به صورت مؤکدتر و جدی تری از این کار پرهیز کند.

ص: ۱۶

به هرحال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگوئی قرآن در دنیای متمدن مادی را می بینیم. ولی مفسران پیشین نظر به اینکه چنین امری را پیش بینی نمی کردند، برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند، لذا جاهلیت اولی را به فاصله میان آدم و نوح و یا فاصله میان عصر داود و سلیمان که زنان با پیراهن های بدن نما بیرون می آمدند

تفسیرکرده اند، تا جاهلیت قبل ازاسلام را جاهلیت ثانیه بدانند!

ولی چنانکه گفتیم نیازی به این سخنان نیست بلکه ظاهر این است جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده و جاهلیت ثانیه جاهلیتی است که بعداً پیدا خواهد شد. (همچون جاهلیت عصر ما) جمعی از مفسران گوئی نتوانستند باور کنند که بعد از ظهور اسلام، نوع دیگر جاهلیت در جهان پا به عرصه وجود خواهد گذاشت که جاهلیت عرب قبل از اسلام در مقابل آن موضوع کم اهمیت خواهد

بود.

ولی امروز این امر برای ما که شاهد مظاهر جاهلیت وحشتناک قرن حاضر هستیم کاملاً حل شده است، و باید آن را به حساب یکی از پیشگوئی های اعجازآمیز قرآن مجید گذارد.

اگر عرب در عصر جاهلیت اولی، جنگ و غارتگری داشت، و فی المثل چندین بار بازار عکاظ صحنه خونریزی های احمقانه گردید که چند تن کشته شدند در جاهلیت عصر ما جنگ های جهانی رخ می دهد که گاه بیست میلیون نفر در آن قربانی و بیش از آن مجروح و ناقص الخلقه می شوند!

اگر در جاهلیت عرب زنان، تبرج به زینت می کردند، و روسری های خود را کنار می زدند به گونه ای که مقداری از سینه و گلو و گردنبند و گوشواره آنها نمایان می گشت در عصر ما کلوپ هائی تشکیل می شود بنام کلوپ برهنگان (نمونه آن در انگلستان معروف است) که با نهایت معذرت افراد در آن برهنه مادرزاد می شوند.

ص: ۱۷

رسوائی های پلاژهای کنار دریا و استخرها و حتی معابر عمومی نگفتنی است. اگر در جاهلیت عرب، زنان

آلوده ذوات الاعلام بودند که پرچم بر در خانه خود می زدند تا افراد را به سوی خود دعوت کنند!

در جاهلیت قرن ما افرادی هستند که در روزنامه های مخصوص یا برنامه های رایانه ای و اینترنتی مطالبی را در این زمینه مطرح می کنند که قلم از ذکر آن جدا شرم دارد و جاهلیت عرب بر آن صد شرف دارد.

خلاصه چه گوئیم از وضع مفاسدی که در تمدن مادی ماشینی منهای ایمان عصر ما وجود دارد که ناگفتنش بهتر است، آنچه گفتیم فقط مشتی از خروار برای نشان دادن زندگی کسانی بود که از خدا فاصله می گیرند، و با داشتن هزاران دانشگاه و مراکز علمی و دانشمندان معروف، در منجلاب فساد غوطه ور می شوند، حتی گاهی همین مراکز علمی و دانشمندان در اختیار همان فجایع و مفاسد قرار می گیرند.

اسلام برای روابط اجتماعی انسان و روابط اجتماعی زن و مرد برنامه ای دقیق و جامع دارد، قانون اساسی اسلام قرآن کریم در آیات کثیری به چگونگی آن پرداخته و هزاران روایت در تفسیر و تفصیل آن موجود است، که فقهاء بر مبنای آن احکام این روابط را در قالب هزاران مساله بیان نمودند. اجمالاً از مجموع مأخذ اسلامی کلیات زیر در باب این موضوع استفاده می شود.

* روابط بین زن و مرد می بایست به اندازه حداقل ضرورت باشد.

* حریم و ضوابط بین محرم و نامحرم در روابط اجتماعی می بایست رعایت شود پاکی و صلاح جامعه در گرو آن است.

* زن در جامعه دارای نقش اجتماعی می باشد و مهم ترین و اصلی ترین و موثرترین مسئولیت اجتماعی او مسئولیت خانواده (همسری - مادری) است.

* نیمی از پیکره فعال جامعه زنان می باشند، اما حضور اجتماعی آنان باید حضوری انسانی باشد و جامعه ازکمالات آنان استفاده نماید و جمال ظاهری و زینت او منحصر به محیط خانواده و همسرش باشد.

* رفتار و گفتار و پوشش اجتماعی انسان خصوصاً زنان نمی بایست شیطانی و محرک شهوت باشد.

۵- راه جلب برکات

قرآن و عصر ما » ۵- راه جلب برکات

«راه جلب برکات»

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُون» (اعراف-۹۶)

و اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشائیم ولی آنها (حقایق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

برکات جمع برکت است این کلمه در اصل به معنی ثبات و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می گردد، در برابر موجودات بی برکت که زود فانی و نابود و بی اثر می شوند.

قابل توجه اینکه ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می شود، بلکه باعث می گردد که آنچه در اختیار انسان قرارگرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود. فی المثل امروز ملاحظه می کنیم قسمت بسیا ر مهمی از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی در مسیر مسابقه تسلیحاتی و ساختن سلاح های نابود کننده صرف می گردد.

اینها مواهبی هستند فاقد هرگونه برکت، بزودی از میان می روند و نه تنها نتیجه ای نخواهند داشت ویرانی هم ببار می آورند.

ص: ۱۹

ولی اگر جوامع انسانی ایمان و تقوا داشته باشند این مواهب الهی به شکل دیگری در میان آنها در می آید و طبعاً آثار آن باقی و برقرار خواهد ماند.

ممکن است ایمان و تقوای فردی کم اثر باشد، باید اکثریت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند تا مشمول الطاف و برکات شوند.

بنابراین سرمایه گذاری روی فرهنگ معنوی جامعه، بازده اقتصادی هم دارد.

اینکه تصور می شود ملت های فاقد ایمان و پرهیزگاری غرق در ناز و نعمت اند اشتباه بزرگی است که از اشتباه دیگری یعنی ثروت را دلیل بر خوشبختی گرفتن سرچشمه می گیرد.

معمولاً مردم این طور فکر می کنند که هر ملتی صنایعش پیشرفته تر و ثروتش بیشتر باشد، خوشبخت تر است. در حالیکه اگر به درون این جوامع نفوذ کنیم و درد های جانکاهی که روح و جسم آنها را در هم می کوبد، از نزدیک ببینیم قبول خواهیم کرد که بسیاری از آنها از بیچاره ترین مردم روی زمین هستند.

بگذریم از اینکه همان پیشرفت نسبی، نتیجه بکار بستن اصولی همانند کوشش و تلاش و نظم و حس مسئولیت است که در متن تعلیمات انبیا قرار دارد.

در نیویورک یعنی یکی از ثروتمندترین و پیشرفته ترین نقاط دنیای مادی، بر اثر خاموشی ناگهانی برق صحنه عجیبی به وجود آمد، یعنی بسیاری از مردم به مغازه ها حمله بردند و هستی آنها را غارت کردند، تا آنجا که سه هزار نفر از غارتگران به وسیله پلیس بازداشت شدند.

مسلماً تعداد غارتگران واقعی چندین برابر این عدد بوده و تنها این عده بودند که نتوانستند به موقع فرارکنند، و نیز مسلّم است که آنها غارتگران حرفه ای نبوده اند که نفرات خود را برای چنان حمله عمومی از قبل آماده کرده باشند زیرا حادثه یک حادثه ناگهانی بود.

بنابراین چنین نتیجه می گیریم که با یک خاموشی برق ده ها هزار نفر از مردم یک شهر ثروتمند و به اصطلاح پیشرفته تبدیل به غارتگر شدند. این نه تنها دلیل

بر انحطاط اخلاقی یک ملت، بلکه دلیل بر ناامنی شدید اجتماعی نیز می باشد. از این گذشته ناظران عینی می گویند آدم کشی در آن محیط ها همانند نوشیدن یک جرعه آب است به همین آسانی.

و می دانیم اگر تمام دنیا را به کسی بدهند و در چنین شرائطی زندگی کند، از بیچاره ترین مردم جهان خواهد بود.

تازه مشکل امنیت تنها یکی از مشکلات آنها است. نابسامانی های فراوان اجتماعی دیگری دارند که آنها نیز به نوبه خود بسیار دردناک اند، با توجه به این حقایق ثروت را نباید با خوشبختی اشتباه کرد.

اما اینکه گفته می شود چرا جوامعی که دارای ایمان و پرهیزگاری هستند عقب مانده اند، اگر منظور از ایمان و پرهیزگاری تنها ادعای اسلام و ادعای پایبند بودن به اصول تعلیمات انبیاء بوده باشد قبول داریم چنین افرادی عقب مانده اند ولی می دانیم حقیقت ایمان و پرهیزگاری چیزی جز نفوذ آن در تمام اعمال و همه شئون زندگی نیست و این امری است که با ادعا تامین نمی گردد.

با نهایت تأسف امروز اصول تعلیمات اسلام و پیامبران خدا در بسیاری از جوامع اسلامی متروک یا نیمه متروک مانده است و چهره ی این جوامع چهره ی مسلمانان راستین نیست.

اسلام دعوت به پاکی و درستکاری و امانت و تلاش و کوشش می کند. کو آن امانت و تلاش؟ اسلام دعوت به علم و دانش و آگاهی و بیداری می کند. کو آن علم و آگاهی سرشار؟ اسلام دعوت به اتحاد و فشردگی صفوف و فداکاری می کند، آیا براستی این اصل به طور کامل در جوامع اسلامی امروز حکم فرما است و با این حال عقب مانده اند؟!

بنابراین باید اعتراف کرد اسلام چیزی است و ما مسلمانان چیز دیگر! هیچ مکتب توحیدی با تکنولوژی مخالف نیست، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن

است. تقوای در مسیر کسب تکنولوژی مطالعه و تحقیق و برنامه و نظم، و جدیت و استقامت در این امور است.

گشایش شگفتی ها و اسرارآسمان و زمین تقوای تکنولوژی می طلبد، و تشخیص منافع و مصالح و عمل به آن برکت در مصرف را در پی می آورد.

در عصر ما می بینیم ممالک و جوامع به قوانین آفرینش و سنن الهی به هر مقدار عمل می کنند به نتایج آن نیز نائل می شوند.

کوتاهی ممالک اسلامی در مسیر کسب علم و تکنولوژی، مسلمانان پیشرو دیروز را عقب ماندگان امروز قرار داده است.

۶- اکثریت

قرآن و عصر ما » ۶- اکثریت

«اکثریت»

«قُلْ لا یَسْتَوِی الْخَبیثُ وَ الطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَهُ الْخَبیثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون» (مائده -۱۰۰)

بگو ناپاک و پاک مساوی نیستند، اگر چه کثرت ناپاک ها تو را به شگفتی بیندازد، از (مخالفت) خدا بپرهیزید، ای صاحبان خرد تا رستگار شوید.

«وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبیلِ اللَّه» (انعام -۱۱۶)

اگر از اکثر مردم روی زمین اطاعت کنی تو را از راه خدا منحرف و گمراه می سازند.

«وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ» (بقره-۲۴۳)

ولی اکثر مردم شکر گزار نیستند.

«وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُون» (اعراف-۱۸۷)

ولی اکثر مردم نمی دانند.

«وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُون» (هود/۱۷)

ولی اکثرمردم ایمان نمی آورند.

«وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنين» (یوسف – ۱۰۳)

اکثر مردم هر چند تلاش کنی ایمان نمی آورند.

«فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورا» (اسراء/۸۹)

اکثر مردم جز کفران و انکار حق کاری ندارند.

در بسیاری از آیات قرآن اکثریت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته اند. در حالی که می دانیم در دنیای امروز، معیار قضاوت و سنجش خوب و بد اکثریت جامعه ها محسوب می شود.

گاهی بعضی از مردم تحت تأثیر انبوه جمعیت و تمایلات اکثریت قرار گرفته و تصور می کنند اگر اکثریت به هر مطلبی تمایل پیدا کرد، این نشانه قطعی و بدون چون و چرای درستی آن مطلب است، در حالی که چنین نیست و مواردی که اکثریت اجتماعات گرفتار اشتباهات روشن شده اند بسیار زیاد است، در واقع آنچه برای شناسائی خوب از بد لازم است اکثریت کیفی است نه اکثریت کمی، یعنی افکار قوی تر و والاتر و عالی تر و

اندیشه های تواناتر و پاک تر لازم است نه کثرت نفرات طرفدار.

این مسأله شاید با مذاق بعضی از مردم امروز سازگار نباشد که بر اثر تلقینات و تبلیغاتی کوشش شده، همیشه تمایلات اکثریت را به عنوان یک مقیاس سنجش نیک از بد به خورد آنها بدهند، تا آنجا که باور کرده اند، حق یعنی چیزی که اکثریت بپسندد، و خوب چیزی است که اکثریت به آن مایل باشد در حالی که چنین نیست. و بسیاری از گرفتاری های مردم دنیا بر اثر همین طرز تفکر است.

ص: ۲۳

در بعضی از آیات قرآن راه و رسم اکثریت مؤمنان به عنوان یک معیار مورد توجه قرار گرفته است.

«وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبیلِ الْمُؤْمِنینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصیراً» (نساء/۱۱۵)

هر کس از در مخالفت با پیامبر درآید و از طریقی جز طریق مؤمنان پیروی کند او را به همان راه که می رود می بریم و به دوزخ می فرستیم و بد جایگاهی دارد.

در روایات اسلامی در بحث روایات متعارض می بینیم که یکی از معیارهای ترجیح همان شهرت در میا ن اصحاب و یاران و پیروان ائمه ی هدی است.

چنانکه امام صادق(علیه السلام) فرمود: هنگامی که دو نفر قاضی اختلاف نظر پیدا کنند و سرچشمه آن اختلاف روایات باشد، باید نگاه کرد و دید کدام یک از آن دو روایت مورد قبول نزد اصحاب تو است؟ باید آن را گرفت و روایت غیر مشهور را رها کرد چرا که روایت مشهور شکی در آن نیست.

و در نهج البلاغه می خوانیم:

همیشه همراه جمعیت های بزرگ باشید که دست خدا با جماعت است، و از پراکندگی بپرهیزید که انسان تک و تنها بهره شیطان است چونانکه گوسفند تنها طعمه گرگ! آنچه را که پیوند جمعیت با آن گره خورده است رها نکنید.

و به این ترتیب ممکن است برای بعضی میان این دو گروه از آیات و روایات تضادی تصور شود.

از سوی دیگر ممکن است این فکر پیدا شود که اسلام نمی تواند با حکومت دموکراسی کنار بیاید، چرا که پایه دموکراسی بر آراء اکثریت مردم است که قرآن شدیداً آنرا مورد نکوهش قرار داده است.

ولی با کمی دقت در همان آیات و روایاتی که آوردیم و مقایسه آنها با یکدیگر منظور و مفهوم واقعی آن ها روشن می گردد.

جان کلام اینجا است که اگر اکثریت، مؤمن و آگاه و در مسیر حق باشند، نظرات آنها محترم و غالباً مطابق واقع است و باید از آن پیروی کرد.

ولی اگر اکثریت ناآگا ه و جاهل و بی خبر، یا آگاه اما تسلیم هوا و هوس باشند، نظرات آنها غالبا جنبه انحرافی دارد و پیروی از آن چنانکه قرآن می گوید انسان را به ضلا لت و گمراهی می کشد.

آری اگر اکثریت از رهبری صحیح و تعلیمات درستی بهره مند گردد و به اصطلاح یک اکثریت به تمام معنی رشید شود، آنگاه ممکن است تمایلات او مقیاسی برای سنجش خوب و بد باشد، نه اکثریت های رهبری نشده و غیر رشید، هیچ ضابطه ای در یک جامعه مادی که خالی از اشکال و ایراد باشد برای اتخاذ تصمیم ها و تصویب قوانین وجود ندارد، لذا بسیاری از دانشمندان با اعتراف به این حقیقت که نظر اکثریت افراد اجتماع

بسیاری از اوقات اشتباه آمیز است مجبور به پذیرش آن شده اند چون راه های دیگر عیبش بیشتر است.

روی این حساب برای بدست آمدن یک دموکراسی سالم باید نخست کوشش کرد که توده های جامعه آگاه و مؤمن گردند سپس نظرات اکثریت را معیار برای پیشبرد اهداف اجتماعی قرار داد، وگرنه دموکراسی بر اساس نظرات اکثریت گمراه، جامعه را به جهنم می فرستد.

ذکر این مسأله نیز ضروری است که به اعتقاد ما حتی اکثریت آگاه و رشید و با ایمان در صورتی نظراتشان محترم است که بر خلاف فرمان الهی و کتاب و سنت نبوده باشد، خردمندان حق گرا هستند نه پیرو اکثریت یا اقلیت.

گفتنی است که بخشی از الزامات جوامع امروز در زمینه پناه بردن به آراء اکثریت از اینجا ناشی می شود که آنها معیار دیگری در دست ندارندکه روی آن تکیه کنند.

برای کتب آسمانی و برنامه های انبیاء حسابی باز نکرده اند. تنها چیزی که برای آنها باقی مانده توده های مردم است، و قدرت آگاهی بخشی به این توده ها را ندارند.

ص: ۲۵

به علاوه بسیار می شود که ناآگاهی توده ها برای آنها به صرفه مقرون تر است و به آسانی و از طریق تبلیغات می توانند آنها را به دنبال خود بکشند، لذا اکثریت کمی را معیار قرار داده تا سر و صداها خاموش گردد.

اما یک جامعه مؤمن به رسالت انبیاء هیچگونه اجباری درخود از پیروی نظر اکثریت درتصویب قوانین نمی بیند، زیرا برنامه ها و قوانین انبیاء راستین خالی از هرگونه عیب و نقص و اشتباه است، و با آنچه اکثریت جایزالخطا تصویب می کند قابل مقایسه نیست.

و اگر درست در حال جوامع امروز و قوا نین و نظامات حاکم بر آنها بیاندیشیم خواهیم دید که بسیاری از بدبختی هایی که دامنگیرشان شده به خاطر رسمیت دادن به نظرات اکثریت ناآگاه است و چه مظالم و بیدادگری هایی که اکثریت غیر مؤمن بر آن صحه نگذارده است؟ !

یک نگاه در چهره جهان کنونی و حکومت هایی که بر اساس اکثریت ها بنا شده و قوانین نادرست و آمیخته با هوس ها که گاهی از طرف اکثریت ها به تصویب می رسد نشان می دهد که اکثریت عددی دردی را دوا نکرده است بسیاری از جنگها را اکثریت ها تصویب کرده اند و بسیاری از مفاسد را آنها خواسته اند.

استعمارها و استثمارها، جنگها و خونریزی ها آزاد شناختن مشروبات الکلی، قمار، سقط جنین، فحشاء و حتی پاره ای از اعمال شنیع که ذکر آن شرم آور است از طرف اکثریت نمایندگان بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته که منعکس کننده نظریه اکثریت توده مردم آنها است، گواه بر این حقیقت می باشد.

چه قوانین زشت و کثیفی که حتی ذکر آنها شرم آور است، با نظر اکثریت تصویب نشده؟ ! و چه آتش هایی که با نظریه ا کثریت ناآگاه بر افروخته نگشته؟!

شعارمردم، اکثریت، دموکراسی اگرصادقانه هم باشد، بدون شعور قرآنی نمی تواند ضامن سعادت دنیا وآخرت فرد و جامعه گردد. اداره و مدیریت و حکومت در جامعه اسلامی بر سه پایه و ملا ک، اسلام و مردم و رهبری استوار است.

سیاست گذاری ها، تصمیمات، اداره و مدیریت نظامات مختلف اجتماعی می بایست با هر سه ملاک انجام شود. جدایی آنها و ملاک بودن یکی یا بعضی از آنها گمراهی ا ست.

۷- جایگاه مردم

«جایگاه مردم»

«یـا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنـاکَ خَلیفَهً فِی الْأَرْضِ فَـاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِـالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِـلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِـلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِساب» (ص -۲۶)

ای داود مـا تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، در میـان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی ننمـا که تو را از راه خـدا منحرف می سازد کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

«وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فیهِنَّ بَلْ أَتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُون» (مومنون-۷۱)

واگر حق ازهوس هـای آنهـا پیروی کنـد آسـمانها و زمین و تمـام کسانیکه درآنها هسـتند تباه می شونـد ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه یادآوری است اما آنان از چنین چیزی رویگردانند.

ممکن است هوای نفس در اینجا معنی وسیعی داشته باشد که هم هوای نفس خود انسان را شامل شود، و هم هوای نفس مردم را، و به این ترتیب قرآن قلم بطلان بر مکتب هایی که پیروی از افکار عمومی را هرچه باشد برای حکومت ها

لازم می شمرند می کشد، چرا که نتیجه هر دو گمراهی از طریق خدا و صراط حق است.

ما امروز شاهد آثار نکبت بار این طرز تفکر در دنیای به اصطلاح متمدن هستیم که گاهی شنیع ترین اعمال زشت را به خاطر تمایلات مردم شکل قانونی داده، و رسوائی را به حد اعلی رسانده اند که قلم از شرح آن شرم دارد.

درست است که پایه های حکومت باید بر دوش مردم باشد، و با مشارکت عموم تحقق یابد، اما این به آن معنی نیست که معیار حق و باطل در همه چیز و در همه جا تمایلات اکثریت باشد.

حکومت باید چهارچوبه ای از حق داشته باشد اما در پیاده کردن این چهارچوب از نیروی جامعه کمک گیرد.

و معنی جمهوری اسلامی که ما خواهان آن هستیم و از دو کلمه جمهوری و اسلامی ترکیب یافته نیز همین است و به تعبیر دیگر اصول از مکتب گرفته می شود و اجرا با مشارکت مردم هیچ لزومی ندارد که حق تابع تمایلات مردم باشد، زیرا هوی و هوس های مردم معیار و ضابطه ای ندارد، بلکه علاوه بر این در بسیاری از موارد به سوی زشتی ها می گراید، اگر قوانین هستی تابع این تمایلات انحرافی می شد هرج و مرج و فساد سراسر

جهان را فرا می گرفت!

بدون شک هوا و هوس های مردم یکسان نیست و غالباً با یکدیگر تضاد دارد و حتی بسیار می شود که هوا و هوس های یک انسان نیز ضد و نقیض یکدیگرند با این حال اگر حق بخواهد تسلیم این تمایلات گردد نتیجه ای جز هرج و مرج و از هم پاشیدگی و فساد نخواهد داشت.

چرا که هریک از آنها معبودی را می پرستند، و بتی برای خود ساخته اند اگر حق تسلیم این خواسته ها گردد و این معبودهای پراکنده بر پهنه هستی حکومت کنند فساد آن بر هیچکس پنهان نخواهد بود.

ص: ۲۸

تمایلات هوس آلود مردم، غالباً متوجه مسائلی است که (قطع نظر از تناقض هایش) نیز مفسده انگیز است، اگر این تمایلات بخواهد به عالم هستی و جامعه بشری خط بدهد نتیجه ای جز فساد به بار نمی آورد.

تمایلات هوس آلود همیشه یک بعدی است و تنها یک زاویه را می نگرد و ازجنبه های دیگر غافل است، و می دانیم یکی از عوامل مهم فساد، برنامه های یک بعدی می باشد که ابعاد دیگر هرگز در آن مورد توجه قرار نمی گیرد.

آیه فوق از پاره ای از جهات بی شباهت به آنچه در آیه ۲۲ سوره انبیاء آمده است نیست «لَوْ کانَ فیهِما آلِهَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا» (انبیاء/۲۲) اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدا با شند به فساد کشیده می شوند.

بدیهی است حق همچون صراط مستقیم یکتا و یگانه است، این هوا و هوس ها هستند که همچون خدایان پنداری متعدد و بسیارند.

حال که چنین است در تضاد و کشمکش حق و هوا ازکدام باید پیروی کرد از هوا که مایه فساد آسمان و زمین و همه موجودات است و یا از حق که رمز وحدت و توحید و نظم و هماهنگی است؟

نتیجه این تحلیل و پاسخ این سؤال به خوبی روشن است. تصمیمات و انتخابات انسان و جوامع در بسیاری از موارد بر مبنای تمایلات و خواهش های نفسانی است، پایه عقلانی ندارد و بر مبنای مصالح نیست.

تصمیمات و انتخابات عقلایی و بر مبنای مصالح نیز، چه نشأت گرفته از عقل فردی یا جمعی باشد ناقص است، عقل ملاک و معیار است و محترم و ارزشمند و

عقل جمعی محکمتر و معتبرتر لکن این پیامبر درون باید همراه هدایت گران تشریعی (انبیاء - کتب آسمانی - ولایت) راهنمای فرد و جامعه باشد.

ص: ۲۹

۸– قانون گزاری

«قانون گزاری»

«قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس –۵۹)

بگو آیا روزی هایی را که خداوند بر شما نازل کرده مشاهده کردید که بعضی از آنرا حلال و بعضی را حرام کرده اید بگو آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می بندید؟ (و از پیش خود تحریم و تحلیل می کنید)

قانون گزاری در برابر قانون خدا، آئین جاهلیت است که به خود حق می دادند با افکار نارسایشان احکامی وضع کنند، ولی یک خداپرست واقعی هرگز نمی تواند چنین بوده باشد.

و اینکه می بینیم در عصر و زمان ما گروهی هستند که دم از ایمان به خدا و اسلام می زنند و در عین حال دست گدایی به سوی قوانین دیگران که قوانین غیر اسلامی است دراز می کنند.

و یا به خود اجازه می دهندکه قوانین اسلام را به عنوان اینکه قابل عمل نیست، کنار بگذارند. و شخصاً به جعل قانون بپردازند، آنها نیز پیرو سنت های جاهلی هستند.

اسلام واقعی تجزیه پذیر نیست، هنگامی که گفتیم مسلمانیم باید همه قوانین آنرا به رسمیت بشناسیم، و اینکه بعضی می گویند این قوانین همه قابل اجرا نیست پندار بی اساسی است که از یک نوع غرب زدگی و خود باختگی ناشی شده است.

البته اسلام به خاطر جامعیتی که دارد در یک سلسله از مسائل با ذکر اصول کلی دست ما را باز گزارده است که بنابر مقتضیات زمان و مکان یعنی نیازهای واقعی هر عصر و زمان را با شور و مشورت بر طبق آن اصول تنظیم و به اجرا درآوریم،

لکن نیازهای واقعی هر عصر نباید با هوس های رنگارنگ مخلوط گردد یا اینکه لحاظ مقتضیات زمان و مکان به قبول مطلق پدیده های اجتماعی یا تبعیت از پسند جامعه تفسیر گردد، پدیده های

اجتماعی و پسند جامعه به واسطه اختیار فرد و جامعه می تواند در مسیر صلاح یا فساد باشد.

اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی ثابت و احکام و آداب بنا بر مقتضیات زمان و مکان متغیر است.

۹- نوگرایی یا کهنه گرایی

قرآن و عصر ما » ۹- نوگرایی یا کهنه گرایی

«نوگرایی یا کهنه گرایی»

«ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ» (ص -۷)

ما هرگز چنین چیزی از پدران خود نشنیده ایم، این فقط یک دروغ ا ست.

ترس از مسائل تازه و نو ظهور در طول تاریخ یکی از علل اصرار اقوام گمراه بر انحرافات خود و عدم تسلیم در برابر دعوت پیامبران الهی بوده است.

آنها از هر چیز تازه ای وحشت داشتند، و به همین جهت به آئین انبیا با بدبینی فوق العاده می نگریستند هنوز آثار این تفکر جاهلی در اقوام زیادی وجود دارد.

در حالی که نه دعوت پیامبران به سوی توحید مطلب تازه ای بود، و نه اگر چیز تازه ای باشد دلیل بر بطلان آن می شود، باید تابع منطق بود و تسلیم حق، هرجا که باشد و از هرکه باشد.

عجب اینکه وحشت از نوآوری گاه مع الاسف دامن بعضی از دانشمندان را نیز می گیرد و در برابر نظرات علمی تازه علم مخالفت برمی دارند «إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ» می گویند!

ص: ۳۱

مخصوصاً در تاریخ ارباب کلیسا این مسأله بسیار دیده می شود که آنها در مقابل اکتشافات علمی علمای علوم طبیعی به پا می خاستند، و امثال گالیله را به خاطر کشف حرکت زمین به دور خورشید و به دور خود، آماج سخت ترین حملات قرار می دادند، و می گفتند: این سخنان بدعت است و دروغ بی سا بقه!

عجب اینکه بعضی از بزرگان هنگامی که به ابتکارات علمی تازه دست می یافتند از ترس اینکه مبادا به خاطر نوآوری مورد هجوم حملات کسانی که به خاطر حجاب معاصرت آنها را به باد انتقاد می گرفتند در امان باشند.

تلاش می کردند تا چند نفری را از قدما و پیشینیان هماهنگ با نظرات تازه خود را پیدا کنند! و از این راه نظر خود را یک عقیده کهنه و قدیمی نشان دهند، تا در اما ن بمانند و این بسیار دردناک است!

نمونه این سخن را در مورد نظریه معروف حرکت جوهری صدر المتالهین شیرازی در اسفار می توان مشاهده کرد.

به هرحال این طرز برخورد با مسائل تازه و ابتکارات جدید ضایعات بزرگی برای جوامع انسانی و برای جهان علم و دانش داشته و دارد و باید علاقمندان دلسوز برای اصلاح آن بکوشند و این رسوبات جاهلی را از افکار بزدایند.

اما این سخن به آن معنی نیست که هر مطلب تازه ای را به خاطر تازه بودنش مورد استقبال قرار دهیم، هر چند بی پایه و بی اساس باشد که تازه زدگی مانند عشق به کهنه ها خود بلای بزرگی است اعتدال اسلامی ایجاب می کند که نه آن افراط در کار باشد و نه این تفریط.

تکیه بر افکار و اعمال گذشتگان و سنت های جاهلی یا پدیده های جدیدی که پایه عقلی و شرعی نداشته باشند صحیح نیست.

۱۰- استعمار فکری

قرآن و عصر ما » ۱۰- استعمار فکری

«استعمار فکری»

«قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ...» (اعراف -۱۲۳)

فرعون گفت آیا به او ایمان آوردید پیش از آنکه به شما اجازه دهم....

این بالاترین نوع استعمار است که ملتی آنچنان برده و اسیر گردندکه حتی حق فکرکردن و اندیشیدن و ایمان قلبی به کسی یا مکتبی را نداشته باشند. این همان برنامه ای است که در استعمار نو نیز دنبال می شود، یعنی استعمارگران تنها به استعمار اقتصادی و سیاسی، و اجتماعی قناعت نمی کنند، بلکه می کوشند که ریشه های کار خود را با استعمار فکری تقویت نمایند. در کشورهای کمونیستی با مرزهای بسته و دیوارهای

به اصطلاح آهنین و سانسور شدیدی که بر همه چیز مخصوصاً بر دستگاه های فرهنگی حکومت می کند مظاهر استعمار فکری به وضوح دیده می شود.

ولی در کشورهای سرمایه داری غرب که بعضی گمان می کنند، حداقل استعماری از نظر فکر و اندیشه وجود ندارد و هرکس می تواند آزادانه تفکر کند و بیاندیشد و انتخاب نماید این موضوع به شکل دیگری انجام می شود، زیرا سرمایه داران بزرگ با تسلط کامل بر مطبوعات مهم، رادیوها، تلویزیون ها و به طورکلی وسائل ارتباط جمعی مقاصد و افکار خویش را در لباس آزادی فکر، بر مردم تحمیل می کنند، و با شستشوی مداوم

مغزی مردم آنها را به سویی که می خواهند می کشانند و این بلای بزرگی است برای دنیای معاصر، عناصری را پرورش می دهند که شبهات فکری را در جامعه مطرح نمایند، و باورهای دینی و ارزش های اخلاقی جوامع اسلامی را سست نمایند، و حتی به اسم اسلام شناسی و اسلام واقعی اسلام ستیزی نمایند.

حجم عظیمی از حجم های فکری فرهنگی را از این عناصر خصوصاً در مطبوعات شاهد هستیم.

۱۱- اصلاحات

قرآن و عصر ما » ۱۱- اصلاحات

«اصلاحات»

«وَ إِذا قیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُون» (بقره-۱۱)

و هنگامی که به آنها گفته شود، در زمین فساد نکنید می گویند ما فقط اصلاح کننده ایم.

اصلاح یعنی سامان بخشیدن، نقطه مقابل افساد است، اصلاح و افساد یکی از زوج های متضاد قرآن است، یعنی آن واژه های اعتقادی و اجتماعی که به کمک هم بهتر شناخته می شوند مانند توحید و شرک، ایمان وکفر، عدل و ظلم قرآن در مجموع تعبیرات خود، پیامبران را مصلحان می خواند و ادعای اصلاح منافقان را به شدت تخطئه می کند.

اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است و از مصادیق یکی از ارکان تعالیم اجتماعی اسلام یعنی امر به معروف و نهی از منکر است.

حسین بن علی(علیه السلام) از اجتماع حج در منی و عرفات استفاده فرمود، کبار اصحاب را در آنجا جمع کرد و تصمیم قیام اصلاح طلبانه خود را اعلام کرد.

جمله هایی از پدرش که کلیاتی را برای همه هدف های اسلامی به طور کلی گذشته از اینکه هر زمانی خصوصیاتی دارد که زمان دیگر ندارد، مشخص می کند.

خداوندا تو خودت می دانی که حرکت ها، جنبش ها، قیام ها، اعتراض ها، جنگیدن ها و مبارزه های ما، برای جاه و مال و قدرت طلبی نبود و نیست. پس هدف چیست؟

۱- بازگشت معالم دین: اسلام راستین، سنت های اسلامی، نشانه های راه سعادت که به زمین افتاده، اسلام فراموش شده را بازگردانیم.

ص: ۳۴

۲- آشکار نمودن اصلاح در بلاد: اصلاح اساسی و روشن و چشمگیر که تشخیص آن نیاز به فکر و مطالعه نداشته باشد.

۳- نجات بندگان مظلوم: نجات از شر ظالمان

۴- اقامه حدود الهی: به پا داشتن مقررات الهی

یکی از ویژگی های منافقان که در این آیه مطرح است ادعای اصلاحات است. برای فریب وجدان عمومی مفاسد خود را در غالب اصلاحات ارائه می دهند.

چند چهره بودن خود را زرنگی و مردم داری و اصلاح طلبی می دانند. یکی از سران آمریکا در پاسخ اینکه چرا دستور داده است دو شهر بزرگ ژاپن (هیروشیما، و ناکازاکی) را بمباران اتمی کنند و حدود ۲ هزار نفر کودک و پیر و جوان را نابود یا ناقص سازند؟ گفته بود: ما به خاطر صلح این دستور را داده ایم! که اگر اینکار را نمی کردیم جنگ طولانی تر می شد و می بایست بیش از این می کشتیم! ! دولت فعلی آمریکا نیزبه نام

صلح وآزادی و مبارزه با تروریسم، با جنگ و اشغال نظامی هزاران نفر را در افغانستان و عراق به خاک و خون می کشد.

آری منافقان عصر ما نیز برای فریب مردم یا فریب وجدان خود از این گفته ها و از آن کارها بسیار دارند در حالیکه در برابر ادامه جنگ یا بمباران اتمی شهرهای بی دفاع، راه سوم روشنی نیز وجود داشت و آن اینکه دست از تجاوزگری بردارند و ملتها را با سرمایه های کشورشان آزاد بگذارند.

۱۲- دشمنی در لباس دوستی

قرآن و عصر ما » ۱۲- دشمنی در لباس دوستی

«دشمنی در لباس دوستی»

«قالُوا يا أَبانا ما لَکَ لا تَأْمَنَّا عَلى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ»

«أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» (یوسف/۱۱ و۱۲)

ص: ۳۵

(برادران نزد پـدر آمدنـد) گفتند: پدر جان! چرا تو درباره یوسف به ما اطمینان نمی کنی در حالی که ما خیرخواه او هستیم او را فردا با ما (به خارج شهر) بفرست تا غذای کافی بخورد و بازی و تفریح کند و ما حافظ او هستیم.

معمولاً ـ هرگز دشـمنان بـا صـراحت و بـدون اسـتتار برای ضـربه زدن وارد میـدان نمی شونـد بلکـه برای اینکه بتواننـد طرف را غافلگیر سازند، و مجال هرگونه دفاع را از او بگیرند، کارهای خود را در لباس های فریبنده پنهان می کنند.

برادران یوسف نقشه مرگ یـا تبعیـد او را تحت پوشـش عالی ترین احساسات و عواطف برادرانه پنهان ساختنـد احساساتی که هم برای یوسف تحریک آمیز بود و هم برا ی پـدر ظاهراً قابل قبول این همان روشـی است که ما، در زنـدگی روزمره خود در سطـح وسـیع بـا آن رو به رو هستیم، ضـربه های سـخت و سـنگینی که از دشـمنان قسم خورده، از این رهگـذر خورده ایم کم نیست.

گـاهی به نـام کمـک های اقتصادی، و زمانی تحت عنوان روابط فرهنگی، گاه در لباس حمایت از حقوق بشـر، و زمانی تحت عنوان پیمان های دفاعی بدترین قراردادهای استعماری ننگین را بر ملت های مستضعف و از جمله ما تحمیل کردند.

ولی با این همه تجربیات تاریخی باید اینقدر هوش و درایت داشته باشیم که دیگر نسبت به اظهار محبت ها و ابراز احساسات و عواطف این گرگان خونخوار که در لباس انسان ها ی دلسوز خود را نشان می دهند خوشبین نباشیم.

مـا فراموش نکرده ایم که قـدرت هـای مسـلط جهـان به نـام فرسـتادن پزشک و دارو به بعضـی از کشورهای جنگ زده آفریقا اسلحه و مهمات برای مزدوران خود ارسال می داشتند و زیر پوشش دیپلمات و سفیر و کاردار خطرناکترین جاسوس های خود را به مناطق مختلف جهان اعزام می نمودند.

به نام مستشاران نظامی آموزش دهنده های سلاح های مدرن و پیچیده تمام اسرار نظامی را با خود می بردند، و به نام تکنسین و کارشناس فنی اوضاع اقتصادی را در مسیر الگوهای وابسته که خود می خواستند هدایت می کردند.

آیا این همه تجربه تاریخی برای ما کافی نیست که هیچگاه فریب این لفاف های دروغین زیبا را نخوریم و چهره واقعی این گرگان را از پشت این ماسک های ظاهراً انسانی ببینیم؟

از روز اول، بشر به اسم خیرخواهی فریب خورده است. شیطان نیز برای اغفال آدم و حوا گفت: من خیرخواه شما هستم (اعراف-۲۱)

دشمن برای برطرف کردن سو ظن هرگونه اطمینانی را به ما ارائه می دهد. لذا باید فریب هر شعاری را نخوریم و از اسم های بی مسمی بپرهیزیم. حتی به هر برادری نمی توان اطمینان کرد.

انسان نیازمند تفریح و ورزش است و چنانچه در این آیه مشاهده می شود، قوی ترین منطقی که توانست حضرت یعقوب را تسلیم خواسته فرزندانش کند، این بود که یوسف نیاز به تفریح دارد، لکن ورزش و تفریح یکی از دام های شیطان و وسیله اغفال بوده و هست.

نه تنها دیروز بلکه امروز و حتی در آینده نیز به نام ورزش و بازی، جوانان را سرگرم کرده و خواهندکرد و آنان را از اهداف اصلی جدا و در غفلت نگه خواهند داشت، بازی ها را جدی می گیرند تا جدّی ها بازی تلقی شود، توطئه گران و استکبار، نه تنها از ورزش سو استفاده می کنند، بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز، اهداف شوم خود را تعقیب می کنند.

۱۳– ارتباط با کفار

قرآن و عصر ما » ۱۳– ارتباط با کفار

«ارتباط با کفار»

«لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فی شَیْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصیر» (ال عمران– ۲۸)

افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هرکس چنین کند هیچ رابطه ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می شود)، مگر اینکه از آنها بپرهیزید (و به خاطر هدف های مهم تری تقیه کنید) خداوند شما را از (نا فرمانی) خود بر حذر می دارد، و بازگشت (شما) به سوی خداست.

عزت و ذلت و تمام خیرات به دست خدا است و در این آیه مؤمنان را از دوستی با کافران شدیداً نهی می کند.

این آیه در زمانی نازل شد که روابطی در میان مسلمانان و مشرکان با یهود و نصاری وجود داشت و چون ادامه این ارتباط، برای مسلمین زیانبار بود مسلمانان از این کار نهی شدند.

این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی اجتماعی به مسلمانان می دهد که بیگانگان را به عنوان دوست و حامی و یار و یاور هرگز نپذیرند، و فریب سخنان جذاب و اظهار محبت های به ظاهر صمیمانه آنها را نخورند.

زیرا ضربه های سنگینی که در طول تاریخ بر افراد با ایمان و با هدف واقع شده در بسیاری از موارد از این رهگذر بوده است.

اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده ایم، امتزاج روحی هم ما را می کشاند به اینکه رام آنان شویم، و از اخلاق و سایر شئون

ص: ۳۸

حیـاتی آنان متاثر گردیم (زیرا که نفس انسانی خو پـذیر است) و آنان می تواننـد در اخلاق و رفتار ما دست بیندازنـد دلیل بر این معنا آیه مورد بحث است، که جمله «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنین» را قید نهی قرار داده، و می فرماید مؤمنین کفار را

اولیای خود نگیرنـد در حالی که با سایر مؤمنین دوستی نمی ورزند، که از این قید به خوبی فهمیده می شود که منظور آیه این است که بفرمایـد اگر تو مسـلمان اجتماعی و به اصـطلاح نوع دوست هستی، باید حداقل مؤمن و کافر را به اندازه هم دوست بـداری، و امـا اینکه کـافر را دوست بـداری، و زمـام امور جامعه و زنـدگی جامعه را به او بسـپاری و با مؤمنین هیـچ ارتباطی و علاقه ای نداشته باشی، این بهترین دلیل است که تو با

کفار سنخیت داری و از مؤمنین جدا و بریده ای و این صحیح نیست پس زنهار باید از دوستی با کفار اجتناب کنی.

تاریخچه استعمار می گوید: همیشه ظالمان استثمارگر در لباس دوستی و دلسوزی و عمران و آبادی ظاهر شده اند و هنگامیکه جای پای خود را محکم می کردند بی رحمانه بر آن جامعه می تاختند و همه چیز آنها را به یغما می بردند.

جمله «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنین» اشاره به این است که در زندگی اجتماعی هرکس نیاز به دوسـتان و یاورانی دارد، ولی افراد با ایمان باید اولیای خود را از میان افرا د با ایمان انتخاب کنند و با وجود آنان چه نیازی به کفار بی رحم و ستمگر است.

و تکیه بر وصف ایمان وکفر، اشاره به این است که این دو از یکدیگر بیگانه و آشتی ناپذیرند.

جملـه «فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فی شَیْ ءٍ» (آل عمران/۲۸) اشـاره به این است که: افرادی که با دشـمنان خـدا پیونـد دوستی و همکاری برقرار سازند، ارتباطشان با خداوند و خدا پرستان گسسته می شود.

سپس به عنوان یک استثناء از این قانون کلی می فرماید مگر اینکه از آنها بپرهیزید و تقیه کنید، همان تقیه ای که برای حفظ نیروها و جلوگیری از هدر رفتن قوا و امکانات و سرانجام پیروزی بر دشمن است.

در چنین موردی، جایز است که مسلمانان با افراد بی ایمان، به خاطر حفظ جان خود و مانند آن ابراز دوستی کنند.

اساساً اسلام در روابط بین المللی، ارتباط بین ممالک، را بر مبنای عزت استقلال، حقوق متقابل می پذیرد و وحدت ممالک اسلامی و جهان اسلام را توصیه می نماید.

۱۴- عقاب فراگیر

قرآن و عصر ما » ۱۴- عقاب فراگیر

«عقاب فراگیر»

«وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقاب» (انفال- ۲۵)

و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کرده اند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.

افراد جامعه نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وا دارند زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی موجب شکست برنامه ها خواهد شد و دود آن در چشم همه می رود، من نمی توانم بگویم چون وظیفه خود را انجام داده ام از آثار شوم وظیفه نشناسی های دیگران برکنار خواهم ماند چه اینکه آثار مسائل اجتماعی فردی و شخصی نیست.

ص: ۴۰

این درست به آن می ماند که برای جلوگیری از هجوم دشمنی صد هزار نفر سرباز نیرومند لازم باشد اگر عده ای مثلا پنجاه هزار نفر وظیفه خود را انجام دهند مسلماً کافی نخواهد بود و نتایج شوم شکست هم وظیفه شناسان را می گیرد و هم وظیفه نشناسان را، و همانطور که گفتیم خاصیت مسائل جمعی و گروهی همین است.

این حقیقت را به بیان دیگری نیز می توان روشن ساخت و آن اینکه: نیکان جامعه وظیفه دارند که در برابر بدان سکوت نکنند اگر سکوت اختیار کنند در سرنوشت آنها نزد خداوند سهیم و شریک خواهند بود. چنانکه در حدیث معروفی از پیامبر نقل شده که فرمود:

خداوند عزوجل هرگز عموم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی کند مگر آن زمان که منکرات در میان آنها آشکار گردد و توانایی بر انکار آن داشته باشند در عین حال سکوت کنند در این هنگام خداوند آن گروه خاص و همه توده اجتماع را مجازات خواهد کرد.

از آنچه گفتیم روشن می شود که این حکم هم در زمینه مجازات های الهی دردنیا و آخرت صادق است و هم در زمینه نتائج و آثار اعمال گروهی و دسته جمعی، یک نگاه کوتاه به جوامع اسلامی در عصر ما و شکست های پی در پی که در برابر دشمنان دامن گیرشان می شود و فتنه های استعمار و صهیونیسم و الحاد و مادی گری و مفاسد اخلاقی و متلاشی شدن خانواده ها و سقوط جوانان در دامن فحشاء و انحطاط و عقب گرد علمی،

حقیقت و محتوای آیه را مجسم می سازد که چگونه این فتنه ها دامن کوچک و بزرگ نیک و بد و عالم و جاهل را فرا گرفته است.

اینها همچنان ادامه خواهد یافت تا آن زمانکه مسلمانان روح اجتماعی پیدا کنند و نظارت همگانی را در جامعه عملاً بپذیرند و دو وظیفه امر به معروف و نهی از

ص: ۴۱

منکر به عنوان وظیفه قطعی و تخلف ناپـذیر عملی گردد، بنابراین، نه خودتان عامل فتنه شوید، نه با فتنه گران هم صدا شوید و نه در برابرشان سکوت کنید.

۱۵- تلاش مالی کفار

قرآن و عصر ما » ۱۵- تلاش مالی کفار

«تلاش مالی کفار»

«إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّهِ فَسَیُنْفِقُونَها ثُمَّ تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ یُغْلَبُونَ وَ الَّذینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحْشَرُون» (انفال-۳۶)

آنها که کافر شدند اموالشان را برای باز داشتن مردم از راه خدا انفاق می کنند، آنها این اموال را (که برای بدست آوردن آن زحمت کشیده اند در این راه) انفاق می نمایند اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد. و (در جهان دیگر این) کافران همگی به سوی دوزخ می روند.

آنها حتی قبل از شکست خوردن متوجه بیهودگی کار خود می شونـد و چون نتیجه کافی در برابر اموالی که صرف کرده اند نمی بینند، گرفتار رنج و اندوه می گردند، و این یکی از مجازات های آنها در دنیا است.

مجازات دیگرشان شکست برنامه هایشان است زیرا افراد زرخرید و مزدور و آنها که به عشق مال و ثروت نبرد می کنند هرگز نمی توانند در برابر افراد با ایمانی که به خاطر هدف مقدسی می جنگند بایستند.

حوادث دنیای معاصر ما نیز بارها نشان داده که دولت های نیرومند که سربازانشان را با پول و وسائل شهوت تشویق به جنگ می کردند در برابرملت های کوچکی که از روی ایمان می جنگیدند به رسوایی مغلوب شدند.

ص: ۴۲

علاوه بر این دو مجازات دنیا، مجازات سومی نیز در جهان دیگر در پیش دارند که همان گرفتاری آتش خشم و غضب الهی است.

آنچه در آیه فوق آمده در جهان امروز ما نیز نمونه های فراوانی دارد نیروهای اهریمنی استعمار، و طرفداران ظلم و فساد و ستمگری و حامیان مذاهب خرافی و باطل، سرمایه های کلانی برای پیشبرد اهدافشان و باز داشتن انسان ها از راه حق به اشکال مختلفی مصرف می کنند، گاهی در لباس مزدوران جنگی، و زمانی در شکل کمک های ظاهراً انسانی، مانند ساختن بیمارستان ها و درمانگاه ها، و زمان دیگری به شکل

کمک های فرهنگی و مانند آن اما ماهیت و هدف نهایی همه یکی است و آن توسعه استعمار وظلم و ستم است.

کفار، برای اهداف شوم خود، انفاق می کنند، چرا مسلمانان برای اهداف مقدس خرج نکنند و بخل ورزند؟

۱۶- انواع تبلیغات شیطانی

قرآن و عصر ما » ۱۶- انواع تبلیغات شیطانی

«انواع تبلیغات شیطانی»

«وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاَّ غُرُورا» (اسرا-۶۴)

هرکدام ازآنها را می توانی با صدای خودت تحریک کن، و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی، و آنها را با وعده ها سرگرم کن ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده ای نمی دهد.

گرچه در آیات فوق، مخاطب شیطان است و خداوند به عنوان یک فرمان تهدید آمیز به او می گوید هرچه از دستت ساخته است بکن و با وسائل گوناگون به

ص: ۴۳

اغوای بنی آدم برخیز، ولی در واقع هشداری است به همه انسانها که طرق نفوذ شیطان را دریابند و از تنوع وسائل وسوسه های او آگاه شوند.

جالب اینکه قرآن در آیه فوق به چهار بخش مهم و اصولی از این وسائل اشاره می کند و به انسان ها می گوید که از چهار طرف مراقب خویش باشند:

الف: برنامه های تبلیغاتی: جمله «وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ» (اسراء/۶۴) که بعضی از مفسران آنرا تنها به معنی نغمه های هوس انگیز موسیقی و خوانندگی تفسیر کرده اند معنی وسیعی دارد که هر گونه تبلیغات گمراه کننده را که در آن از وسائل صوتی و سمعی استفاده می شود شامل می گردد.

به این ترتیب نخستین برنامه شیطان، استفاده از این وسائل است. این مساله مخصوصاً در دنیای امروز که دنیای فرستنده های رادیویی و دنیای تبلیغات گسترده سمعی و بصری است، از هر زمانی روشن تر و آشکارتر است، چرا که شیاطین و احزاب آنها در شرق و غرب جهان بر این وسیله مؤثر تکیه دارند و بخش عظیمی از سرمایه های خود را در این راه مصرف می کنند، تا بندگان خدا را استعمار کنند و از راه حق که راه آزادی و

استقلال و ایمان و تقوی است منحرف سازند و به صورت بردگانی بی اراده و ناتوان درآورند.

تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است، شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه توحیدی انسان را می گیرد، سپس با تسلیحات و لشگریانش بر او هجوم می آورد.

ب: استفاده از نیروی نظامی: این منحصر به عصر و زمان ما نیست که شیاطین برای یافتن منطقه های نفوذ به قدرت نظامی متوسل می شوند همیشه بازوی نظامی یکی از بازوهای مهم و خطرناک همه جباران و ستمگران جهان بوده است، آنها ناگهان در یک لحظه به نیروهای مسلح خود فریاد می زنند و به مناطقی که ممکن است با مقاومت سرسختانه، آزادی و استقلال خویش را بازیابند گسیل می دارند، و حتی در عصر خود می بینیم

برنامه گسیل سریع که درست

همـان مفهوم اجلاـب را دارد تنظیم کرده انـد به این ترتیب که پـاره ای از قـدرت هـای جهانخوار غرب نیروی ویژه ای، آماده ساخته انـد که بتوانند آن را در کوتاه ترین مدت در هر منطقه ای از جهان که منافع نامشـروع شـیطانی شان به خطر بیفتد اعزام کنند و هر جنبش حق طلبانه ای را در نطفه خفه نمایند. و قبل از وصول این لشکر سریع، زمینه را با جاسوسان ماهر خود که در واقع لشکر

پیاده اند آماده می سازند.

غافل از اینکه خداوند به بندگان راستینش در همین آیات وعده داده است که شـیطان و لشـکر او هرگز بر آنها سـلطه نخواهند یافت!

ج: برنـامه های اقتصادی و ظاهراً انسانی: یکی دیگر از وسایل مؤثر نفوذ شـیطان از طریق شـرکت در اموال و نفوس است، این دو کلمه معنی بسیار وسیع تری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می شود.

مثلاًـ در عصـر و زمان خود می بینیم که شـیاطین جهانخوار، مرتباً پیشـنهاد سـرمایه گـذاری و تاسـیس شـرکت ها و ایجاد انواع کارخانه ها و مراکز تولیدی در کشورهای ضـعیف می کنند، و زیر پوشـش این شـرکت ها انواع فعالیت های خطرناک و مضر را انجام می دهند، جاسوس های خود را به نام کارشـناس فنی یا مشاور اقتصادی و مهندس و تکنسین به این کشورها اعزام می دارند و با لطائف الحیل آخرین رمق آنها را می مکند و از

رشد و نمو و اسـتقلال اقتصادی آنها جلوگیری می کنند و نیز از طریق تاسـیس مدارس، دانشگاه ها،کتابخانه ها، بیمارستان ها، و جهانگردی در فرزندان آنها شـرکت می جویند، جمعی را از آنها به سوی خود متمایل می سازند، حتی گاهی با کمک های سخاوتمندانه از طریق بورس تحصیلی که در اختیار جوانان می گذارند آنها را به طور کامل به فرهنگ و برنامه خود جلب می کنند، و در افکار آنها شریک می شوند.

ایجاد مراکز فساد تحت پوشـش ساختن هتل های بین المللی و کلوپ های تفریحات سالم و سینماها و فیلم های گمراه کننده و مانند آن یکی از رایج ترین برنامه های

مخرب این شـیاطین است که نه تنها فحشاء را از این طریق ترویـج می کننـد و عامل فزونی فرزنـدان نامشـروع می شونـد، بلکه نسلی منحرف سست و بی اراده بی خیال و هوسباز از این طریق پرورش می دهند، هر اندازه ما در برنامه های آنها باریک تر و دقیق تر

شویم به عمق خطرات این وسوسه های شیطانی آشناتر خواهیم شد.

د: برنامه های مخرب روانی: اسـتفاده از وعـده های مغرور کننده و انواع فریب ها و نیرنگ ها یکی دیگر از برنامه های شـیطان ها است، آنها روانشـناسان و روانکاوان ماهری را برای اغفال و فریب مردم ساده دل و حتی هوشـیار تربیت کرده انـد، گاهی به نـام اینکه دروازه تمـدن بزرگ در چنـد قـدمی آنهـا است، و یـا اینکه در آینـده نزدیکی در ردیف اولین کشورهای متمـدن و پیشرو قرار خواهند گرفت، و یا اینکه نسل آنها نسل

نمونه و بی نظیر است که می تواند در پرتو برنامه های آنان به اوج عظمت برسد و امثال این خیالات و پندارها، آنها را سرگرم می سازنـد که همه درجمله «وَ عِدْهُمْ» خلاصه می شود و گاهی به عکس از طریق تحقیر و تضـعیف روحیه و اینکه آنها هرگز توانایی مبارزه با قـدرت های عظیم جهانی را ندارند و میان تمدنشان با تمدن کشورهای پیشـرفته صدها سال فاصـله است آنان را از هر گونه تلاش و کوششی باز می دارند.

این قصه سـر دراز دارد، و طرق نفوذ شـیطان و لشـگریان او یـک راه و دو راه نیست، اینجا است که عباد الله و بنـدگان راستین خـدا با دلگرمی که از وعـده قطعی او در این آیات به دست می آورند به جنگ با این شـیاطین برمی خیزند و کمترین وحشتی به خود راه نمی دهند و می دانند سر و صدای شیاطین هر قدر زیاد باشد بی محتوا و تو خالی است و با قدرت ایمان و توکل بر خدا بر همه آنها می توان پیروز شد و نقشه هایشان را نقش

برآب کرد چنانکه قرآن می گوید «وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکیلا» (اسراء/۶۵)

ص: ۴۶

۱۷- تکیه بر غیر خدا

قرآن و عصر ما » ۱۷- تکیه بر غیر خدا

«تکیه بر غیر خدا»

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ»

«لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ» (یس-۷۴و ۷۵)

آنها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند ولی آنان قادر به یاری ایشان نیستند و این (عبادت کنندگان در قیامت) لشکر آنها خواهند بود که در آتش دوزخ حضور می یابند!

بینش توحیدی برای خدا پرستان خط مشی خاصی در زندگی ایجاد می کند که آنها را از خطوط شرک آلود که مبتنی بر انتخاب بتها یا پناه بردن به انسان های ضعیفی همچون خویش است جدا می سازد.

در دنیای امروز معمولاً این فکر برای بسیاری از کشورهای کوچك و متوسط پیدا می شود، که برای حفظ خویشتن باید به یکی از قطب های قدرت پناه برد، و در حوزه حمایت او قرار گرفت در حالی که تجربیات نشان داده است که به هنگام بروز حوادث سخت و مشکلات و بحران ها این قدرت های به ظاهر بزرگ نه گره ای از کار خود می توانند بگشایند، و نه از کار اقمار و پیروانشان و چه زیبا می گوید قرآن: نه توانایی یاری و

حمایت از عابدان خود دارند، و نه می توانند خود را حفظ کنند.

این هشداری است به همه مسلمانان و رهروان توحید خالص که از همه این بتها ببرند، و به سایه لطف الهی پناه ببرند، تنها متکی به خویشتن و نیروی ایمان و معنویت جوامع اسلامی باشند، و هرگز این افکار شرک آلود را که باید برای روز حادثه از این قدرت ها کمک گیرند به مغز خود راه ندهند.

ص: ۴۷

و اصولاً فرهنگ جوامع اسلامی را از اینگونه افکار پاکسازی کنند، و بدانند تاکنون ضربه های فراوانی از این رهگذر خورده اند در حالی که اگر این اصل اصیل قرآنی در میان آنها حاکم بود هرگز گرفتار این شکست های دردناک نمی شدند.

به امید آن روز که همگی در سایه این تعلیم قرآنی افکار خویش را نوسازی کنیم، متکی به خویشتن باشیم، و به سایه لطف الله پناه بریم و سربلند و آزاد زندگی کنیم.

۱۸- تفکر

قرآن و عصر ما » ۱۸- تفکر

«تفکر»

«قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَديدٍ»(سبا-۴۶)

بگو: تنها شما را به یک چیز اندرز می دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر، یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس فکرخود را به کار گیرید این دوست و همنشین شما (محمد) هیچگونه جنون ندارد، او فقط بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است.

مکتب های مادی و کمونیستی که همیشه از ناحیه مذاهب راستین احساس خطر می کنند همیشه اصرار دارند که دعوت ادیان را دعوت به تخدیر افکار توده ها معرفی کنند، تعبیر رسوای آنها که دین افیون توده هاست معروف است.

همچنین استعمارگران شرق و غرب به خاطر هراسی که از قیام توده های مؤمن در سایه افکار مذهبی و استقبال از شهادت در راه خدا داشته اند سعی می کردند که به روان شناسان و جامعه شناسان خود این مطلب را تلقین کنند تا در کتاب های به

اصطلاح علمی شان منعکس سازند که مذهب زائیده جهل و نادانی بشر نسبت به عوامل طبیعت است!

چگونه ممکن است آئینی همچون اسلام وسیله تخدیر یا مولود جهل باشد در حالیکه آورنده اش به اعلا صوت خود همه انسان ها را مخاطب ساخته و می گوید قیام و نهضت کنید برای زنده کردن اندیشه های خفته، آن هم در محیطی آرام و خالی از غوغا، در محیطی دور از هوا و هوس و امواج تبلیغاتی مسموم دور از تعصب ها، و دور از لجاجت ها برای خدا قیام کنید و اندیشه کنید که تنها اندرز من به شما همین است و بس!

آیا چنین آئینی را که نه تنها در اینجا بلکه در موارد بسیار زیادی همین دعوت را تکرار کرده متهم به تخدیر افکار ساختن مضحک نیست؟ !

به خصوص اینکه می گوید نه فقط درحال تنهایی و انفرادی اندیشه کنید بلکه به صورت دو نفری و با معاضدت یکدیگر به تفکر پردازید محتوای دعوت انبیاء را بشنوید، دلائل آنها را مورد مطالعه قرار دهید، اگر با عقل شما هماهنگ بود پذیرا شوید

حوادثی که در عصر و زمان ما به خاطر قیام مسلمانان انقلابی در کشورهای مختلف در برابر قدرت های جهنمی شرق و غرب روی داد، و دنیا را در نظر مستکبران تیره و تارکرد و پایه های قدرتشان را لرزان ساخت نشان دادکه آنها این نکته را درست فهمیده بودند که عقائد اصیل مذهبی دشمن سرسخت آنها و خطر عظیمی است برای آنها، و نیز نشان داد که هدف این اتهاماتی که به مذهب بسته اند چیست؟

راستی عجیب است در تحلیل های به اصطلاح فلسفی جامعه شناسان غربی این مساله را مسلم می گیرند که جهانی ماوراء طبیعت نیست و دین یک پدیده ساختگی بشر است. سپس بر سر این مسأله دعوا می کنند که عامل آن چیست؟ مسائل اقتصادی است؟ ترس انسان هاست؟ عدم آگاهی بشر است؟ عقده های

روحی است و اما حاضر نیستند حتی یک لحظه خود را از این پیش داوری غلط تهی کرده و احتمال دهند ماورای عالم طبیعت عالم دیگری است

و در دلائل روشن توحید و نشانه های آشکار نبوت بیاندیشند.

اینها بی شبا هت به مشرکان عصر جاهلیت نیستند با این تفاوت که آنها متعصب و لجوج بودند و درس نخوانده، اینها نیز متعصب و لجوجند اما درس خوانده و به همین دلیل خطرناک تر و اغواکننده ترند!

جالب اینکه آخرین قسمت بسیاری از آیات قرآن دعوت به تفکر یا تعقل یا تذکر است. گاه می گوید: «إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون» (نحل - ۱۱ و ۶۹)

و گاه می گوید: «إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون» (رعد - ۳ و زمر - ۴۲ و جاثیه — ۱۳)

و گاه می گوید: «لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُون» (حشر - ۲۱ و اعراف — ۱۷۶)

و گاه همین جمله را به صورت رویارو مطرح ساخته می فرماید«کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ»(بقره ۲۱۹ و ۲۶۶) اینگونه خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند شاید اندیشه کنید.

و از این قبیل در قرآن فراوان است، مانند دعوت به فقه «فهم» در آیات زیادی از قرآن، دعوت به عقل و تعقل و مدح آنها که عقل خویش را به کار می گیرند، و مذمت شدید از آنها که فکر خود را به کار نمی اندازند که در ۴۶ آیه از قرآن مجید وارد شده!

توصیف زیادی که از علما و دانشمندان و مقام علم و دانش نموده که اگر بخواهیم همه آیات آن را گردآوری و تفسیر کنیم خود کتاب مستقلی می شود.

در این مورد همین بس که قرآن یکی از صفات دوزخیان را نداشتن تفکر و تعقل ذکر کرده است: «وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فی أَصْحابِ السَّعیر»(ملک — ۱) دوزخیان می گویند: اگر ما گوش شنوا و عقل بیداری داشتیم در میان دوزخیان نبودیم! که جای عاقلان در دوزخ نیست.

ص: ۵۰

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُون» (اعراف/۱۷۹) به طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ قرار دادیم نشانه آنها اینست که عقل دارند و با آن اندیشه نمی کنند، چشم دارند

و با آن نمی بینند و گوش دارند و با آن نمی شنوند آنها همچون چهارپایان هستند بلکه گمراه تر! آنها همان غافلانند. گوشه ای از روایات اسلامی در زمینه فکر و اندیشه: در روایات اسلامی به پیروی از قرآن مساله فکر و اندیشه در درجه اول اهمیت قرار گرفته و تعبیرات بسیار گویا و جالبی در آن دیده می شود که نمونه هایی از آن را در اینجا می آوریم.

الف - تفکر بزرگترین عبادت است.

درحدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می خوانیم: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست عبادت واقعی تفکر در کار خداوند متعال و اسرار جهان آفرینش است. در روایت دیگری می خوانیم: بیشترین عبادت ابوذر تفکر و ا ندیشه بود.

ب – یک ساعت تفکر از یک شب عبادت بهتر است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) شخصی سؤال کرد اینکه مردم از پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) نقل می کنند: «تَفَکُّرَ سَاعَهٍ خَیْرٌ مِنْ قِیَامِ لَیْلَه» (الکافی/ج۲/ص۵۴) یک ساعت اندیشه کردن بهتر از یک شب عبادت نمودن است منظور از آن چیست؟ و چگونه باید تفکر کند؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: هنگامی که از کنار ویرانه یا خانه ای (که از ساکنان خالی شده) می گذرد بگوید ساکنان تو

کجا رفتند؟ بنیان گذارانت چه شدند؟ چرا سخن نمی گویی؟

ج - تفکر سرچشمه عمل است.

امیر مؤمنان علی(علیه السلام) تفکر دعوت به نیکی و عمل به آن می کند.

ص: ۵۱

۱۹- تحریم اقتصادی

«تحریم اقتصادی»

«هُمُ الَّذینَ یَقُولُونَ لاـ تُنْفِقُوا عَلی مَنْ عِنْـدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی یَنْفَضُّوا وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنَّ الْمُنافِقینَ لا یَفْقَهُون» (منافقون —۷)

آنها کسانی هستند که می گوینـد: به افرادی که نزد رسول خـدا هسـتند انفاق نکنیـد تا پراکنـده شوند! (غافل از اینکه) خزائن آسمان ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی فهمند!

تنها منافقان مـدینه نبودنـد که این سـخن را در برابر مؤمنان مهاجر گفتنـد بلکه قبل از آنها نیز سـران قریش در مکه می گفتند: اگر این گروه اندک مسلمان فقیر را در محاصره اقتصادی قرار دهیم، یا از مکه بیرونشان کنیم، مطلب تمام است!

امروز نیز دولت های اسـتعماری به پندار اینکه خزائن آسـمان و زمین را در اختیار دارند می گویند ملت هایی را که در برابر ما تسلیم نمی شوند باید در محاصره اقتصادی قرار داد تا بر سر عقل آیند و تسلیم شوند!

این کوردلاـن تاریـخ که شـیوه آنها دیروز و امروز یکسان بوده و هست خبر ندارنـد که با یک اشاره خداونـد تمام ثروت ها و امکاناتشان بر باد می رود و عزت پوشالی آنها دست خوش فنا می گردد.

به هر حال این طرز تفکر (خود را عزیز دانستن و دیگران را ذلیل، و خود را ولی نعمت و دیگران را محتاج شمردن) یک تفکر منافقـانه است که از غرور و تکبر از یک سو، و گمان اسـتقلال در برابر خـدا از سوی دیگر ناشـی می شود اگر آنها به حقیقت عبودیت آشنا بودند و مالکیت خدا را بر همه چیز مسلم می دانستند هرگز گرفتار این اشتباهات خطرناک نمی شدند.

ص: ۵۲

۲۰- استخفاف عقول

قرآن و عصر ما » ۲۰- استخفاف عقول

«استخفاف عقول»

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِين» (زخرف -۵۴)

او قوم خود را تحميق كرد و از وی اطاعت كردند.

اصولاً- راه و رسم همه حكومت های جبار و فاسد اين است كه برای ادامه خودكامگی بايد مردم را در سطح پايينی از فكر و انديشه نگه دارند، و با انواع وسائل آنها را تحميق كنند، آنها را در يک حال بی خبری از واقعيت ها فرو برند و ارزش های دروغين را جانشين ارزش های راستين كنند، و دائماً آنها را نسبت به واقعيت ها شستشوی مغزی دهند.

چرا كه بيدار شدن ملت ها و آگاهی و رشد فكری ملت ها بزرگترين دشمن حكومت های خودكامه و شيطانی است كه با تمام قوا با آن مبارزه می كنند!

اين شيوه فرعونی يعنی استخفاف عقول با شدت هرچه تمام تر در عصر و زمان ما بر همه جوامع فاسد حاكم است، اگر فرعون برای نيل به اين هدف وسائل محدودی در اختيار داشت طاغوتيان امروز با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، مطبوعات فرستنده های راديو تلويزيونی و انواع فيلم ها، و حتی ورزش درشكل انحرافی، و ابداع انواع مدهای مسخره، به استخفاف عقول ملت ها می پردازند، تا در بی خبری كامل فرو روند و از آنها

اطاعت كنند.

به همين دليل دانشمندان و متعهدان دينی كه خط فكری و مكتبی انبيا را تداوم می بخشند وظيفه سنگين در مبارزه با برنامه استخفاف عقول بر عهده دارند كه از مهمترين وظائف آنها است.

ص: ۵۳

جالب اینکه آیه فوق را با این جمله تکمیل و پایان می دهـد آنها گروهی فاسق بودند. اشاره به اینکه این قوم گمراه اگر فاسـق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند تسـلیم چنین تبلیغاتی نمی شدند، و اسـباب گمراهی خود را به دست خویش فراهم نمی ساختند. به همین دلیل آنها هرگز در این گمراهی معذور نبودند.

درست است که فرعون عقل آنها را دزدیـد و به طاعت خویش واداشت، ولی آنها نیز با تسـلیم کورکورانه موجبات این دزدی را فراهم ساختند.

۲۱- مال و دنیا

قرآن و عصر ما » ۲۱- مال و دنیا

«مال و دنیا»

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبین»

«إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّاب» (غافر-۲۳ و۲۴)

ما موسـی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آنها گفتند او ساحر بسیار دروغگوی است.

رسالت موسی(علیه السلام) از آغاز برای مبارزه با سه کس بود: فرعون، وزیرش هامان، و ثروتمند مغرور قارون.

از این آیه اسـتفاده می شود که او همکـار فرعونیـان بود و در خط آنها، و در تواریـخ نیز می خوانیم که او از یک سو نماینـده فرعون در بنی اسرائیل بود و از سوی دیگر خزانه دار گنج های فرعون، و اینجا است که پرونده قارون روشنتر می شود. فرعون برای اینکه بنی اسـرائیل را به زنجیر کشـد و تمـام هستی آنهـا را غـارت کنـد یـک نفر مرد منافق حیله باز و به انـدازه کافی بی رحم، ازمیان بنی اسرائیل برگزید و زمام

اختیار

آنها را به دست او سپرد، تا به نفع دستگاه جبارش آنها را استثمارکند و بر خاک سیاه بنشاند، و از این رهگذر ثروت کلانی نیز برای خود کسب کند.

قرائن نشان می دهد که بعد از نابودی فرعونیان مقدار عظیمی از ثروت و گنج های آنها در دست قارون ماند، و موسی(علیه السلام) تا آن زمان مجال این را پیدا نکرده بود که این ثروت باد آورده فرعونی را به نفع مستضعفان از او بگیرد.

به هر حال خواه او این ثروت را در عصر فرعون پیدا کرده باشد، و یا از طریق غارت گنج های او و یا به گفته بعضی از طریق علم کیمیا، و آگاهی بر فنون تجارت سالم، یا آشنایی به اصول استثمار مستضعفان، هرچه بود قارون بعد از پیروزی موسی بر فرعونیان ایمان اختیار کرد، و به سرعت تغییر چهره داد و با زبر دستی خاصی که ویژه این گروه است خود را در صف قاریان تورات و آگاهان بنی اسرائیل جا زد، در حالی که بعید است

ذره ای ایمان در چنین قلبی نفوذ کند.

هنگامی که موسی(علیه السلام) تصمیم گرفت زکات از او بگیرد پرده از چهره اش کنار رفت، و قیافه زشت و منحوسی که در پشت ماسک فریبنده ایمان داشت بر همگان ظاهر شد، و دیدیم که این مرد منافق عاقبت کارش به کجا منتهی گشت؟

نباید از آنچه گفتیم این چنین استنباط شود که اسلام در برابر مال و ثروت موضع منفی دارد و با آن مخالف است، نباید تصور کرد که اسلام فقر را می پسندد و دعوت به فقر می کند و آن را وسیله کمالات معنوی می داند.

بلکه به عکس اسلام به عنوان یک وسیله مؤثر و کارساز روی آن تکیه می کند در آیه ۱۸ سوره بقره از مال تعبیر به خیر شده است.

و در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: دنیا کمک خوبی است برای رسیدن به آخرت.

بلکه آیات مورد بحث که شدیدترین مذمت را از قارون ثروتمند مغرور می کند شاهد گویایی بر این موضوع است، منتها اسلام ثروتی را می پسندد که بوسیله آن

ابتغاء دار آخرت و طلب سرای دیگر شود، چنانکه دانشمندان بنی اسرائیل به قارون گفتند: «وَ ابْتَغِ فیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَه» اسلام ثروتی را می پسندد که در آن «وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْک» و نیکی به همگان باشد.

اسلام ثروتی را مدح می کند که در آن «وَ لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا» (قصص/۷۷) تحقق یابد بالاخره اسلام ثروتی را خواهان است که مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزش های انسانی و گرفتار شدن در مسابقه جنون آمیز تکاثر نگردد، و انسان را به خود برتر بینی و تحقیر دیگران و حتی رو یارویی با پیامبر خدا نکشاند وسیله ای باشد برای استفاده همگان، برای پرکردن خلأهای موجود اقتصادی برای مرهم

نهادن بر زخم های جانکاه محرومان، و برای رسیدن به نیازها و مشکلات مستضعفان علاقه به چنین ثروتی با چنین هدف های مقدسی علاقه به دنیا نیست، علاقه به آخرت است، چنانکه در حدیثی می خوانیم یکی از یاران امام صادق(علیه السلام) خدمتش آمد و شکایت کرد که ما دنبال دنیا هستیم و به آن علاقمندیم (ازاین می ترسیم که دنیاپرست با شیم).

امام (که پاکی و تقوای آن مرد را می دانست) فرمود: با این ثروت دنیا چه می خواهی انجام دهی؟

در پاسخ عرض کرد: هزینه خود و خانواده ام را تهیه کنم، و به خویشاوندانم کمک نمایم، در راه خدا انفاق کنم، و حج و عمره بجا آورم امام فرمود این، دنیا طلبی نیست این طلب آخرت است.

و از اینجا فاسد بودن عقیده دو گروه: گروهی از مسلمان نماهای بی خبر از تعلیمات اسلام که اسلام را حامی مستکبران معرفی می کنند و گروهی از دشمنان مغرض که می خواهند چهره اسلام را دگرگون نشان داده و آن را ضد ثروت و طرفدار فقر نشان دهند، روشن می شود.

ص: ۵۶

اصولاً یک ملت فقیر، نمی توانـد آزاد و سـربلند زنـدگی کنـد فقر وسـیله وابسـتگی است، فقر مایه روسـیاهی در دنیا و آخرت است، و فقر انسـان را به گنـاه و آلودگی دعوت می کنـد. همـانگونه که درحـدیثی از امام صادق(علیه السـلام) می خوانیم بی نیـازی که تو را از تجاوز به حق دیگران باز دارد از فقری که تو را وادار به گناه کنـد بهتر است. جوامع اسـلامی بایـد بکوشـند هرچه بیشتر غنی و بی نیاز گردند، به مرحله خودکفایی

برسـند و روی پای خود بایسـتند و شـرف و عزت و اسـتقلال خود را بر اثر فقر، فـدای وابسـتگی به دیگران نکنند و بدانند خط اصـیل اسـلام این است. قارون های دیروز و امروز! داسـتان قارون، سـمبل ثروتمند مغرور در قرآن پرده از روی حقایق بسیاری در زندگی انسانها برمی دارد.

این داستان روشنگر این حقیقت است که غرور و مستی ثروت گاه انسان را به انواع جنون می کشاند جنون نمایش دادن ثروت و به رخ دیگران کشیدن جنون لذت بردن از تحقیر تهی دستان!

و بـاز همیـن غرور و مسـتی و عشـق بی حـد و حصـر به سـیم و زر، گـاه سـبب می شـود که دست به زشت ترین و ننگین ترین گناهان بزند، در مقابل پیامبر پاک خدا، قیام کند و به مبارزه و ستیز با حق و حقیقت برخیزد، و حتی بی شرمانه ترین تهمت ها را به پاکترین افراد ببندد حتی با استفاده از ثروت خود از زنان آلوده هر جایی برای رسیدن به مقصدش کمک گیرد.

غرور و مستی ناشی از ثروت به انسان اجازه نمی دهد که نصیحت اندرزگویان را بشنود و سخن خیرخواهان را به کار بندد.

این مغروران بی خبر، خود را از همه دانشـمندتر و آگـاه تر می داننـد، و به گمان اینکه ثروتشان که گاه از طریق غصب حقوق دیگران به دست آمده است دلیل بر عقل و هوش و درایت آنها است، همه را نادان و خود را دانا می پندارند!

حتی کارشان به جایی می رسـد که در برابر پروردگار اظهار وجود می کننـد و دم از اسـتقلال می زننـد و می گویند: آنچه را پیدا کرده ایم به ابتکار و هوش سرشار و

خلاقیت و استعداد و اطلاعات بی نظیر خودمان بوده است و دیدیم سرانجام این گونه مغروران تبهکار به کجا می رسد؟! اگر قارون با اطرافیانش و تمام ثروتش به قعر زمین فرو رفت و نابود شد دیگران به اشکال دیگری نابود می شوند، و گاه حتی زمین، ثروتشان

را به شکل دیگری می بلعد یعنی ثروت های عظیم خود را تبدیل به کاخ ها، باغ ها و زمین هایی می کنند که هرگز از آن استفاده نخواهندکرد، و گاه حتی اموال خود را می دهند و زمین های بایر و موات را خریداری می کنند به این خیال که آن را تقسیم کرده و به قیمت های گزافی بفروشند و به این ترتیب زمین ثروتشان را می بلعد!

این گونه افراد سبک مغز، چون راهی برای خرج کردن ثروت عظیم خود پیدا نمی کنند رو به سوی ارزش های خیالی می آورند، مجموعه ای از کاسه کوزه های شکسته قدیمی را، به عنوان عتیقه های گرانب ها و گاه مجموعه ای از تابلوهای بیرنگ و یا حتی مجموعه ای از تمبرهای پستی، اسکناس ها و مانند آن که متعلق به سال ها و یا قرون گذشته است به عنوان با ارزش ترین کالاها در قصر و کاخ خود جمع آوری می کنند که

اگر به دقت به آنها نگاه کنیم گاهی می بینیم جای آنها فقط در زباله دان است!

آنها این زندگی تجملی و تخیلی را در حالی فراهم آورده اند که در شهر و دیار آنها و گاه در همسایگی دیوار به دیوارشان افراد محرومی هستند که شب گرسنه می خوابند، و عجب اینکه چنان وجدان آنها تحلیل رفته که حتی کمترین ناراحتی از این وضع احساس نمی کنند! گاه حیوانات آنها دارای مرفه ترین زندگی هستند و حتی از معلم و پزشک و دارو بهره می گیرند در حالی که انسان های مظلومی در نزدیکی آنها در بدترین

شرایط زندگی می کنند و یا در بستر بیماری ناله سر داده اند، نه پزشکی بر بالین آنها حاضر می شود و نه قطره دوایی.

تمام این بحث ها گاه درباره افراد معینی در یک جامعه است و گاه درباره یک کشور، یعنی یک کشور قارونی می شود در مقابل دیگر کشورهای دنیا! همان گونه

که در عصر خود در مورد کشورهایی همچون آمریکا و بسیاری از ممالک اروپایی می بینیم آنها مجلل ترین زندگی را به قیمت استثمار مردم جهان سوم و کشورهای فقیر و تهیدست برای خود فراهم ساخته اند، به طوری که گاه مواد غذایی اضافی آنها که به زباله دان ها

ریخته می شود اگر بطور صحیحی جمع آوری می شد برای تغذیه میلیون ها انسان گرسنه کافی بود.

اینکه می گوییم کشورهای فقیر نه این است که حقیقتاً فقیر باشند اینها در حقیقت دزد زده و غارت شده اند، گاهی بهترین و گران بهاترین منابع زیرزمینی در اختیار آنها است، اما این اَبَر غارتگران همه را می برند و آنها را بر خاک سیاه می نشانند.

اینها قارون های زالو صفتی هستند که پایه های کاخ بیدادگری خود را بر ویرانه های کوخ های مستضعفین بنا نهاده اند، و تا مستضعفین جهان دست به دست هم ندهند و آنها را همچون قارون به قعر زمین نفرستند اوضاع دنیا به همین صورت خواهد بود آنها باده می نوشند و خنده مستانه سر می دهند و اینها باید زانوی غم در بغل گیرند و گریه کنند!

۲۲- مسیر عملی جوامع

قرآن و عصر ما » ۲۲- مسیر عملی جوامع

«مسیر عملی جوامع»

«ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَهً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمیعٌ عَلیم» (انفال-۵۳)

این به خا طر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند، و خداوند شنوا و داناست.

ص: ۵۹

این آیه برترین قانون حیات انسان ها را بیان می کند و روشن می سازد که مکتب قرآن در زمینه حیات جامعه ها اصیل ترین و روشن ترین مکتب هاست، حتی به آنها که در عصر اتم و فضا، انسان را فراموش کرده و گرداننده چرخ های تاریخ را ابزارهای تولید و مسائل اقتصادی که خود مولود انسان است می پندارند اعلام می کند که شما هم سخت در اشتباهید، شما معلول را گرفته و علت اصلی را که خود ایشان و دگرگونی

انسان هاست فراموش کرده اید، به شاخه چسبیده اید آن هم فقط یک شاخه و ریشه اصلی را از خاطر برده اید!

راه دور نرویم تاریخ اسلام، و یا صحیح تر تاریخ زندگی مسلمین، شاهد پیروزی های درخشانی در آغاز کار و شکست های تلخ و دردناکی به دنبال آن است، در قرون نخستین، اسلام به سرعت در جهان پیش می رفت، و در همه جا نور علم و آزادی می پاشید، برسر اقوام سایه علم و دانش می گسترد.

نیرو آفرین و قدرت بخش و تکان دهنده و آبادکننده بود، و تمدنی خیره کننده به وجود آورد که در تاریخ سابقه نداشت، اما چند قرن بیشتر نگذشت که این جوشش به خاموشی گرایید، تفرقه و پراکندگی، انزوا و بی تفاوتی ضعف و ناتوانی و در نتیجه عقب ماندگی جای آن همه ترقی را گرفت ،تا آنجا که مسلمانان جهان برای وسائل ابتدایی زندگی ناچار شدند دست به دامان دیگران بزنند فرزندان خود را برای فرا گرفتن علم و دانش

راهی دیار بیگانه کنند، در حالیکه یک روز دانشگاه های مسلمانان برترین دانشگاه های جهان و مرکز دانشجویان دوست و بیگانه بود، ولی کار به جایی رسید که نه تنها صادر کننده علم و صنعت و تکنولوژی نشدند بلکه مواد ابتدایی غذایی را نیز از خارج از کشورهای خود واردکردند!

سرزمین فلسطین آنها، که یک روز کانون مجد و عظمت مسلمین بود و حتی جنگجویان صلیبی با میلیون ها کشته و مجروح در طی دویست سال! نتوانستند

آنرا از دست سربازان اسلام بیرون آورند، در مدت شش روز به آسانی از دست دادند!

در حالیکه برای پس گرفتن یک وجب آن را از دشمن باید ماه ها و سال ها چانه بزنند چانه ای که معلوم نیست پایانش به کجا بیانجامد؟ ! آیا این وعده الهی که می فرماید: یاری مؤمنان برعهده ماست. (روم- ۴۷)

تخلف پذیرفته؟ و یا اینکه می گوید: عزت و سربلندی از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است. (منافقون —۸) منسوخ گشته؟ ! و یا اینکه می گوید: در کتب آسمانی پیشین نوشتیم که زمین از آن بندگان صالح ماست(انبیاء-۱و۵) دگرگون شده است؟ آیا خداوند العیاذ بالله از انجام وعده های خود عاجز است؟ و یا وعده های خویش را به دست فراموشی سپرده و یا تغییر داده؟ ! اگر چنین نیست پس چرا آن همه مجد و عظمت و قدرت و سربلندی و

افتخار از میان رفت؟ !

قرآن مجید در آیه کوتاه فوق به همه این سؤال ها و صدها سؤال مانند آن یک پاسخ بیشتر نمی گوید و آن اینکه سری به اعماق قلبتان بزنید، و نگاهی به زوایای اجتماعتان بیافکنید، ببینید دگرگونی ها از ناحیه خود شما شروع شده است، لطف و رحمت خدا برای همگان گسترده است، شمایید که شایستگی ها و لیاقت ها را از میان بردید و به چنین روز غم انگیزی افتادید!

این آیه تنها از گذشته سخن نمی گوید که بگوییم گذشته با همه تلخی و شیرینی هایش گذشته است و دیگر باز نمی گردد، و سخن از آن بیهوده است.

بلکه از امروز و آینده نیز سخن می گوید، که اگر بار دیگر به سوی خدا آیید، پایه های ایمان را محکم کنید، اندیشه ها را بیدار سازید، تعهد ها و مسئولیت هایتان را به یاد آورید، دست ها را به یکدیگر بفشارید، بپاخیزید و فریاد کشید، و بخروشید، و بجوشید قربانی دهید و جهاد کنید و تلاش و کوشش را در همه زمینه ها بکار گیرید، باز هم آب رفته به جوی آید، روزهای تیره و تاریک سپری شود، افقی درخشان و

سرنوشتی روشن در برابر شما آشکار می گردد، و مجد و عظمت دیرین در سطحی عالی تر تجدید خواهد شد.

بیایید عوض شوید: دانشمندانتان بگویند و بنویسند، جنگجویانتان پیکار کنند تجار و زحمتکشانتان تلاش کنند، جوانانتان بیشتر و بیشتر درس بخوانند و پاک شوند و تلاش کنند آگاهی بیاندوزند، تا خون تازه ای در عروق جامعه شما به جریان بیفتد و آنچنان قدرت پیدا کنید که دشمن سرسختی که امروز یک وجب زمین را با خواهش پس نمی دهد تمام زمین ها را با التماس به شما برگرداند!

ولی اینها حقایقی است که گفتنش آسان، و دانستن و باورکردنش مشکل، و عمل کردن به آن مشکل تر است، ولی به هر حال باید در پرتو نور امید به پیش رفت. امام صادق(علیه السلام) خداوند هیچ نعمتی که به بنده ای بخشیده از او نمی گیرد مگر اینکه گناهی کند که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت شود. در حدیث دیگری از آن امام می خوانیم: خداوند پیامبری را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید که هیچ جمعیت و گروهی

که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده اند از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده اند مگر اینکه من هم آنها را از آنچه دوست می دارند به آنچه ناخوش دارند تغییر حال داده ام، و هر گروه و خانواده ای که به خاطر معصیت گرفتار ناراحتی بوده اند، سپس از آنچه موجب عدم رضایت من است تغییر موضع داده اند من هم آنها را به آنچه دوست دارند رسانده و تغییر موضع داده ام.

موضوع مهم دیگری که از آیه فوق به روشنی استفاده می شود این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تاثیر جبر تاریخ و جبر زمان و محیط نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می شود.

بنابراین آنها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می گویند همه حوادث به خواست اجباری پروردگار است با آیه فوق محکوم می شوند، و همچنین جبر مادی

که انسان را بازیچه دست غرایز تغییر ناپـذیر واصل وراثت می داند و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرائط تولید می داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی ارزش و نادرست است انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می سازد.

انسان با توجه به اصلی که در آیه فوق خواندیم زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می آفریند و اوست که خود را گرفتار شکست و ذلت می سازد درد او از خود اوست و دوای او به دست خودش، تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و با خودسازی خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد!

۲۳- تجهیز همه جانبه

قرآن و عصر ما » ۲۳- تجهیز همه جانبه

«تجهیز همه جانبه»

«وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال -۶۰)

در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید...

تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می کند.

کلمه «قُوَّةٍ» چه کلمه کوچک و پر معنایی است نه تنها وسائل جنگی و سلاح های مدرن هر عصری را در بر می گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.

آنها که گمان می کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیت سلاح های جنگی دارد، سخت در اشتباهند زیرا ما در همین میدان های

جنگ عصر خود ملت هایی را دیـدیم که با نفرات و اسلحه کمتر در برابر ملت های نیرومنـدتر و با سـلاحی پیشرفته تر پیروز شدند مانند ملت مسلمان الجزائر در برابر دولت نیرومند فرانسه!

بنابراین علاوه بر اینکه بایـد از پیشرفته ترین سـلاح های هر زمان به عنوان یک وظیفه قطعی اسـلامی بهره گیری کرد، بایـد به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوه و نیروی مهمتری است پرداخت. از قدرت های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آنها نیز در مفهوم «قُوَّهٍ» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد.

جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه «قُوَّهٍ» تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می کند، مثلاً در بعضی از روایات می خوانیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود منظور از «قُوَّهٍ» تیر است.

و در روایت دیگری که در تفسیر علی بن ابراهیم آمـده می خوانیم که منظور از آن هر گونه اسلحه است. و بازدر روایتی که در تفسیر عیاشی آمده می خوانیم که منظور از آن شمشیر و سپر است. و بالاخره در روایت دیگرکه در کتاب «من لا یحضره» آمده می خوانیم: یکی از مصداق های «قُوَّهٍ» در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ سیاه کردن است! یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان تری می دهد تا دشمن

مرعوب گردد از نظر دور نداشته است، و این نشان می دهـد که چه انـدازه مفهوم «قُوَّهٍ» در آیه فوق وسیع است. ولی افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده اند. نه از فراهم ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آنها خبری هست و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عجب این است که با این فراموشکاری بزرگ و پشت سر انداختن

چنین دستور صریح باز خود را مسلمان می دانیم، و گناه عقب افتادگی

ص: ۶۴

خود را به گردن اسلام می افکنیم و می گوییم اگر ا سلام آیین پیشرفت و پیروزی است پس چرا ما مسلمان ها عقب افتاده ایم؟ !

به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّه» (انفال/۶۰) به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان در زندگی خود آنرا بکار بندند، برای جبران عقب ماندگی شان کافی است.

سیره عملی پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می دهد که آنها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی کردند، در تهیه سلاح و نفرات تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه، و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی داشتند.

معروف است که در ایام جنگ حنین به پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در یمن اختراع شده است، پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند!

در حوادث جنگ احد می خوانیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) در مقابل شعار بت پرستان سربلند باد بت بزرگ هبل... شعار کوبنده تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند: خدا برتر و بالاتر از همه چیز است، و در برابر شعار بت بزرگ عزی برای ماست و شما عزی ندارید بگویند: خداوند ولی و سرپرست و تکیه گاه ماست و شما تکیه گاهی ندارید.

این نشان می دهد که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) و مسلمانان حتی از تأثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آنرا برای خود انتخاب می کردند. در اسلام، همه مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. دستور مهم فقهی اسلام در زمینه مسابقه تیراندازی و اسب سواری که حتی برد و باخت مالی را در

زمینه آن تجویز کرده، و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است، نمونه دیگری از بینش

عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است. هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و مسلمانان است، نه ظلم و استعمار.

جمله «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّه» (انفال/۶۰) هزار سال پیش مفهوم زنده ای داشت و امروز هم چنین است، و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند، زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع «قُوَّه» نهفته است چون جمله «مَا اسْتَطَعْتُمْ» عام و کلمه «قُوَّه» که به صورت نکره آمده است عمومیت آنرا تقویت کرده و هرگونه نیرویی را شامل می شود.

۲۴- سیاست اسلامی

قرآن و عصر ما » ۲۴- سیاست اسلامی

«سیاست اسلامی»

«وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُون» (قلم-۹)

آنها دوست دارند نرمش نشان د هی تا آنها نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)

از تفاوت های روشنی که میان رهروان راه حق و بازی گران سیاسی وجود دارد این است که گروه دوم روی اصول خاصی ثابت نیستند، بلکه همیشه حاضرند در مقابل امتیازاتی که می گیرند امتیازاتی بدهند، و از اصولی که دارند به خاطر منافعی صرف نظر کنند، مرام و عقائد آنها چیز مقدسی برای آنها نیست، و دائما روی آن معامله می کنند!

و این درست مضمون آیه فوق است که می گوید: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُون» (قلم/۹) آنها دوست دارند تو را هم به جرگه خود بکشند، همان گونه که آنها مداهنه و

معامله می کننـد تو هم مداهنه کنی. ولی گروه اول هرگز معامله گر نیسـتند، آنها هرگز اهداف مقدس خود را با هیچ بهایی از دست نمی دهنـد، و بر سـر آن معامله نمی کنند مداهنه و سازشـکاری و اینگونه داد و سـتد های سیاسـی در کار آنها نیست، و یکی از

بهترین نشانه هایی است که می توان سیاست بازان حرفه ای را به وسیله آن شناخت و از مردان خدا جدا نمود.

بعد از پیغمبر سال ها بود که جامعه اسلامی عادت کرده بود به امتیازدادن به افراد متنفذ، و علی(علیه السلام) در این زمینه یک صلابت عجیبی نشان می داد. می گفت: من کسی نیستم که از عدالت یک سر مو منحرف شوم حتی اصحابش می آمدند. می گفتنـد: آقا یک مقـدار انعطاف داشـته باشـید، می فرمود: از من تقاضا می کنیـد که پیروزی و موفقیت در سیاست را به قیمت ستمگری و پایمال کردن حق مردم ضعیف به دست آورم؟ به خدا

قسـم تـا شـبی و روزی در دنیـا هسـت، تـا سـتاره ای در آسـمان در حرکت است، چنین چیزی عملی نیست. مسـئله صـراحت و صداقت او در سـیاست را هم باز عده ای از دوسـتانش نمی پسـندیدند، می گفتند: سیاست این همه صداقت و صراحت برنمی دارد. یک مقدار خدعه و دغل بازی هم باید در آن قاطی کرد، چاشـنی سـیاست دغل بازی است. حتی بعضـی می گفتند علی سیاست ندارد، معاویه را ببین چقدر سیاست مدار است، می فرمود: به خدا قسم اشتباه

می کنیـد، معـاویه از مـن زیرک تر نیست دغلبـاز است، فـاسق است، من نمی خـواهم دغلبـازی کنم، من نمی خـواهم از جـاده حقیقت منحرف شوم، فسق و فجور مرتکب شوم، اگر نبود که خـدای تبارک و تعالی دغلبازی را دشـمن می دارد، آنوقت می دیدید که زرنگ ترین مردم دنیا علی است، دغلبازی فسق است، فجوراست، و اینگونه فجورها کفر است.

هنوز هم سیاست در میان ما مساوی است با نیرنگ و فریب، و حال آنکه سیاست یعنی اداره وسائس یعنی مدیر، ما درباره ائمه می گوییم. «وساسه العباد» یعنی سیاست مداران بندگان، اسلام یک روش سیاسی به مفهوم اروپایی نیست، اگر

مسلمین اسلام را اینطور بازیچه سیاست کرده بودند امروز نه از اسلام اثری بود و نه از مسلمین به صورت یک امت، اسلام هدفش این است که مساوات را به طور حقیقی و کامل در میان مردم برقرار

کند. این سیاست اروپایی است که اعلامیه حقوق بشر می دهند تا ملت های دیگر را زیر بار بکشند، همینکه زیر بار کشیدند می گویند همه این حرف ها مفت است. بزرگترین ضربتی که بر پیکر اسلام وارد شد از روزی شروع شد که سیاست از دیانت جدا شد، تخم جدایی این دو بعد از نبی اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) پاشیده شد، بزرگترین آرزوی هواخواهان ترقی اسلام باید توام شدن سیاست و دیانت باشد.

۲۵- سوژه به دشمن ندهیم

قرآن و عصر ما » ۲۵- سوژه به دشمن ندهیم

«سوژه به دشمن ندهیم»

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْکافِرینَ عَذابٌ أَلیم» (بقره- ۱۰۴)

ای افراد با ایمان (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می کنید) نگویید «رَعِنَا» بلکه بگویید «انظرنا» (زیرا کلمه اول هم به معنی ما را مهلت بده و هم به معنی ما را تحمیق کن می باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می شود بشنوید و برای کافران (و استهزاء کنندگان) عذاب دردناکی است.

مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می کرد گاهی از او می خواستند کمی با تانی سخن بگوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند، و سؤالات و خواسته های خود را نیز

ص: ۶۸

مطرح نمایند، برای این درخواست جمله «رَعِنَا» که از ماده الرعی به معنی مهلت دادن است به کار می بردند.

ولی یهود همین کلمه «رَعِنَا» را از ماده الرعونه که به معنی کودنی و حماقت است استعمال می کردند (در صورت اول مفهومش این است به ما مهلت بده ولی در صورت دوم این است که ما را تحمیق کن) در اینجا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله ای که مسلمانان می گفتند، پیامبر یا مسلمانان را استهزاء کنند.

نخستین آیه فوق نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده به مؤمنان دستور داد به جای جمله «رَعِنَا» جمله «انظرْنَا» را به کار برند که همان مفهوم را می رساند، و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست. بعضی دیگر از مفسران گفته اند که جمله «رَعِنَا» در لغت یهود یک نوع دشنام بود و مفهومش این بود بشنو که هرگز نشنوی این جمله را تکرار می کردند و می خندیدند!

بعضی از مفسران نیز نقل کرده اند که یهود به جای «رَعِنَا» «راعینا» می گفتند که معنی اش چوپان ما است، و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله و سلم) را مخاطب قرار می دادند و از این راه استهزا می کردند این شأن نزول ها با هم تضادی ندارد و ممکن است همه صحیح باشد.

از این آیه به خوبی استفاده می شود که مسلمانان باید در برنامه های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند، حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است سوژه ای برای سوء استفاده دشمنان گردد احتراز جویند، قرآن با صراحت برای جلوگیری از سوء استفاده مخالفان به مؤمنان توصیه می کند که حتی از گفتن یک کلمه مشترک که ممکن است دشمن از آن معنی دیگری قصد کند و به تضعیف روحیه مؤمنان بپردازد پرهیز کنند،

دامنه سخن و تعبیر وسیع است چه

لزومی دارد انسان جمله ای را به کار برد که قابل تحریف و سخریه دشمن باشد. وقتی اسلام تا این اندازه اجازه نمی دهد بهانه به دست دشمنان داده شود تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگتر و بزرگتر روشن است، هم اکنون گاهی اعمالی از ما سر می زند که از سوی دشمنان داخلی، یا محافل بین المللی سبب تفسیرهای سوء و بهره گیری بلندگوهای تبلیغاتی آنان می شود، وظیفه ما این است که از

این کارها جدا بپرهیزیم و بی جهت بهانه به دست این مفسدان داخلی و خارجی ندهیم.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله «رَعِنَا» علاوه بر آنچه گفته شد خالی از یک نوع تعبیر غیر مؤدبانه نیست، زیرا «رَعِنَا» از ماده مراعات (باب مفاعله) است و مفهومش این می باشد تو ما را مراعات کن، تا ما هم تو را مراعات کنیم و چون این تعبیر (علاوه بر سوء استفاده هایی که یهود از آن می کردند) دور از ادب بوده است قرآن مسلمانان را از آن نهی کرده. خود خداوند نیز با خطابی محترمانه دستور به ادب

می دهد.

۲۶– نفی و اثبات

قرآن و عصر ما » ۲۶– نفی و اثبات

«نفی و اثبات»

«قالَ هؤُلاءِ بَناتی إِنْ کُنْتُمْ فاعِلین» (حجر–۷۱)

گفت دختران من حاضرند اگر می خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آنها ازدواج کنید و از گناه و آلودگی بپرهیزید)

برای مبارزه با مفاسد تنها روی نفی تکیه نکنید بلکه روی اثبات هم باید تکیه کرد، یعنی باید غرائز بشر را از طریق صحیح اشباع نمود تا به فساد نگراید، گرچه قوم لوط افراد فاسد استثنائی بودند که این برنامه در آنها مؤثر نیفتاد، ولی معمولاً این روش یکی از مؤثرترین روش هاست.

ص: ۷۰

هنگامی که بخواهیم با سرگرمی های غیر سالم مبارزه کنیم باید در درجه اول بکوشیم و سرگرمی سالم برای مردم فراهم سازیم، همینگونه در برنامه های دیگر.

مکتب انبیا، حرام کردن لذت ها و سرکوب غرائز نیست، بلکه هدایت و کنترل آنها است.

۲۷- زندگی آگاهانه

قرآن و عصر ما » ۲۷- زندگی آگاهانه

«زندگی آگاهانه»

«وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلا» (اسراء-۳۶)

از آنچه نمی دانی پیروی مکن چرا که گوش و چشم و دلها همه مسئولند!

زندگی باید براساس علم و اطلاعات صحیح و منطق و بصیرت باشد، بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده های بی اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین نبریم.

باید عواقب دردناك این عمل را از طرق مختلف پی در پی به مردم گوشزد کرد و از آنها خواست که در آثار شوم پیروی از غیر علم بیندیشند.

باید طرز تفکر و جهان بینی اسلامی را در انسان ها زنده کرد تا بدانند خداوند در همه حال مراقب آنها است، او سمیع و بصیر است و حتی از افکار ما آگاه است «يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُور» (غافر/۱۹)

هر سخنی می گوییم ثبت و ضبط می شود و هر گامی برمی داریم در حساب ما نوشته می شود، و مسئول تمام اعمال و قضاوت ها و اعتقادات خود هستی.(غافر- ۱۹)

باید سطح رشد فکری را بالا- برد چرا که پیروی از غیر علم غالباً کار عوام ساده لوح و افراد ناآگاه است که با شنیدن یک شایعه بی اساس فوراً به آن می چسبند و داوری می کنند، و الگوی کار خود را از آن می گیرند در قیامت از باطن و نیات هم

بازخواست می شود، بهره برداری صحیح نکردن از جسم و امکانات موأخذه خواهد داشت.

۲۸- کفران نعمت

قرآن و عصر ما » ۲۸- کفران نعمت

«کفران نعمت»

«وَ ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلاً ـ قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتيها رِزْقُها رَغَـداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُون» (نحل- ۱۱۲)

خداونـد (برای آنهـا کـه کفران نعمـت می کننـد) مثلی زده اسـت: منطقـه آبـادی را کـه امن و آرام و مطمئن بـوده، و همـواره روزیش بطور وافر از هر مکانی فرا می رسیده، اما نعمت خـدا را کفران کردنـد و خداونـد بخا طر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را در اندامشان پوشانید.

تاریخ بشر، دارای ضابطه و قانون و بر پایه سنت های الهی است و ما باید از بیان

مثـال هـای قرآنی در مورد اقوام گذشـته عـبرت بگیریم. امنیت و آرامش در رأس نعمت هـا و زمینه توسـعه در رزق و اقتصـاد جامعه می باشد. از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: گروهی از بنی اسرائیل آنقدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی مجسمه های کوچک می ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می کردند، اما سرانجام کار آنها به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند و این

همان است که خداوند در قرآن فرموده: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّه ...» (نحل/۱۱۲) این قوم مرفه آنچنان گرفتار غرور و غفلت شدند که حتی از مواد مفید و محترم غذایی برای پاک کردن بدن های آلوده خود

استفاده می کردند و به جهت کفران نعمت گرفتار عقاب دنیا و زوال نعمت شدند. عذاب های دنیوی نسبت به عذاب های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن. فقر اقتصادی و نا امنی

اجتماعی، از نشانه های بی اعتنایی جامعه به اصول دینی است. کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد (فقر و گرسنگی)، هم عذاب روحی و روانی، (ترس و نا امنی) این هشداری است به همه افراد و ملت هایی که غرق نعمت های الهی هستند تا بدانند هر گونه اسراف و تبذیر و تضییع نعمت ها جریمه دارد جریمه ای بسیار سنگین! این هشداری است به آنها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله دان ها می ریزند. هشداری است به

آنها که برای سفره ای که سه چهار نفر میهمان بر سر آن دعوت شده است معادل غذای ۲ نفر از غذاهای رنگین تهیه می بینند و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسان های گرسنه نمی رسانند. و هشداری است به آنها که مواد غذایی را در خانه ها برای مصرف شخصی و در انبارها برای گران تر فروختن آنقدر ذخیره می کنند که می گندد و فاسد می شود اما حاضر نیستند به نرخ ارزان تر و یا رایگان در اختیار دیگران بگذارند!

آری اینها همه در پیشگاه خدا مجازات و جریمه دارد و کمترین مجازات آن سلب این مواهب است. اهمیت این مساله آنگاه روشن تر می شود که بدانیم مواد غذایی روی زمین نامحدود نیست و به تعبیر دیگر به میزان این مواد، نیازمندان و گرسنگانی نیز وجود دارند که هر گونه افراط و تفریط در آن باعث محرومیت گروهی از آنها می شود. به همین دلیل در روایات اسلامی سخت به این مسأله توجه شده است تا آنجا که از امام

صادق(علیه السلام) در حدیثی می خوانیم که فرمود: پدرم ناراحت می شد از اینکه بخواهد دستش را که آلوده به غذا بود با دستمال پاک کند بلکه به خاطر احترام غذا دست خود را می مکید و یا اگر کودکی در کنار او بود و چیزی در ظرفش باقی مانده بود ظرف او را پاک می کرد، و حتی خودش می فرمود: گاه می شود غذای کمی از سفره بیرون می افتد و من به جستجوی آن

می پردازم. به حدی که خادم منزل می خندد (که چرا دنبال

یک ذره غذا می گردم) سپس اضافه کرد جمعیتی پیش از شما می زیستند که خداوند به آنها نعمت فراوان داد، اما ناشکری کردند و مواد غذایی را بی جهت از میان بردند و خداوند برکات خود را از آنها گرفت و به قحطی گرفتارشان ساخت!

۲۹- اصول اجتماعی

قرآن و عصر ما » ۲۹- اصول اجتماعی

«اصول اجتماعی»

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل- ۹۰)

خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید.

در این آیات نمونه ای از جامع ترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی و انسانی و اخلاقی بیان شده است.

شش اصل مهم که سه اصل، جنبه مثبت و مامور به، و سه اصل جنبه منفی و منهی عنه دارد.

چه قانونی از عدل وسیع تر و گیراتر و جامع تر تصور می شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می گردد. جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی تواند از این قانون عالم شمول، برکنار باشد، و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

ص: ۷۴

می دانیم عـدل به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد بنابراین هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است.

یـک انسـان سالم کسـی است که تمام دسـتگاه های بـدن او هریک کار خودش را بـدون کم و زیاد انجام دهـد، اما به محض اینکه یک یا چنـد دسـتگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسـیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می شود، و بیمـاری حتمی است. کل جامعه انسانی نیز هماننـد بـدن یک انسان است، که بـدون رعایت اصل عـدالت بیمار خواهد بود. اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تاثیر عمیقش در مواقع

بحرانی واسـتثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصـله دستور به احسان را می آورد. به تعبیر روشن تر در طول زندگی انسان ها مواقع حساسـی پیش می آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فـداکاری دارد، که با اسـتفاده از اصل احسان بایـد تحقق یابد. اتفاقاً این دو اصل در سازمان بدن یک انسان نیز بطور طبیعی حکومت می کند، در حال عادی تمام دستگاه های بدن

نسـبت به یکـدیگر خدمت متقابل دارند و هر عضوی برای کل بدن کار می کند و از خدمات اعضای دیگر نیز بهره مند اسـت (این همـان اصل عـدالت است). ولی گاه عضوی مجروح می شود و توان متقابل را از دست می دهـد، آیا ممکن است در این حال بقیه اعضاء او را به دست فراموشـی بسـپارند، به خاطر اینکه از کار افتاده است؟ آیا ممکن است دست از حمایت و تغـذیه عضو مجروح بردارند؟ مسلماً نه (این همان احسان است). در کل جامعه انسانی

نیز این دو حالت باید حاکم باشد و گرنه جامعه سالمی نیست.

اما مسأله نیکی به نزدیکان «وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی» در

واقع بخشی از مسأله احسان است با این تفاوت که احسان در کل جامعه است، «وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى» در خصوص خویشاوندان و بستگان که جامعه کوچک محسوب می شود، و با توجه به اینکه جامعه بزرگ از جامعه کوچکتر یعنی جامعه فامیلی ترکیب شده، هرگاه، این واحدهای کوچکتر از انسجام بیشتری برخوردار گردند، اثر آن در کل جامعه ظاهر می شود، و در واقع

وظایف و مسئولیت ها به صورت صحیحی در میان مردم تقسیم می گردد، چرا که هر گروه در درجه اول به ضعفای بستگان خود می پردازد، و از این طریق همه این گونه اشخاص زیر پوشش حمایت نزدیکان خود قرار می گیرند. بعد از تکمیل این سه اصل مثبت به سه اصل منفی و منهی می پردازد و می گوید: خداوند از فحشاء و منکر و بغی، نهی می کند.

فحشاء اشاره به گناهان پنهانی، منکر اشاره به گناهان آشکار، و بغی هر گونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خود برتربینی نسبت به دیگران است.

بعضی از مفسران گفته اند: سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: قوه شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی، اما قوه شهوانی، انسان را به لذت گیری هرچه بیشتر می خواند، و غرق در فحشاء و زشتی ها می کند. قوه غضبیه، انسان را به انجام منکرات و آزار مردم وا می دارد. اما قوه وهمیه شیطانیه، حس برتری طلبی و ریاست خواهی و انحصار جویی و تجاوز به حقوق دیگران را در انسان زنده می کند و او را به این اعمال

وا می دارد.

خداوند با تعبیرهای سه گانه فوق نسبت به طغیان این غرائز، هشدار داده و با یک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در بر می گیرد به راه حق هدایت نموده است. آیه فوق به عنوان یک دستورالعمل کلی اسلامی و یکی از مواد قانون اساسی اسلام و منشور جهانی آن، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است، تا آنجا که طبق حدیثی، هرگاه امام باقر(علیه السلام) نماز جمعه می خواند آخرین سخنش در خطبه نماز همین آیه بود و

به دنبال آن چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنا مِمَّن يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرى» خداوندا ما را از کسانی قرار ده که اندرزها را می شنوند و به حالشان مفید است سپس از منبر فرود می آمد.

ص: ۷۶

احیای اصول سه گانه عدل و احسان «وَ إیتاءِ ذِی الْقُرْبی» (نحل/۹۰) و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی در سطح جهانی، کافی است که دنیایی آباد و آرام و خالی از هر گونه بدبختی و فساد بسازد.

۳۰- اخوت اسلامی

«اخوت اسلامی»

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُون» (حجرات –۱۰)

مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح بر قرار سازید، و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَه» یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پر معنی. دیگران وقتی می خواهند زیاد اظهار علاقه به هم مسلکان خود کنند از آنان به عنوان رفیق یاد می کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت نزدیک ترین پیوند دو انسان با یکدیگر آن هم پیوندی براساس مساوات و برابری، مطرح می کند، و آن

علاقه دو برادر نسبت به یکدیگر است.

روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال با یکدیگر احساس عمیق برادری می کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند، و دیگری در غرب در مراسم حج که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می شوند این علاقه و پیوند و هم بستگی نزدیک کاملاً محسوس است و صحنه ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی. به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمان ها را به حکم یک

خانواده می داند، و همه را خواهر

و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند.

در روایـات اسـلامی نیز روی این مسـأله تاکیـد فراوان شـده، و مخصوصـاً جنبه های عملی آن ارائه گردیـده است که به عنوان نمونه چند حدیث پر محتوای زیر را از نظر می گذرانیم:

نبی اکرم(صـلی الله علیه وآله و سـلم) مسلمان برادر مسلمان است هرگز به او ستم نمی کند. دست از یاریش بر نمی دارد، و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد.

نبی اکرم(صـلی الله علیه وآله و سـلم) دو برادر دینی هماننـد دو دست هسـتند که هر کـدام دیگری را می شویـد! (بـا یکـدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می کنند). امام صادق(علیه السـلام) می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضاء یک پیکرند، که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها را نماند قرار و ارواح همگی آنها از روح واحدی گرفته شده.

امام صادق(علیه السلام) مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم او و راهنمای او است. هرگز به او خیانت نمی کند، و ستم روا نمی دارد، با او غش و تقلب نمی کند، و هر وعده ای را به او دهد تخلف نخواهد کرد.

روایتی از پیغمبر اکرم(صـلی الله علیه وآله و سـلم) دربـاره حقوق سـی گـانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شـده که از جامع ترین روایـات در این زمینه است: مسـلمان بر برادر مسـلمانش سـی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصـل نمی کنـد مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسـلمان او لغزش های او را ببخشد، در ناراحتی ها نسـبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد،

در برابر بـدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند. درحال مرض از او عیادت کنـد، در حال مرگ به تشـییع او حاضـر شود، دعوت او را اجابت کنـد، هـدیه او را بپذیرد، عطای او را جزا دهد، نعمت او را شکر گوید. در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند.

حاجت او را بر آورد. برای خواسته اش شفاعت کند و عطسه اش را تحیت گوید. گمشده اش را راهنمایی کند، سلامش را

جواب دهد، گفته او را نیکو شمرد انعام او را خوب قرار دهد. سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند. در یاری او بکوشد خواه ظالم باشد یا مظلوم. اما یاری او در حالی که ظالم باشد به این است که او را از ظلمش باز دارد و در حالی که مظلوم است به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند. او را در برابر حوادث تنها نگذارد، آنچه را از نیکی ها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد و آنچه از

بدی ها برای خود نمی خواهد برای او نخواهد.

۳۱- حیثیت اجتماعی

قرآن و عصر ما » ۳۱- حیثیت اجتماعی

«حیثیت اجتماعی»

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُون» «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ

الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحیم» (حجرات- ۱۲ و۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزا کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی از زنان دیگر شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید

و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید، و آنها که توبه نکنند ظالم و ستمگرند. ای کسانی که ایمان آورده اید

ص: ۷۹

ازبسیاری از گمان ها بپرهیزید چرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز تجسس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که

خداوند توبه پذیر و مهربان است.

دستورهای شش گانه ای که در دو آیه فوق مطرح شده (نهی از سخریه، و عیبجویی، و القاب زشت، و گمان بد، و تجسس، و غیبت) هرگاه به طور کامل در یک جامعه پیاده شود آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نظر بیمه می کند نه کسی می تواند به عنوان خود برتربینی دیگران را وسیله تفریح و سخریه قرار دهد، و نه می تواند زبان به عیب جویی این و آن بگشاید و نه با القاب زشت حرمت و شخصیت افراد را در هم بشکند. نه حق دارد

حتی گمان بد ببرد، نه در زندگی خصوصی افراد به جستجو پردازد، و نه عیب پنهانی آنها را برای دیگران فاش کند. به تعبیر دیگر انسان چهار سرمایه دارد که همه آنها باید در دژهای این قانون قرار گیرد و محفوظ باشد: جان، و مال، و ناموس، و آبرو. تعبیرات آیات فوق و روایات اسلامی نشان می دهد که آبرو و حیثیت افراد همچون مال و جان آنها است، بلکه از بعضی جهات مهمتر است!

اسلام می خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد نه تنها مردم در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نکنند، بلکه از نظر زبان مردم، و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر آنان نیز در امان باشند، و هرکس احساس کند که دیگری حتی در منطقه افکار خود تیرهای تهمت را به سوی او نشانه گیری نمی کند، و این امنیتی است در بالاترین سطح که جز در یک جامعه مذهبی و مؤمن امکان پذیر نیست.

پیغمبر(صلی الله علیه وآله و سلم) در حدیثی می فرماید: خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده، و همچنین گمان بد درباره او بردن گمان بد نه تنها

به طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می کند، بلکه برای صاحب آن نیز بلایی است بزرگ، زیرا سبب می شود که او را از همکاری با مردم و تعاون اجتماعی بر کنار کند و دنیایی وحشتناک آکنده از غربت و انزوا فراهم سازد.

علی(علیه السلام) کسی که گمان بد داشته باشد از همه کس می ترسد و وحشت دارد!

به تعبیر دیگر چیزی که زندگی انسان را از حیوانات جدا می کند، و به آن رونق و حرکت و تکامل می بخشد، روح تعاون و همکاری دسته جمعی است، و این در صورتی امکان پذیر است که اعتماد و خوشبینی بر مردم حاکم باشد، در حالی که سوء ظن پایه های این اعتماد را در هم می کوبد پیوندهای تعاون را از بین می برد و روح اجتماعی را تضعیف می کند. نه تنها سوء ظن که مسأله تجسس و غیبت نیز چنین است. افراد بدبین از همه

چیز می ترسند، و از همه کس وحشت دارند، و نگرانی جانکاهی دائماً بر روح آنها مستولی است، نه می توانند یار و مونسی غم خوار پیدا کنند، و نه شریک و همکاری برای فعالیت های اجتماعی، و نه یار و یاوری برای روز درماندگی.

توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از ظن در اینجا گمان های بی دلیل است. بنابراین در مواردی که گمان متکی به دلیل یعنی ظن معتبر باشد از این حکم مستثنی است مانند گمانی که از شهادت دو نفر عادل حاصل می شود. جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه است ولی البته قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی

تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است. اما روشن است آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می کند مساله شکل دیگری به خود می گیرد، لذا شخص پیغمبر(صلی الله علیه وآله و سلم) مامورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها بعنوان عیون تعبیر می شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گرد آوری کنند. و نیز

به همین دلیـل حکومت اسـلامی می توانـد مـاموران اطلاعـاتی داشـته باشـد، یـا سازمـان گسترده ای برای گردآوری اطلاعات تاسیس کند، و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می رود به تجسس بر خیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند.

ولی این امر هرگز نباید بهانه ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مساله توطئه و اخلال به امنیت به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه های آنها را باز کنند، تلفن ها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانه آنها هجوم آورند. خلاصه اینکه مرز میان تجسس و به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه بسیار دقیق و ظریف است، و مسئولین اداره امور

اجتماع بایـد دقیقاً مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسان ها حفظ شود، و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد. سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت او است، یکی از

فلسفه های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص در هم نشکند، و حیثیت آنها را لکه دار نسازد، و این مطلبی است که اسلام آن را با اهمیت بسیار تلقی می کند.

نکته دیگر اینکه غیبت بدبینی می آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می کند، سرمایه اعتماد را از بین می برد، و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد. می دانیم اسلام برای مسأله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت فوق العاده ای قائل شده است، هر چیز این وحدت را تحکیم کند مورد علاقه اسلام است و هر چیز آن را تضعیف نماید منفور است، و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است.

از اینها گذشته غیبت بذر کینه و عداوت را در دلها می پاشد، و گاه سرچشمه نزاع های خونین و قتل و کشتار می گردد. خلاصه این که اگر در اسلام غیبت به

عنوان یکی از بزرگترین گناهان کبیره شمرده شده به خاطر آثار سوء فردی و اجتماعی آن است.

در روایات اسلامی تعبیراتی بسیار تکان دهنده در این زمینه دیده می شود که نمونه ای از آن را در ذیل می آوریم:

پیغمبر گرامی اسلام فرمود: درهمی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگتر است! و از هر ربا بالاتر آبروی مسلمان است!

این مقایسه به خاطر آن است که زنا هر اندازه قبیح و زشت است جنبه حق الله دارد، ولی رباخواری، و از آن بدتر ریختن آبروی مردم از طریق غیبت، یا غیر آن، جنبه حق الناس دارد.

در حدیث دیگری آمده است: روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) باصدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و نه با قلب! غیبت مسلمانان نکنید، و از عیوب پنهانی آنها جستجو ننمایید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند خداوند اسرار او را فاش می سازد، و در دل خانه اش رسوایش می کند! و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسی وحی فرستاد: کسی که

بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و کسی که بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته باشد اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد! و نیز در حدیثی از پیغمبر(صلی الله علیه وآله و سلم) تاثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریعتر است!

این تشبیه نشان می دهد که غیبت همانند خوره که گوشت تن را می خورد و متلاشی می کند به سرعت ایمان انسان را بر باد می دهد، و با توجه به اینکه انگیزه های غیبت اموری همچون حسد، تکبر، بخل، کینه توزی انحصارطلبی و مانند این صفات زشت و نکوهیده است روشن می شود که چرا غیبت و از بین بردن آبرو و احترام مسلمانان از این طریق این چنین ایمان انسان را بر باد می دهد.

ص: ۸۳

امام صادق(علیه السلام) کسی که به منظور عیب جویی و آبروریزی مؤمنی سخنی نقل کند تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می فرستد و اما شیطان هم او را نمی پذیرد!

تمام این تأکیدات و عبارات تکان دهنده به خاطر اهمیت فوق العاده ای است که اسلام برای حفظ آبرو، و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است، و نیز به خاطر تاثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه، و اعتماد متقابل و پیوند دلها دارد، و از آن بدتر اینکه غیبت عاملی است برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و دشمنی و نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع چرا که وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود اهمیت و عظمت

گناه از میان می رود و آلودگی به آن آسان می شود.

۳۲- تعاون اجتماعی

قرآن و عصر ما » ۳۲- تعاون اجتماعی

«تعاون اجتماعی»

«وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدیدُ الْعِقاب» (مائده ـِ۲)

و(همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و(هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است.

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می گیرد طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم مطلقاً ممنوع است، هرچند مرتکب

آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. این قانون اسلامی درست بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب و حتی در جاهلیت امروز نیز حکومت

می کند که «انصر اخاک ظالما او مظلوما» برادر (یا دوست و هم پیمانت) را حمایت کن خواه ظالم باشد یا مظلوم!

در آن روز اگر افرادی از قبیله ای حمله به افراد قبیله دیگر می کردند، بقیه افراد قبیله به حمایت آنها برمی خواستند بدون اینکه تحقیق کنند حمله عادلانه بوده است یا ظالمانه، این اصل در مناسبات بین المللی امروز نیز حکومت می کند و غالباً کشورهای هم پیمان، و یا آنها که منافع مشترکی دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایت یکدیگر برمی خیزند، بدون اینکه اصل عدالت را رعایت کنند و ظالم و مظلوم را

از هم تفکیک نمایند.

اسلام خط بطلان بر این قانون جاهلی کشیده است و دستور می دهد تعاون و همکاری مسلمین با یکدیگر باید تنها در کارهای نیک و برنامه های مفید و سازنده بوده باشد نه در گناه و ظلم و تعدی. جالب توجه اینکه بر و تقوا هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده اند، که یکی جنبه اثباتی دارد و اشاره به اعمال مفید است، و دیگری جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می باشد. و به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم

در دعوت به نیکی ها و هم در مبارزه با بدی ها انجام گیرد. در فقه اسلامی از این قانون در مسائل حقوقی استفاده شده و پاره ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد، تحریم گردیده همانند فروختن انگور به کارخانه های شراب سازی و یا فروختن اسلحه به دشمنان حق و عدالت و یا اجاره دادن محل کسب و کار برای معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع، البته این احکام شرائطی دارد که در کتب فقهی

بیان شده است. اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی و خویشاوندی با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام برمی دارند همکاری کنند و از همکاری کردن با افراد ستمگر و متعدی در هر

گروه و طبقه ای که باشند، خودداری نمایند بسیاری از نابسامانی های اجتماعی سامان می یابد.

همچنین اگر در مقیاس بین المللی دولت های دنیا با متجاوز هرکس و هر دولتی بوده باشد همکاری نکنند، تعدی و تجاوز و استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد.

اما هنگامی که می بینیم پاره ای از آنها به حمایت متجاوزان و ستمگران بر می خیزند و با صراحت اعتراف می کنند که اشتراک منافع آنها را دعوت به این حمایت کرده، نباید انتظار وضعی بهتر از این داشته باشیم. در روایات اسلامی در باره این مساله تاکیدهای فراوانی وارد شده که به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می کنیم:

از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) نقل شده که فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا در می دهد کجا هستند ستمکاران و کجا هستند یاوران آنها و کسانی که خود را به شبیه آنها ساخته اند؟ حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده اند و یا دواتی را لیقه کرده اند همه آنها را در تابوتی از آهن قرار می دهند سپس در میان جهنم پرتاب می شوند. در روایتی از صفوان جمال که از یاران امام

کاظم(علیه السلام) بود نقل شده که می گوید: خدمت امام رسیدم فرمود: ای صفوان! همه کارهای تو خوب است جز یک کار! عرض کردم: فدایت شوم چه کار؟ فرمود: اینکه شتران خود را به این مرد یعنی هارون کرایه می دهی! گفتم: به خدا سوگند در مسیرهای عیاشی و هوس بازی و صید حرام به او کرایه نمی دهم، تنها در این راه، یعنی راه مکه، در اختیار آنها می گذارم، تازه خودم همراه شتران نمی روم، بعضی از فرزندان و کسانم

را با آنها می فرستم، فرمود: ای صفوان! آیا ازآنها کرایه می گیری؟ ! عرض کردم بله، فرمود: آیا دوست داری که زنده بمانند و بر سر کار باشند تا کرایه تو را بپردازند؟ گفتم: بلی، فرمود: کسی که بقای آنها را دوست بدارد از آنها است و هرکسی از آنها باشد در آتش دوزخ خواهد بود، صفوان

می گوید من بلافاصله رفتم و تمام شترانم را فروختم، این موضوع بگوش هارون رسید به دنبال من فرستاد و گفت: صفوان! شنیده ام

شترانت را فروخته ای؟ گفتم: آری. گفت: چرا؟ گفتم: پیر شده ام و فرزندان و کسانم نمی توانند از عهده اداره آنها برآیند. گفت: چنین نیست، چنین نیست! من می دانم چه کسی این دستور را به تو داده است. آری موسی بن جعفر(علیه السلام) به تو چنین دستوری داده است؟ گفتم: مرا با موسی بن جعفر چه کار؟ هارون گفت: این سخن بگذار! بخدا سوگند اگر سوابق نیک تو نبود دستور می دادم گردنت را بزنند! در حدیث دیگری از

پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) می خوانیم که به علی(علیه السلام) فرمود: ده طایفه از این امت به خدا کافر شده اند که یکی از آنها کسی است که اسلحه به دشمنان اسلام که با آنها در حال جنگ هستند، بفروشد. در جامعه اسلامی، نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد، برای رشد همه جانبه فضائل باید زمینه ها را آماده ساخت و در راه آن هدف، تعاون داشت و همه درها را به روی ستمگر و گنه کار بست تا فساد

ریشه کن شود.

معاونین و زمینه سازان ظلم و گناه باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند.

۳۳- برنامه جامعه قرآنی

قرآن و عصر ما » ۳۳- برنامه جامعه قرآنی

«برنامه جامعه قرآنی»

«ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَه»(بلد-۱۷)

سپس از کسانی بوده باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می کنند.

ص: ۸۷

تعبیر به «تَواصوْا» که مفهومش سفارش کردن به یکدیگر است، نکته مهمی در بردارد، و آن اینکه: مسائلی همچون صبر و استقامت در طریق اطاعت پروردگار، و مبارزه با هوای نفس و همچنین تقویت اصل محبت و رحمت، نباید به صورت فردی در جامعه باشد، بلکه باید به صورت یک جریان عمومی در کل جامعه در آید و همه افراد یکدیگر را به رعایت و حفظ این اصول توصیه کنند تا از این طریق پیوندهای اجتماعی نیز محکم ترشود.

۳۴- حریم جامعه

قرآن و عصر ما » ۳۴- حریم جامعه

«حریم جامعه»

«إِنَّ الَّذینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُون» (نور-۱۹)

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند و شما نمی دانید .

از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند از یک نظر همچون خانه او است، و حریم آن همچون حریم خانه او محسوب می شود، پاکی جامعه به پاکی او کمک می کند و آلودگی آن به آلودگی اش، روی همین اصل در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند شدیداً مبارزه شده است.

اگر می بینیم در اسلام با غیبت شدیداً مبارزه شده یکی از فلسفه هایش این است که غیبت عیوب پنهانی را آشکار می سازد و حرمت جامعه را جریحه دار می کند. اگر می بینیم دستور عیب پوشی داده شده یک دلیلش همین است که گناه جنبه

عمومی و همگانی پیدا نکند. اگر می بینیم گناه آشکار اهمیتش بیش از گناه مستور و پنهان است تا آنجا که در روایتی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می خوانیم: آنکس که گناه

را نشر دهد مخذول و مطرود است و آنکس که گناه را پنهان می دارد مشمول آمرزش الهی است و اگر می بینیم در آیات فوق موضوع اشاعه فحشاء با لحنی بسیار شدید و فوق العاده کوبنده محکوم شده نیز دلیلش همین است. اصولاً گناه همانند آتش است، هنگامی که در نقطه ای از جامعه این آتش روشن شود باید سعی و تلاش کرد که آتش خاموش، یا حداقل محاصره گردد اما اگر به آتش دامن زنیم و آن را از نقطه ای به نقطه دیگر ببریم،

حریق همه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود. از این گذشته عظمت گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی ها خود سد بزرگی در برابر فساد است، اشاعه فحشاء و نشر گناه و تجاهر به فسق این سد را می شکند، گناه را کوچک می کند، و آلودگی به آنرا ساده می نماید.

نبی اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) کسی که کار زشتی را نشر دهد همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده.

مردی خدمت موسی بن جعفر(علیه السلام) آمد و عرض کرد: فدایت شوم از یکی از برادران دینی کاری نقل کردند که من آن را ناخوش داشتم، از خودش پرسیدم انکار کرد در حالی که جمعی از افراد موثق این مطلب را از او نقل کرده اند امام فرمود: گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانت تکذیب کن، حتی اگر پنجاه نفر سوگند خورند که او کاری کرده و او بگوید نکرده ام از او بپذیر و از آنها نپذیر، هرگز چیزی که مایه عیب و

ننگ او است و شخصیتش را از میان می برد در جامعه پخش مکن که از آنها خواهی بود که خداوند درباره آنها فرموده: کسانی که دوست می دارند زشتی ها در میان مؤمنان پخش شود عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند.

ص: ۸۹

وظیفه اسلامی آشکارکردن نیکی ها و پوشاندن بدی های مردم است که مشوق خوبی و از بین برنده بدی هاست. جعل و پخش شایعات دروغین و نگران کننده یکی از مهمترین شاخه های جنگ روانی توطئه گران است. هنگامی که دشمن قادر نیست از طریق رویارویی صدمه ای وارد کند دست به پخش شایعات می زند، و از این طریق افکار عمومی را نگران و به خود مشغول ساخته و از مسائل ضروری و حساس منحرف می کند.

شایعه سازی یکی از سلاح های مخرب برای جریحه دار ساختن حیثیت نیکان و پاکان و پراکنده ساختن مردم از اطراف آنها است. در آیات مورد بحث طبق شأن نزول های معروف منافقین برای لکه دار ساختن حیثیت پیامبر خدا و متزلزل ساختن وجاهت عمومی او دست به جعل ناجوانمردانه ترین شایعات و پخش آن زدند و پاکی بعضی از همسران پیامبر بزرگ اسلام را با استفاده از یک فرصت مناسب زیر سؤال کشیدند و برای مدتی

نسبتاً طولانی چنان افکار مسلمانان را مشوش و ناراحت کردند که مؤمنان ثابت قدم و راستین همچون مار گزیده به خود می پیچیدند تا اینکه وحی الهی به یاری آنان آمد و چنان گوشمال شدیدی به منافقان شایعه ساز داد که درس عبرتی برای همگان شد. گرچه در جامعه هایی که خفقان سیاسی وجود دارد نشر شایعات یک نوع مبارزه محسوب می شود ولی انگیزه های دیگری همچون انتقام جویی تصفیه حساب های خصوصی، تخریب

اعتماد عمومی، لکه دار ساختن شخصیت افراد بزرگ و منحرف ساختن افکار از مسائل اساسی نیز عوامل پخش شایعات محسوب می باشد.

این کافی نیست که ما بدانیم چه انگیزه ای سبب شایعه سازی است، مهم آن است که جامعه را از اینکه آلت دست شایعه سازان گردد و به نشر آن کمک کند و با دست خود وسیله نابودی خویش را فراهم سازد بر حذر داریم، و به مردم توجه دهیم که باید هر شایعه را همانجا که می شنویم دفن کنیم و گرنه دشمن را

خوشحال و پیروز ساخته ایم، به علاوه مشمول عذاب الیم دنیا و آخرت که در آیات فوق به آن اشاره شده خواهیم بود.

ذکر این نکته نیز لازم است که اشاعه فحشاء اشکال مختلفی دارد: گاه به این می شود که دروغ و تهمتی را دامن بزنند و برای این و آن بازگو کنند و بنا بر روایات ایمان را مانند نمک در آب در روحش آب نماید. گاه به این است که مراکزی که موجب فساد و نشر فحشاء است به وجود آورد، گاه به این است که وسائل معصیت در اختیار مردم بگذارند و یا آنها را به گناه تشویق کنند و بالاخره گاه به این حاصل می شود که پرده حیا را

بدرند و مرتکب گناه در ملاء عام شوند، همه اینها مصداق اشاعه فحشاء است چرا که مفهوم این کلمه، وسیع و گسترده می باشد. آمریکایی ها یک برنامه عمومی برای فاسدکردن همه دنیا دارند، می گویند: فحشا را زیادکنید، خیالتان دیگر از ناحیه مردم راحت باشد.

رواج فساد و فحشا فکر مردم را از مسائل جدی منصرف می کند، و این از اهداف استعمار است. یک فلسفه عفاف این است که نیروهای انسانی در وجودها ذخیره شود، یکی از مجاری خروج نیروی اراده مجاری (پایین تنه) است، لذا عفاف یک تدبیر است از ناحیه اسلام برای حفظ روح مروت، مردانگی، انسانیت و شرافت در

زن و مرد مسلمان، و در انتهای آیه می فرماید: خدا می داند که این کار چقدر بزرگ است و شما نمی دانید.

۳۵- مذهب علیه مذهب

قرآن و عصر ما » ۳۵- مذهب علیه مذهب

«مذهب علیه مذهب»

«وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْریقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُون»

ص: ۹۱

«لا ـ تَقُمْ فيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فيهِ فيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرين» (توبه۱۰۷ و۱۰۸)

(گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مومنان و کمین گاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته ایم. اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغ گو هستند! هرگزدر آن قیام(و عبادت)مکن، آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوی بنا شده شایسته تر است که در آن قیام(و عبادت) کنی،

در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

گروهی از منافقان نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) آمدند و عرض کردند به ما اجازه ده مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگزارند، و همچنین در شب های بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند فریضه اسلامی خود را در آن انجام دهند، و این در موقعی بود که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم)

عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به آنها اجازه داد، ولی آنها اضافه کردند آیا ممکن است شخصاً بیایید و در آن نماز بگزارید؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود من فعلاً عازم سفرم، و هنگام بازگشت به خواست خدا به آن مسجد می آیم و نماز در آن می گزارم. هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) از تبوک بازگشت نزد او آمدند و گفتند اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیایی و در آنجا

نماز بگزاری، و از خدا بخواهی ما را برکت دهد، و این درحالی بود که هنوز پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) وارد دروازه مدینه نشده بود.

ص: ۹۲

در این هنگام پیک وحی خدا نازل شد و آیات فوق را آورد و پرده از اسرار کار آنها برداشت، و به دنبال آن پیامبر دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند و بقایای آنرا ویران کنند، و جای آنرا محل ریختن زباله های شهر سازند!

اگر به چهره ظاهری کار این گروه نگاه کنیم از چنین دستوری در آغاز دچار حیرت خواهیم شد مگر ساختن مسجد، آن هم برای حمایت از بیماران و پیران و مواقع اضطراری که در حقیقت هم یک خدمت دینی است و هم یک خدمت انسانی کار بدی است که چنین دستوری درباره آن صادر شده اما هنگامی که چهره باطنی مسئله را بررسی کنیم خواهیم دید این دستور چقدر حساب شده بوده است.

در زمان جاهلیت مردی بود به نام ابوعامرکه آئین نصرانیت را پذیرفته و در سلک راهبان درآمده بود، و از عباد و زهاد بشمار می رفت و نفوذ وسیعی در طائفه خزرج داشت.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به مدینه هجرت کرد و مسلمانان گرد او را گرفتند و کار اسلام بالا گرفت و هنگامی که مسلمانان درجنگ بدر بر مشرکان پیروز شدند ابوعامر که خود روزی از بشارت دهندگان ظهور پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) بود اطراف خود را خالی دید، و به مبارزه با اسلام برخاست، و از مدینه به سوی کفار مکه گریخت، و از آنها برای جنگ با پیغمبر

اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) استمداد جست و از قبائل عرب دعوت کرد.

او که قسمتی از نقشه های جنگ احد را ضد مسلمین رهبری می کرد، دستور داد در میان دو صف لشگر گودال هایی بکنند که اتفاقاً پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) در یکی از آنها افتاد و پیشانیش مجروح شد و دندانش شکست.

هنگامی که غزوه احد پایان یافت و با تمام مشکلاتی که مسلمانان در این میدان با آن روبرو شدند آوازه اسلام بلندتر گردید و در همه جا پیچید او از مدینه فرار

کرد و به سوی هرقل پادشاه روم رفت تا از او کمک بگیرد و با لشگری برای کوبیدن مسلمانان حرکت کند.

ذکر این نکته نیز لازم است که بر اثر این تحریکات و کارشکنی ها پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) لقب فاسق به او داده بود.

بعضـی می گویند مرگ به او مهلت نداد تا خواسـته خود را با هرقل در میان بگذارد، ولی در بعضـی از کتب دیگر می خوانیم که او با هرقل تماس گرفت و به وعده های او دلگرم شد!

به هر حـال پیش از آنکه بمیرد نامه ای برای منافقان مـدینه نوشت و نویـد داد که با لشـکری از روم به کمکشان خواهـد آمـد، مخصوصاً توصیه و تاکید کرد که مرکزی برای او درمدینه بسازند تا کانون فعالیت های آینده او باشد.

ولی از آنجا که ساختن چنین مرکزی در مـدینه به نام دشـمنان اسـلام عملاً امکان پـذیر نبود منافقان بهتر این دیدند که در زیر نقاب مسجد، و به عنوان کمک به بیماران و معذوران، این برنامه را عملی سازند.

سرانجام مسجد ساخته شد و حتی می گویند جوانی آشنا به قرآن را از میان مسلمانان به امامت مسجد برگزیدند.

ولی وحی الهی پرده از روی کار آنها برداشت و شاید اینکه پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) قبل از رفتن به تبوک دستور نداد شـدت عمـل در مقابـل آنهـا به خرج دهنـد برای این بوده که هم وضع کـار آنها روشن تر شود، و هم در سـفر تبوک ناراحتی فکری دیگری از این ناحیه نداشته باشد. این آیات هدف های آنها را در چهار قسمت زیر خلاصه می کند:

۱- منظور آنها این بود که با این عمل ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند (ضِرارا)

ضرار به معنی زیان رسانیدن تعمدی است، آنها در واقع درست به عکس آنچه ادعا داشتند که هدفشان تامین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار

افتادگان است، می خواستند با این مقدمات پیامبر اسلام را نابود و مسلمانان را درهم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند نام اسلام را از صفحه جهان براندازند.

۲- تقویت مبانی کفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام (و کفرا)

۳- ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان، زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد قبا که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) که از آن فاصله داشت از رونق می افتاد. «وَ تَفْریقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنین» (توبه/۱۰۷)

از این جمله آنچنان که بعضی از مفسران استفاده کرده اند چنین بر می آید که نباید فاصله میان مساجد آنچنان کم باشد که روی اجتماع یکدیگر اثر بگذارند، بنابراین آنها که روی تعصب های قومی و یا اغراض شخصی مساجد را در کنار یکدیگر می سازند، و جماعات مسلمین را آنچنان پراکنده می کنند که صفوف جماعت آنها خلوت و بی رونق و بی روح می شود، عملی بر خلاف اهداف اسلامی انجام می دهند.

۴- آخرین هدف آنها این بود که مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوابق سوءاش بر همگان روشن بود بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه های خود را عملی سازند. «وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْل» (توبه/۱۰۷)

ولی عجب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در یک لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند، و حتی سوگند یاد می کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم. «وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی» (توبه/۱۰۷) و این است آئین منافقان در هر عصر و زمان که علاوه بر استتار در پرده های ظاهراً زیبا متوسل به انواع سوگند های دروغین برای منحرف ساختن افکار عمومی می شوند.

داستان مسجد ضرار درسی است برای عموم مسلمانان در سراسر تاریخ زندگی شان، گفتار خداوند و عمل پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به روشنی نشان می دهد

که مسلمانان هرگز نباید آنچنان ظاهربین باشند که تنها به قیافه های حق به جانب نگاه کنند و از اهداف اصلی بی خبر و بر کنار مانند. مسلمان کسی است که نفاق و منافق را در هر زمان، در هر مکان، و در هر لباس و چهره بشناسد حتی اگر در چهره دین و مذهب، و

در لباس طرفداری از قرآن و مسجد بوده باشد!

استفاده از مذهب بر ضد مذهب چیز تازه ا ی نیست، همواره راه و رسم استعمارگران، و دستگاه های جبار و منافقان، در هر اجتماعی این بوده که اگر مردم گرایش خاصی به مطلبی دارند از همان گرایش برای اغفال و سپس استعمار آنها استفاده کنند، و حتی از نیروی مذهب بر ضد مذهب کمک بگیرند. اصولاً فلسفه ساختن پیامبران قلابی و مذاهب باطل همین بوده که از این راه گرایش های مذهبی مردم را در مسیر دلخواهشان

بیندازند.

بدیهی است در محیطی مانند مدینه آن هم در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) با آن نفوذ فوق العاده اسلام و قرآن، مبارزه آشکار بر ضد اسلام ممکن نبود بلکه باید لا مذهبی را در لفافه مذهب، و باطل را در لباس حق بپیچند و عرضه کنند، تا مردم ساده دل جذب شوند، و نیات سوء آنها لباس عمل به خود بپوشد. ولی مسلمان راستین کسی نیست که آنچنان سطحی باشد که فریب اینگونه ظواهر را بخورد باید با دقت در

عوامل و دست هایی که برای اینگونه برنامه ها شروع به کار می کند، و بررسی قرائن دیگر به ماهیت اصلی پی ببرد، و چهره باطنی افراد را در پشت چهره ظاهری ببیند.

مسلمان کسی نیست که هر ندایی از هر حلقومی برخاست همین اندازه که ظاهراً حق به جانب باشد بپذیرد و به آن لبیک گوید، مسلمان کسی نیست که هر دستی به سویش دراز شد آنرا بفشارد، و هر حرکت ظا هراً دینی را مشاهده کرد با آن همگام شود، و هرکسی پرچمی به نام مذهب برافراشت پای آن سینه زند، و هر بنایی به نام مذهب ساخته شد به سوی آن جذب گردد. مسلمان باید هوشیار، آگاه، واقع بین، آینده نگر و اهل تجزیه و تحلیل

در همه مسائل اجتماعی باشد.

دیوان را در لباس فرشته بشناسد، گرگ ها را در لباس چوپان تشخیص دهد وخود را برای مبارزه با این دشمنان ظاهراً دوست آماده سازد.

یک اصل اساسی در اسلام این است که باید قبل از همه چیز نیات بررسی شود و ارزش هر عمل بستگی به نیت آن دارد، نه به ظاهر آن گرچه نیت یک امر باطنی است، اما ممکن نیست کسی نیتی در دل داشته باشد اثر آن در گوشه و کنار عملش ظاهر نشود، هر چند در پرده پوشی فوق العاده استاد و ماهر باشد. و از اینجا جواب این سؤال روشن می شود که چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) با آن عظمت مقام دستور داد مسجد یعنی

خانه خدا را آتش بزنند، و مسجدی که یک ریگ آنرا نمی توان بیرون برد ویران سازند، و مکانی را که اگر آلوده شود باید فوراً تطهیر کنند مزبله گاه شهر سازند!

پاسخ همه این سؤالها یک مطلب است و آن اینکه مسجد ضرار مسجد نبود در واقع بت خانه بود، مکان مقدس نبود کانون تفرقه و نفاق بود خانه خدا نبود، بلکه خانه شیطان بود، و هرگز اسم و عنوان ظاهری و ماسک ها واقعیت چیزی را دگرگون نمی سازد.

منافقان همواره چنین هستند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می سازند، در مقابل علی(علیه السلام) قرآن بر نیزه می کنند، بخاطر پیروزی یزید بر امام حسین(علیه السلام) مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند! عبادت از سیاست جدا نیست، حتی با نماز، نباید باطلی را تقویت کرد.

از این بحث این موضوع نیز روشن می شود که اهمیت اتحاد در میان صفوف مسلمین در نظر اسلام بقدری زیاد است که حتی اگر ساختن مسجدی در کنار مسجد دیگر باعث ایجاد تفرقه و اختلاف و شکاف در میان صفوف مسلمانان گردد آن مسجد تفرقه انداز نامقدس است.

ص: ۹۷

همچنین یک کانون فعال و مثبت دینی و اجتماعی کانونی است که از دو عنصر مثبت تشکیل گردد نخست شالوده و هدف آن از آغاز پاک باشد «أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» (توبه/۱۰۸) و دیگر اینکه حامیان و پاسدارانش انسان هایی پاک و درستکار و با ایمان و مصمم باشند «فيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» (توبه/۱۰۸) از میان رفتن هریک از این دو رکن اساسی باعث فقدان نتیجه و نرسیدن به مقصد

است.

۳۶- سلامت اقتصاد اجتماعی

قرآن و عصر ما » ۳۶- سلامت اقتصاد اجتماعی

«سلامت اقتصاد اجتماعی»

«وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَريقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون» (بقره- ۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به با طل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ند هید، درحالیکه می دا نید (اینکار، گنا ه است)

هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق مشمول این نهی الهی است. تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی کند و پایه و اساس عقلایی ندارد مشمول این آیه است.

ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر به «اکل» معنی وسیع و گسترده ای دارد که هرگونه تصرفی را شامل می شود، و در واقع این تعبیر کنایه ای است از انواع تصرفات، و «اکل» یک مصداق روشن آن است.

ص: ۹۸

سپس در ذیل آیه، انگشت روی یک نمونه بارز «اکل» مال به باطل گذاشته که بعضی از مردم آن را حق خود می شمرند به گمان اینکه به حکم قاضی آن را به چنگ آورده اند جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم)می خوانیم که فرمود: من بشری مثل شما هستم (و مامورم طبق ظاهر میان شما داوری کنم) گاه نزاعی نزد من طرح می شود، و شاید بعضی در اقامه دلیل از دیگری نیرومندتر باشد و من به مقتضای

ظاهر دلیلش به سود او قضاوت می کنم اما بدانید چنانکه من حق کسی را (بر حسب ظاهر) برای دیگری قضاوت کنم (و در واقع مال او نباشد فکر نکنید چون پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به نفع او حکومت کرده، برای او حلال است) آن قطعه ای از آتش است، اگر آتش را می خواهد آن را بپذیرد، و گرنه آن را رها سازد.

یکی از بلاهای بزرگی که از قدیم ترین زمان ها دامن گیر بشر شده و امروز با شدت بیشتر ادامه دارد، بلای رشوه خواری است که یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست و سبب می شود قوانین که قاعدتاً باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد به سود مظالم طبقات نیرومند که باید قانون آنها را محدود کند به کار بیفتد.

زیرا زورمندان و اقویا، همواره قادرندکه با نیروی خود، از منافع خویش دفاع کنند، و این ضعفا هستند که باید منافع و حقوق آنها در پناه قانون حفظ شود، بدیهی است اگر باب رشوه گشوده شود قوانین درست نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا اقویا هستند که قدرت بر پرداختن رشوه دارند و در نتیجه قوانین بازیچه تازه ای در دست آنها برای ادامه ظلم و ستم و تجاوز به حقوق ضعفا خواهد شد. به همین دلیل در هر اجتماعی، رشوه

نفوذ کند شیرازه زندگی آنها از هم می پاشد و ظلم و فساد و بی عدالتی و تبعیض در همه سازمان های آنها نفوذ می کند و از قانون و عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند لذا در اسلام مسأله رشوه خواری با شدت هر چه

تمام تر مورد تقبیح قرار گرفته و محکوم شده است و یکی از گناهان کبیره محسوب می شود.

ولی قابل توجه این است که زشتی رشوه سبب می شود که این هدف شوم در لابلای عبارات و عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد و رشوه خوار و رشوه دهنده از نام هایی مانند هدیه، تعارف حق و حساب، حق الزحمه و انعام استفاده کنند ولی روشن است این تغییر نام ها به هیچ وجه تغییری در ماهیت آن نمی دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می شود حرام و نامشروع است.

در نهج البلاغه در داستان هدیه آوردن اشعث بن قیس می خوانیم که او برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی(علیه السلام) متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوای لذیذ به در خانه علی(علیه السلام) آورد و نام آن را هدیه گذاشت علی(علیه السلام) بر آشفت و فرمود: سوگواران بر عزایت اشک بریزند. آیا با این عنوان آمده ای که مرا فریب دهی و از آیین حق باز داری؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با

آنچه در زیر آسمان های آنها است به من دهند که پوست جوی را از دهان مورچه ای به ظلم بگیرم هرگز نخواهم کرد، دنیای شما از برگ جویده ای در دهان ملخ برای من کم ارزش تراست علی را با نعمت های فانی و لذت های زودگذر چه کار؟

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده است، در تاریخ زندگی پیغمبر(صلی الله علیه وآله و سلم) می خوانیم که به او خبر دادند یکی از فرماندارانش رشوه ای در شکل هدیه پذیرفته، حضرت بر آشفت و به او فرمود: چرا آنچه حق تو نیست می گیری؟ او در پاسخ با معذرت خواهی گفت: آنچه گرفتم هدیه بود ای پیامبر خدا.

پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه ای می دهند؟ سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد.

اسلام حتی برای اینکه قاضی گرفتار رشوه های مخفی و ناپیدا نشود دستور می دهد قاضی نباید شخصاً به بازار برود مبادا تخفیف قیمت ها بطور ناخودآگاه روی قاضی اثر بگذارد و در قضاوت جانب داری تخفیف دهنده را کند، چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و همه چیز خود را در پای بت رشوه خواری قربانی نکنند.

مسأله رشوه در اسلام به قدری مهم است که امام صادق(علیه السلام) درباره آن می فرماید: اما رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است. و در حدیث معروفی که از رسول خدا نقل شده چنین می خوانیم: خداوند گیرنده و دهنده رشوه و آن کس را که واسطه میان آن دو است از رحمت خود دور گرداند.

نبی اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) به حضرت علی(علیه السلام) فرمود: ای علی درآمد حاصل از فروش مردار سگ، شراب، زنا و رشوه حرام است.

علی(علیه السلام) در تفسیر آیه ۴۲ سوره مبارکه مائده «أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» (مائده/۴۲) فرمود: مراد کسانی هستند که مشکل مردم راحل نموده و در برابر، هدایای آنان را می پذیرند.

۳۷- محاصره اجتماعی

قرآن و عصر ما » ۳۷- محاصره اجتماعی

«محاصره اجتماعی»

«وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحيم» (توبه -۱۱۸)

(همچنین)آن سه نفر را که (در مدینه) بازماندند (و از شرکت در تبوک خودداری کردند و مسلمانان از آنان قطع رابطه نمودند) تا آن حد که زمین با همه وسعتش

ص: ۱۰۱

بر آنها تنگ شد و(حتی) جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند و دانستند که پناه گاهی از خدا جز به سوی او نیست در آن هنگام خد ا آنانرا مشمول رحمت خود ساخت و خداوند توبه آنها را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

از مسائل مهم مساله مجازات مجرمان و فاسدان از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه ها و پیوندها است. ما به خوبی می بینیم که این قطع رابطه در مورد سه نفر از متخلفان تبوک به قدری آنها را تحت فشار قرار داد که از هر زندانی برای آنها سخت تر بود آنچنان که جان آنها از فشار این محاصره خانوادگی و اجتماعی به لب رسید و از همه جا قطع امید کردند، یاس از مردم، زمینه ساز توبه و توجه به خدا شد. بی اعتنایان به

جنگ و فرمان رهبری، باید پشت سرگذاشته شوند، مبارزه منفی با متخلفان، جامعه را برای آنان زندانی بی نگهبان و موثر می سازد.

این نوع مجازات نه دردسر و هزینه زندان ها را دارد، و نه خاصیت تنبل پروری و بدآموزی های آنها را، ولی تاثیر آن از هر زندانی بیشتر و دردناکتر است، این موضوع آنچنان انعکاس وسیعی در جامعه مسلمانان آن روز از خود به جای گذاشت که بعد از آن کمتر کسی جرئت می کرد مرتکب این گونه گناهان شود، این در واقع یک نوع اعتصاب و مبارزه منفی جامعه در برابر افراد فاسد است اگر مسلمانان در برابر متخلفان از وظائف

حساس اجتماعی دست به چنین مبارزه ای بزنند به طور قطع در هر عصر و زمانی پیروزی با آنها خواهد بود، و براحتی می توانند جامعه خود را پاکسازی کنند. اما روح مجامله و سازشکاری که بدبختانه امروز در بسیاری از جوامع اسلامی به صورت یک بیماری تقریباً همه گیر درآمده است، نه تنها جلو این گونه اشخاص را نمی گیرد، بلکه آنان را در اعمال زشتشان تشجیع می کند. قهر بی اعتنایی و بایکوت یکی ازشیوه های

تربیتی برای متخلفان است.

۳۸- آثار اجتماعی گناه

قرآن و عصر ما » ۳۸- آثار اجتماعی گناه

«آثار اجتماعی گناه»

«ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذیقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُون» (روم- ۴۱)

فساد در خشکی و دریا به خا طر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید (به سوی حق) باز گردند.

بدون شک هر کار خلافی در وضع جامعه، و از طریق آن در وضع افراد اثر می گذارد، و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی می شود، گناه و کار خلاف و قانون شکنی همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم تاثیر نامطلوب خواهد گذارد و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می شود.

دروغ سلب اعتماد می کند، خیانت در امانت روابط اجتماعی را بر هم می زند ظلم همیشه منشاء ظلم دیگری است، سوء استفاده از آزادی به دیکتاتوری می انجامد، و دیکتاتوری به انفجار ترک حقوق محرومان کینه و عداوت می آفریند و تراکم کینه ها و عداوت ها اساس جامعه را متزلزل می سازد. خلاصه اینکه هرکار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده عکس العمل نامطلوبی دارد و یکی از تفسیرهای آیه «ظَهَرَ الْفَسادُ

فی الْبرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا کَسبَت أَیْدِی النَّاسِ» همین است. (این رابطه طبیعی گناه و فساد است)

ولی از روایات اسلامی استفاده می شود که بسیاری از گناهان علاوه بر اینها یک سلسله آثار شوم با خود همراه می آورند که ارتباط و پیوندشان با آن آثار لااقل از نظر طبیعی ناشناخته است.

ص: ۱۰۳

مثلاً ـ در روایات آمده است قطع رحم عمر را کوتاه و خوردن مال حرام قلب را تاریک، و شیوع زنا سبب فنای انسان ها می شود و روزی را کم می کند. حتی در روایتی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: آنها که بوسیله گناه از دنیا می روند بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می میرند. امروز قرآن نیز به دنیای ثروتمند ماشینی که بر اثر فراهم بودن امکانات زندگی از باده غرور سر مست شده، هشدار می دهد که وضع

گذشتگان را فراموش نکنید که چگونه بر اثر عامل گناه همه چیز را از دست دادند شما هم با روشن شدن جرقه آتش یک جنگ جهانی دیگر ممکن است همه چیز را از دست بدهید و به دوران قبل از تمدن صنعتی خود باز گردید توجه داشته باشید که عامل بدبختی آنها چیزی جز گناه و ظلم و ستم و بیدادگری و عدم ایمان نبوده همین عامل در جامعه شما نیز آشکار شده است.

به راستی مطالعه تاریخ زندگی فراعنه مصر، و ملوک سبا، و سلاطین کلده و آشور، و قیصرهای روم با آن زندگانی افسانه ای و ناز و نعمت بی حساب و سپس مطالعه عواقب دردناکی که بر اثر کفر و بیدادگری طومار زندگانی آنها را در هم پیچید برای همه کس و برای همه ما درس عبرتی است بزرگ و آشکار در روایات اسلامی می خوانیم که ربیع بن صبیح می گوید نزد حسن بودم. مردی از در وارد شد و از خشکسالی آبادیش شکایت کرد،

حسن به او گفت: استغفار کن، دیگری آمد از فقر شکایت کرد، به او نیز گفت: استغفار کن، سومی آمد و به او گفت: دعا کن خداوند پسری به من بدهد به او نیز گفت: استغفار کن، ربیع می گوید (من تعجب کردم) و به او گفتم هرکس نزد تو می آید و مشکلی دارد و تقاضای نعمتی به او همین دستور را می دهی و به همه می گویی استغفار کنید و از خدا طلب آمرزش نمایید. وی در جواب من گفت: آنچه را گفتم از پیش خود نگفتم، من این مطلب

را از کلام خدا که از پیامبرش نوح حکایت می کند، استفاده کردم. آنها که عادت دارند از این مسائل آسان بگذرند فوراً یک نوع ارتباط و پیوند معنوی

ناشناخته در میان این امور قائل می شوند و از هرگونه تحلیل بیشتر خود را راحت می کنند.

ولی اگر بیشتر دقت کنیم در میان این امور پیوندهای نزدیکی می یابیم که توجه به آنها مسائل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می آمیزد و یا همانند ریشه و ساقه درخت با گل و میوه آن ربط می دهد.کدام جامعه است که آلوده به گناه، خیانت، نفاق دزدی، ظلم، تنبلی و مانند آنها بشود و این جامعه آباد و پر برکت باشد.

کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست دهد و جنگ و نزاع و خونریزی را جانشین آن سازد و زمین های خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفهی داشته باشد.

کدام جامعه است که مردمش آلوده انواع هوس ها باشند، و در عین حال نیرومند و پا برجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند، با صراحت باید گفت: هیچ مساله اخلاقی نیست مگر اینکه اثر مفید و سازنده ای در زندگی مادی مردم دارد، و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی شود مگر اینکه در ساختن یک جامعه ای آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به سزائی دارد.

آنها که مسائل اخلاقی و ایمان مذهبی و توحید را از مسائل مادی جدا می کنند، نه مسائل معنوی را درست شناخته اند و نه مادی را اگر دین به صورت یک سلسله تشریفات و آداب ظاهری و خالی از محتوا در میان مردم باشد بدیهی است تاثیری در نظام مادی اجتماع نخواهد داشت، اما آنگاه که اعتقادات معنوی و روحانی آنچنان در اعماق روح انسان نفوذ کند که آثارش در دست و پا و چشم و گوش و زبان و تمام ذرات وجودش ظاهر گردد،

آثار سازنده این اعتقادات در جامعه بر هیچکس مخفی نخواهد ماند.

ممکن است ما بعضی از مراحل پیوند استغفار را با نزول برکات مادی نتوانیم درست درک کنیم ولی بدون شک قسمت بیشتری از آن برای ما قابل درک است.

ص: ۱۰۵

در انقلاب اسلامی کشور ما ایران در این عصر و زمان به خوبی مشاهده کردیم که اعتقادات اسلامی و نیروی اخلاق و معنویت چگونه توانست بر نیرومندترین اسلحه زمان و قوی ترین ارتش ها و قدرت های استعماری پیروز گردد، و این نشان می دهد کار برد عقائد دینی و اخلاق مثبت معنوی تا چه حد در مسائل اجتماعی و سیاسی زیاد است.

۳۹- آمادگی و استقامت

قرآن و عصر ما » ۳۹- آمادگی و استقامت

«آمادگی و استقامت»

«وَ لا تَهِنُوا فِی ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَکُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ کَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا یَرْجُونَ وَ کانَ اللَّهُ عَلیماً حَکیما» (نساء-۱۰۴)

و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه اینکه) اگر شما درد و رنج می بینید آنها نیز همانند شما درد و رنج می بینند، ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا وحکیم است.

پس از حوادث دردناک جنگ احد پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) بر فراز کوه احد رفت و ابوسفیان نیز برکوه احد قرار گرفت و با لحنی فاتحانه فریاد زد: ای محمد! یک روز پیروز شدیم و روز دیگر شما یعنی این پیروزی ما در برابر شکستی که در بدر داشتیم پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به مسلمانان فرمود: فوراً به او پاسخ گویید (گویا می خواهد به ابوسفیان اثبات کند پرورش یافتگان مکتب من همه آگاهی

دارند) مسلمانان گفتند: هرگز وضع ما با شما یکسان نیست شهیدان ما در بهشتند و کشتگان شما در دوزخ ابوسفیان فریاد زد و این جمله را به صورت یک شعار افتخار آمیز گفت: «لَنَا عُزَّی وَ لَا عُزَّی لَکُم» ما دارای بت بزرگ عزی هستیم و

شما ندارید. پیامبر(ص)فرمود: شما هم در برابر شعار آنها بگویید: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَی لَکَمْ» سرپرست و تکیه گاه ما خدا است و شما سرپرست و تکیه گاهی ندارید ابو

سفیان که خود را در مقابل این شعار زنده اسلامی ناتوان می دید، دست از بت عزی برداشت و به دامن بت هبل در آویخت و فریاد زد اعل هبل! سربلند باد هبل.

پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) دستور داد که این شعار جاهلی را نیز با شعاری نیرومندتر و محکم تر بکوبند و بگویند: «الله اعلی و اجل» خداوند برتر و بالاتر است ابوسفیان که از این شعارهای گوناگون خود بهره ای نگرفت فریاد زد: میعادگاه ما سرزمین بدر صغری است.

مسلمانان از میدان جنگ با زخم ها و جراحات فراوان بازگشتند در حالی که از حوادث دردناک احد سخت ناراحت بودند در این هنگام آیه بالا نازل شد و به آنها هشدار داد که در تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث دردناک ناراحت نشوند، مسلمانان با همان حال به تعقیب دشمن برخاستند و هنگامی که خبر به مشرکان رسید با سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند.

این شأن نزول به ما می آموزد که مسلمانان باید هیچ یک از تاکتیک های دشمن را از نظر دور ندارند و در برابر هر وسیله مبارزه اعم از مبارزه جسمی و روانی وسیله ای محکم تر وکوبنده تر فراهم سازند در برابر منطق دشمنان منطق های نیرومندتر، و در برابر سلاح های آنها سلاح های برتر و حتی در برابر شعارهای آنها شعارهای کوبنده تر فراهم سازند و گرنه حوادث به نفع دشمن تغییر شکل خواهد داد. بنابراین

در عصری همچون عصر ما باید به جای تاسف خوردن در برابر حوادث دردناک و مفاسد وحشتناکی که مسلمانان را از هر سو احاطه کرده به طور فعالانه دست به کار شوند در برابر کتاب ها و مطبوعات ناسالم، کتب و مطبوعات سالم فراهم کنند، و در مقابل وسائل تبلیغاتی مجهز دشمنان از مجهزترین وسائل

ص: ۱۰۷

تبلیغاتی روز استفاده کنند، در مقابل مراکز ناسالم، وسائل تفریح سالم برای جوانان خود فراهم سازند و در مقابل طرح ها و

تزها و دکتری هایی که مکتب های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ارائه می دهند طرح های جامع اسلامی را به شکل روز در اختیار همگان قرار دهند، تنها با استفاده از این روش است که می توانند موجودیت خود را حفظ کرده و به صورت یک گروه پیشرو در جهان در آیند.

۴۰- انحرافات مذهبی

قرآن و عصر ما » ۴۰- انحرافات مذهبی

«انحرافات مذهبی»

«وَ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلَّا مُکاءً وَ تَصْدِیَةً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُون» (انفال- ۳۵)

نماز آنها (که مدعی هستند ما هم نماز داریم) نزد خانه (خدا) چیزی جز صوت کشیدن و کف زدن نبود، پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان!

در تاریخ می خوانیم که گروهی از اعراب در زمان جاهلیت به هنگام طواف خانه کعبه لخت مادرزاد می شدند، و صوت می کشیدند و کف می زدند و نام آن را عبادت می گذاشتند، و نیز نقل شده هنگامی که پیامبر در کنار حجرالاسود رو به سوی شمال می ایستاد (که هم مقابل کعبه باشد و هم بیت المقدس) و مشغول نماز می شد دو نفر از طائفه بنی سهم در طرف راست و چپ آن حضرت می ایستادند یکی صیحه می کشید و دیگری کف می زد

تا نماز پیامبر را مشوش کنند. در تعقیب این جمله می گوید اکنون که همه کارهای شما حتی نماز و عبادتتان این چنین ابلهانه و زشت و شرم آور است مستحق مجازات هستید پس بچشید عذاب الهی را به خاطر این کفرتان در طول تاریخ، مراسم مذهبی

دستخوش تحریف شده است،گاهی مقدس ترین مراکز، محور بالاترین خرافات می شوند.

هنگامی که انسان صفحات تاریخ عرب جاهلی را ورق می زند و قسمت هایی را که از آن در قرآن آمده مورد بررسی قرار می دهد می بیند با کمال تعجب در عصر ما که به اصطلاح عصر فضا و اتم نیز است کسانی هستند که با تکرار اعمال زمان جاهلیت خود را در صف عبادت کننده گان می پندارند آیات قرآن و گاهی اشعاری که در مدح پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) و علی(علیه السلام) با نغمه های موسیقی توأم می کنند و

حرکاتی شبیه رقص به سر و گردن و دست های خود می دهند، و نام آن را بزرگداشت این مقدسات می گذارند، این اعمال گاهی به نام وجد و سماع و زمانی به نام ذکر و حال و گاهی به نام های دیگر در خانقاه ها و غیر خانقاه ها انجام می گیرد.

در حالی که اسلام از همه این کارها بیزار است و این اعمال نمونه دیگری از اعمال جاهلی است.

۴۱– امر به معروف و نهی از منکر

قرآن و عصر ما » ۴۱– امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر»

«وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران–۱۰۴)

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند.

«الَّذينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج –۴۱)

ص: ۱۰۹

یاران خـدا کسانی هسـتند که هرگاه در زمین به آنها قـدرت بخشـیدیم نماز را بر پا می دارنـد و زکات را ادا می کنند و امر به معروف ونهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن خدا است.

«کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُون» (مائده- ۷۹)

آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند چه بدکاری انجام می دادند.

امر بـه معروف و نهی از منکر در حقیقت به منزله یـک پوشـش اجتمـاعی برای محـافظت جمعیت است، زیرا اگر مسـئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشـمن بقای وحدت اجتماعی هستند، همچون موریانه از درون، ریشه هـای اجتمـاع را می خورنـد، و آنرا از هم متلاشـی می سازنـد، بنـابراین حفـظ وحـدت اجتماعی بـدون نظارت عمومی ممکن نیست!

در اینجا این سؤال پیش می آید که ظاهر (منکم امه) این است که این امت بعضـی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهد، نه همه آنهـا را، و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهـد داشت بلکه وظیفه طایفه خاصـی است، اگر چـه انتخـاب و تربیـت این جمعیت وظیفه همه مردم است، و به عبـارت دیگر این دو وظیفه واجب کفـائی است نه عینی، با اینکه از دیگر آیات قرآن بر می آید که این دو وظیفه جنبه عمومی

دارد، و به عبارت دیگر واجب عینی است نه واجب کفائی مثلاً در سوره «والعصر» می فرماید: همه مردم در زیانند جز آنان که ایمـان و عمـل صالـح دارنـد و دعـوت بـه حق و توصـیه به صـبر و اسـتقامت می کننـد طبـق این آیه و ماننـد آن این دو وظیفه اختصاص به دسته معینی ندارد.

دقت در مجمـوع این آیـات پاسـخ سؤال را روشن می سـازد، زیرا چنین اسـتفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد: یکی مرحله فردی که هرکس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و دیگری مرحله دسته

جمعی که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفایی بخود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود.

این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می گردد، و مسئله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمان های حکومت مشخص می سازد. سابق بر این در ممالک اسلامی (و امروز در پاره ای از کشورهای اسلامی مانند حجاز) با الهام از آیه فوق تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت های اجتماعی به نام اداره

حسبه و ماموران آن به نام محتسب و یا آمرین به معروف وجود داشته است که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هر گونه فساد و زشت کاری در میان مردم، و یا هر گونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند، و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند.

بنابراین وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع هیچ گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد. با توجه به پیوندهای اجتماعی و اینکه هیچ کار بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی محدود نمی شود، بلکه هرچه باشد همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند عقلی بودن این دو وظیفه مشخص می شود. به عبارت دیگر در اجتماع چیزی به عنوان ضرر فردی وجود ندارد، و

هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی درآید و به همین دلیل منطق و عقل به افراد اجتماع اجازه می دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و

کوششی خود داری نکنند. اتفاقاً در بعضی از احادیث به این موضوع اشاره شده است.

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد، و هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می کنم! اگر دیگران او را از این عمل خطرناک بازندارند، طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در

دریا غرق می شوند. پیا مبر(صلی الله علیه وآله و سلم) با این مثال جالب منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته، و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت هاست می داند.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شوند، و بوسیله این دو، راه ها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تامین می گردد، و در سایه آن زمین ها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود و در پرتو آن همه کارها رو به راه می گردد.

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین، و جانشین پیامبر و کتاب او است.

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که این فریضه بزرگ قبل از هر چیز یک برنامه الهی است و بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی همه جزء این برنامه است.

مردی خدمت پیامبر آمد. در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: «من خیر الناس» از همه مردم بهتر کیست؟ پیامبر فرمود: «آمرهم بالمعروف و انهاهم عن المنکر و اتقاهم لله و ارضاهم» آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد.

ص: ۱۱۲

درحدیث دیگری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) نقل شده که فرمود: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد، و نه به خردسالان رحم می کند، نیکان و صالحان شما دعا می کنند ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهانشان در نمی گذرد. اینها همه

واکنش طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند زیرا بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می شود، و بدان میدان اجتماع را تسخیر می کنند، و اینکه در حدیث فوق می فرماید: حتی توبه آنها قبول نمی شود به خاطر آن است که توبه با ادامه سکوت آنها در برابر مفاسد مفهوم صحیحی ندارد مگر اینکه در برنامه خود تجدید نظر کنند.

علی(علیه السلام)می فرماید: «وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍ» (وسائل الشیعه/ج:۱۶/ص:۱۳۴) تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور!

این همه تاکیدات به خاطر آن است که این دو وظیفه بزرگ در حقیقت ضامن اجرای بقیه وظائف فردی و اجتماعی است، و در حکم روح و جان آنها محسوب می شود، و با تعطیل آنها تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد. با اینکه به طور مسلم زندگانی دسته جمعی برای افراد بشر فوائد و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را وادار به زندگانی اجتماعی کرده است، ولی در مقابل آن محدودیت هایی نیز

برای او به بار می آورد، و چون در برابر فوائد بی شمار زندگی دسته جمعی ضرر این نوع محدودیت ها جزئی و ناچیز است لذا بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داده و محدودیت ها را پذیرفته است، و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد به هم مربوط است، و به اصطلاح

افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دسته جمعی است چنانچه این مطلب به طرز جالبی در

حدیثی که سابقاً از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) نقل کردیم آمده است.

بنابراین انجام این فریضه نه تنها با آزادی های فردی مخالف نیست، بلکه وظیفه ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند.

امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است، مرحله نخست که جنبه عمومی دارد شعاع آن محدود است، و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی کند، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام نفراتش در برابر مفاسد دارای چنین مسئولیتی باشند.

ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به این معنی که اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

بنابراین با توجه به مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر، و حدود و مقررات هریک، نه تنها هرج و مرجی در اجتماع تولید نمی شود، بلکه اجتماع از صورت یک جامعه مرده و فاقد تحرک بیرون آمده به یک جامعه زنده تبدیل می گردد.

باید در انجام این فریضه الهی و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد دلسوزی و حسن نیت و پاکی هدف را فراموش نکرد، و جز در موارد ضرورت از راه های مسالمت آمیز وارد شد نباید انجام این وظیفه را مساوی با خشونت گرفت. ولی متاسفانه بعضی افراد به هنگام انجام این وظیفه، در غیر مورد ضرورت، از راه خشونت آمیز وارد می شوند، و گاهی متوسل به الفاظ زشت و زننده می گردند، ولذا می بینیم این نوع امر به معروف ها

نه تنها اثر خوبی از خود نمی گذارد، بلکه گاهی نتیجه معکوس هم می دهد، در حالی که روش پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) و سیره ائمه

ص: ۱۱۴

هـدی(علیه السـلام) نشـان می دهـد که آنهـا به هنگـام اجرای این دو وظیفه آنها را با نهایت لطف و محبت می آمیختنـد، و به همین دلیل سرسخت ترین افراد به زودی در برابر آنها تسلیم می شدند.

جوانی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شـد و از گوشه و کنـار به او اعتراض کردنـد، ولی پیامبر با خونسـردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمـد، و در برابر پیـامبر نشـست. حضـرت بـا محبت از او پرسـید: آیـا دوست داری بـا مـادر تو چنین کننـد؟ گفت: نه فـدایت شوم! فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود، آیا دوست داری

بـا دختـر تو چنین کننـد؟ گفت: نه فـدایت شوم. فرمود: همینطور مردم دربـاره دخترانشـان راضـی نیسـتند، بگو بـبینم آیـا برای خواهرت می پسندی؟! جوان مجدداً انکار کرد و از سؤال خود به کلی پشیمان شد. پیامبر سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خـدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار،از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود! این بود نتیجه

ملایمت و محبت در نهی از منکر.

در آیه ۱۱ سوره آل عمران امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است، به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است.

اگر این دو وظیفه اجرا نگردد ریشه هـای ایمـان در دلها نیز سـست می گردد و پایه های آن فرو می ریزد، و به همین جهات بر ایمان مقدم داشته شده است.

از این بیـان نیز روشن می شود مسـلمانان تا زمانی یک امت ممتاز محسوب می گردنـد که دعوت به سوی نیکی ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند، و آن روز

که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امتند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود.

علی(علیه السلام) فرمود: اقوام گذشته به این جهت هلاک و نابود گشتند که مرتکب گناهان می شدند و دانشمندانشان سکوت می کردند، و نهی از منکر نمی نمودند در این هنگام بلاها و کیفرهای الهی بر آنها فرود می آمد، پس شما ای مردم! امر به معروف کنید و نهی از منکر نمایید، تا به سرنوشت آنها دچار نشوید.

شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تاثیراست، ولی باید توجه داشت که گاهی بیان حقایق و وظائف الهی بدون احتمال تاثیر نیز واجب می شود. و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم کم بدست فراموشی سپرده می شود و بدعت ها جان می گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود هر چند اثری در

گنهکاران نگذارد.

امر به معروف و نهی از منکر پایه های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می شود، لذا قرآن آنرا از برنامه های اصلی بعد از قدرت و حکومت بیان می کند.

از امام صادق(علیه السلام) در تفسیر «كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ» (مائده/۷۹) چنین نقل شده است: این دسته که خداوند از آنها مذمت کرده هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند در صورت آنان می خندیدند و با آنها مانوس بودند.

نبی اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) درحدیث مفصلی از نشانه های قیامت اینگونه بیان می کنند که در آن زمان امر به معروف و نهی از منکر را زشت می دانند. به واسطه اهمیت و بیان سیمای جامعه آخرالزمان متن آنرا بیان می کنیم.

«اشراط الساعه» نشانه های نزدیک شدن قیامت را می گویند که در منابع شیعه و اهل سنت در روایات بسیاری از آن بحث شده، یکی از مشروح ترین و جامع ترین احادیث در این زمینه حدیثی است که ابن عباس از پیغمبر گرامی

اسـلام(صـلی الله علیه وآله و سـلم) در داستان «حجه الوداع» نقل کرده که بسیاری از مسائل را به ما می آموزد، و حاوی نکات فراوانی است، و روی همین جهت تمام آنرا در ذیل می آوریم.

او می گوید: ما با پیامبر اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسلّم) در حجه الوداع بودیم. حجهالوداع آخرین حجی است که پیامبردر سـال آخر عمرخود بجا آورد. حضـرت حلقه در خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرده فرمود: آیا شـما را از اشـراط الساعه آگاه کنم؟ و سـلمان در آنروز از همه به پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) نزدیکتر بود. عرض کرد آری. رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: از نشانه های

قیامت تضییع نماز، پیروی از شهوات، تمایل به هواپرستی، گرامی داشتن ثروتمندان، فروختن دین به دنیا است، و در این هنگام است که قلب مؤمن در درونش آب می شود، آنچنـان که نمـک در آب، از اینهمه زشتی ها که می بینـد و توانایی بر تغییر آن ندارد. سـلمان گفت: آیا چنین امری واقع می شود ای رسول خدا؟ فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن زمان زمامدارانی ظالم، وزرایی فاسق،

کارشـناسانی سـتمگر، و امنـایی خـائن بر مردم حکومت می کننـد. سـلمان پرسـید: آیـا این امر واقع می شود ای رسول خـدا؟! فرمود: آری سوگنـد به آن کس که جـانم در دست او است، ای سـلمان! در آن هنگـام زشتی هـا زیبـا، و زیبـایی ها زشت می شود، امانت به خیانتکار سپرده می شود، و امانتدار خیانت می کند، دروغگو را تصدیق می کنند و راستگو را تکذیب!

سلمان سؤال می کند: آیا چنین چیزی واقع می شود ای رسول خدا؟ ! فرمود: آری

سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن روز حکومت به دست زنان، و مشورت با بردگان خواهد بود، کودکان بر منابر می نشینند، و دروغ، ظرافت، و زکات، غرامت، و بیت المال غنیمت محسوب می شود! مردم به پدر و مادر بدی می کنند، و به دوستانشان نیکی و ستاره دنباله دار در آسمان ظاهر می شود. سلمان گفت: آیا این امر واقع

می شود ای رسول خدا؟ ! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن زمان زن با شوهرش شریک تجارت می شود (و هر دو تمام تلاش خود را در بیرون خانه و برای ثروت اندوزی به کار می گیرند) باران کم، و صاحبان کرم خسیس، و تهی دستان حقیر شمرده می شوند.

در آن هنگام بازارها به یکدیگر نزدیک می گردد، یکی می گوید چیزی نفروختم، و دیگری می گوید: سودی نبردم، و همه زبان به شکایت و مذمت پروردگار می گشایند!

سلمان گفت: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان! در آن زمان اقوامی به حکومت می رسند که اگر مردم سخن بگویند آنها را می کشند، و اگر سکوت کنند همه چیزشان را مباح می شمرند، اموال آنها را غارت می کنند و احترامشان را پایمال و خون هایشان را می ریزند، و دل ها را پر از عداوت و وحشت می کنند، و همه مردم را ترسان و خائف و مرعوب می بینی!

سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری، قسم به آن کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام چیزی از مشرق چیزی از مغرب می آورند (قوانینی از شرق و قوانینی از غرب) و امت من متلون می گردد! وای در آن روز بر ضعفای امت از آنها، و وای بر آنها از عذاب الهی، نه بر صغیر رحم می کنند، نه احترام به کبیر می گذارند، و نه گنهکاری را می بخشند، بدنهایشان همچون آدمیان است

اما قلوبشان قلوب شیاطین! سلمان گفت: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری قسم به آن کس که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن زمان مردان به مردان قناعت می کنند، و زنان به زنان، و بر سر پسران به رقابت برمی خیزند همانگونه که برای دختران درخانواده هایشان!

مردان، خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می کنند، و زنان بر زین سوار می شوند (و به خودنمایی می پردازند) بر آنها لعنت خدا باد! سلمان عرض کرد: آیا

این امر واقع می شود ای رسول خدا؟ ! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان!

در آن زمان به تزیین مساجد می پردازند، آنچنان که معابد یهود و نصارا را تزیین می کنند، قرآن ها را می آرایند (بی آنکه به محتوای آن عمل کنند) مناره های مساجد طولانی، و صفوف نمازگزاران فراوان، اما دل ها نسبت به یکدیگر دشمن و زبان ها مختلف است!

سلمان گفت: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن هنگام پسران امت مرا با طلا تزیین می کنند، و لباس های ابریشمین حریر و دیباج می پوشند، و از پوست های پلنگ برای خود لباس تهیه می کنند! سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع شدنی است ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام زنا آشکار

می گردد، معاملات با غیبت و رشوه انجام می گیرد دین را فرو می نهند و دنیا را برمی دارند. سلمان گفت: آیا این امری شدنی است ای رسول الله؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام طلاق فزونی می گیرد، و حدی برای خدا اجرا نمی شود، اما با این حال به خدا ضرر نمی زنند خودشان زیان می بینند.

سلمان عرض کرد: آیا این امری شدنی است ای رسول خدا؟! فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام زنان خواننده، و آلات لهو و نوازندگی آشکار می شود، و اشرار امتم به دنبال آن می روند. سلمان گفت: آیا این شدنی است ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام اغنیای امتم برای تفریح به حج می روند، و طبقه متوسط برای تجارت، و فقرای

آنها برای ریا و تظاهر! در آن زمان اقوامی پیدا می شوند که قرآن را برای غیر خدا فرا می گیرند، و با آن همچون آلات لهو رفتار می کنند، و اقوامی روی کار می آیند که برای غیر خدا علم دین فرا

می گیرند، فرزندان نامشروع فراوان می شود، و قرآن را به صورت غنا می خوانند، و برای دنیا بر یکدیگر سبقت می گیرند. سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! این در زمانی است که پرده های حرمت دریده می شود، گناه فراوان، بدان بر نیکان مسلط می گردند، دروغ زیاد می شود، لجاجت آشکار، و فقر فزونی می گیرد و مردم با انواع لباس ها بر یکدیگر فخر می فروشند، باران های بی موقع می بارد. قمار و آلات موسیقی را جالب می شمرند، و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می دانند. به گونه ای که مؤمن در

آن زمان از همه امت خوارتر است قاریان قرآن و عبادت کنندگان پیوسته به یکدیگر بدگویی می کنند، و آنها را در ملکوت آسمان ها افرادی پلید و آلوده می خوانند. سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن هنگام ثروتمند رحمی بر فقیر نمی کند، تا آنجا که نیازمندی در میان جمعیت به پا می خیزد و اظهار حاجت می کند، و هیچ کس

چیزی در دست او نمی نهد! سلمان گفت: آیا این امر شدنی است ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام رویبضه سخن می گوید!

سلمان عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! رویبضه چیست؟ فرمود: کسی درباره محروم سخن می گوید که هرگز سخن نمی گفت و کسی اظهار نظر می کند که مجال اظهار نظر به او نمی دادند.

در این هنگام طولی نمی کشد که فریادی از زمین برمی خیزد، آنچنان که هر گروهی خیال می کنند این فریاد در منطقه آنها است.

باز مدتی که خدا می خواهد به همان حال می مانند، سپس در این مدت زمین را می شکافند و زمین پاره های دل خود را بیرون می افکند، فرمود: منظورم طلا و نقره است، سپس به ستون های مسجد با دست مبارکش اشاره کرد و گفت:

همانند اینها! و در آن روز دیگر طلا و نقره ای به درد نمی خورد و فرمان الهی فرا می رسد. این است معنی سخن پروردگار «فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها» (محمد/۱۸)

بیایید عوض شوید، دانشمندانتان بگویند و بنویسند، جنگجویانتان پیکار کنند. تجار و زحمت کشانتان تلاش کنند، جوانانتان بیشتر و بیشتر درس بخوانند، و پاک شوند و تلاش کنند. آگاهی بیاندوزند. تا خون تازه ای در عروق جامعه ی شما به جریان بیفتد و آنچنان قدرت پیدا کنید که دشمن سرسختی که امروز یک وجب زمین را با خواهش پس نمی دهند تمام زمین ها را با التماس به شما برگرداند! ولی اینها حقائقی است که

گفتنش آسان، و دانستن و باورکردنش مشکل و عمل کردن به آن مشکل تر است، ولی به هر حال باید در پرتو نور امید به پیش رفت.

ص: ۱۲۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹